

دنیایا

۱۰

دی ۱۳۵۴

در این شماره :

- بسوی طبقه‌کارگر (۲)
- آلتونا (۷)
- روزشهادت حزب ونهضت (۱۱)
- ایران امروز - زندان روشنفکران وهنرمندان (۱۴)
- مبارزان طافارقهرمانانه پیکارمیکنند (۱۷)
- سخنی چند در پیرامون مسئله ملی (۲۲)
- هدف های شاه ازکارزار علیه اصناف وبویژه کسبه خرد وبیشه وران (۲۷)
- بهداشت ودردمان در ایران (۳۲)
- سیمای زن در جامعه کنونی ایران (۳۸)
- سیاست خرابکاری وتحریک آمیز رهبران مائوئیستی پکن در خدمت سیاست ضد سوسیالیستی (۴۲)
- رژیم موجود مروج فساد وتباهی است (۴۶)
- "سیا" مرکزگانگستریسم بین المللی (۵۳)
- مانورهای دشمنان تنش زدائی (۵۶)
- مهاجرت سیاسی چیست ؟ (۶۲)

نشریه سیاسی وتئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال دوم (دوره سوم)

بسوی طبقه کارگر

در چند ماه گذشته در بخشهای گوناگون جنبه مبارزه نیروهای خلق در برابر امپریالیسم و ارتجاع سیاه محمد رضا شاهی رشد یک رشته پدیده های جالب توجه و امید بخش شتاب بیشتری یافته است .

۱ - رشد جنبش کارگری

در این زمینه باید پیش از همه رشد کمی و کیفی جنبش مطالباتی طبقه کارگران را یاد آور شد . در جریان سال ۱۳۵۴ جنبش کارگری در ایران بمرحله تازه ای گام گذاشته و زیر فشار روزافزون و طاقت فرسای گرانی هزینه زندگی ، علیرغم تشدید روزافزون اختناق پلیسی ، بصورت یک رشته اعتصابات کارگری در اکثر موسسات بزرگ تولیدی تظاهرات کرده است . این اعتصابات با وجود یکدیگر با هم هماهنگی نداشته و هر کدام بصورت جداگانه و در زمانهای مختلف انجام گرفته و با وجود یکدیگر بسیاری از موارد از طرف نیروهای دانش پلیس و ساواک با کشتار روزی و زندانی شدن گروهی از کارگران سرکوب شده است ، تا شیعیتی در وارد کردن دولت به پذیرش بخشی از خواسته های کارگران داشته است . در نکته با اهمیت دیگری که در این اعتصابات چشم میخورد ، یکی یکپارچگی طبقه کارگر در جریان اعتصاب است که به بارزترین شکلی در اعتصاب تاریخی کارگران کارخانه نساجی شاهی در تابستان ۱۳۵۴ نمایان گردید و دیگری ابتکارات بسیار جالب توجهی است که در بسیاری از موارد از طرف کارگران در پیید کردن شیوه های فشار دست جمعی به سرمایه دار دولت بدون دادن بهانه برای پروکاسیون از طرف عامل ساواک و سرکوبی کارگران بکار میبرد . در مواردی دیده شده است که کارگران یک واحد مهم کارگری با اعتصاب یکپارچه کمکاری توانسته اند رفقای مبارزی را که بعلمت دفاع از حقوق کارگران از کارخانه اخراج شده اند به کارخانه برگردانند . این جریان نشان میدهد که حتی در شرایط سبعانه ترین رژیمهای دیکتاتوری ، طبقه کارگر دارای چشمنیروی شگرفی است که اگر بر آن آگاه شود و آنرا با نقشه درست و در زمان مناسب بکاراندازد خواهد توانست سهمگین ترین سدهای ارتجاعی را درهم شکستد . با توجه به همین نیروی عظیم طبقه کارگر است که لنین کبیر به مبارزان راه طبقه کارگر میآموزد :

" درست بسوی طبقه کارگر است که سوسیال دموکراتها همه توجه و کوشش خود را معطوف میسازند . اگر پیشروترین نمایندگان طبقه کارگر افکار سوسیالیسم علمی را بیا موزند و در باره نقش تاریخی کارگر و روس آگاه شوند و اگر این افکار بصورت وسیعی پخش شود ، اگر کارگران سازمانهای محکمی بوجود آورند ، مبارزه پراکنده اقتصادی کنونی را بصورت مبارزه آگاهانه طبقاتی تکامل دهند ، آنگاه کارگر روس قیام خواهد کرد و پیشاپیش همه عناصر دموکراتیکش جای خود را خواهد گرفت ، استبداد را سرنگون خواهد ساخت و پروولتاریای روس را دشاد و پروولتاریای سایر کشورهای راه راست مبارزه سیاسی بسوی انقلاب پیروزمند کمونیستی بسود پیش خواهد برد " (۱)

(۱) از اثر لنین " دستان خلق کیانند و چگونه علیه سوسیال دموکراتها مبارزه میکنند " (تاکید از متن است)

این آموزش بسیار ارزنده و لنین باید بصورت چراغ راهنمای عمل انقلابی هرروزه هرمنصرا انقلابی آگاه، هر مبارز راستین راه طبقه کارگر، هر مارکسیست - لنینیست واقعی درآید.

۲ - گسترش چشمگیر فعالیت گروههای توده ای

در سال ۱۳۰۴ فعالیت گروههای انقلابی وابسته به حزب توده ایران بطور چشمگیری گسترش یافته است و گرایش افراد انقلابی به راه حزب ما، پذیرش برنامه واقع بینانه حزب و پیروی از شیوههای درست مبارزه که ما پیشنهاد میکنیم بطور چشمگیر افزایش مییابد.

شماره گروههای حزبی که بطور فعال و در موارد متعددی حتی پیش از گرفتن تماس با مرکز حزب - به پخش نظریات حزب ما در ایران میپردازند بطور روزافزونی بالا میروند. این دوستان یا از راه بدست آوردن نشریات مرکزی حزب و یا از راه ثبت گفتارهای پیک ایران، علیه مفسدات و خطرات، بخش مهمی از نظریات حزب توده ایران را خود با شیوه های گوناگون تکثیر میکنند و به خواستاران تشنه این نظریات میرسانند.

مثلا گروه "کاوه" در مجله ای بنام "بسوی حزب" بخشی از مقالات مجله دنیا را با تیراژ نسبتاً وسیع تجدید چاپ کرده و پخش نموده و به انتشار چندین کتاب با ارزش سیاسی موفق شده است. گروه "حکمت جو - تیزابی" توانسته است طی چندین نشریه برنامه حزب توده ایران و سند "نکاتی چند درباره وظائف مبارزان انقلابی" و یک رشته از مقالات سیاسی و تشکیلاتی حزب را با تفسیرهای نسبتاً وسیعی تکثیر و منتشر سازد.

گروههای وابسته به حزب توده ایران در دانشگاههای تهران و شهرستانها فعالیت خود را گسترش داده و با بیانیههای توضیحی خود که شماره آنها بطور محسوس در حال فزونی است به افشای گریزیم و راهنمائی مبارزان جوان راستین ضد رژیم که درباره راه روش حزب ما در گمراهی هستند و دعوت همه نیروها به اتحاد برای مبارزه علیه رژیم سیاه ساواکی میپردازند.

گروهها و افراد زیاد دیگری هستند که فعلاً نه در کار پخش اماند و نظریات حزب مافعالیت بسیار سودمندی انجام میدهند و با تمام نیرو در جهت گسترش این فعالیت گام برمیدارند. تاریخ جنبش انقلابی میهن مافعالیت این مبارزان دلیر و پیگیر را که پیشگامان میدان عملی مبارزه برای از نو زنده کردن سازمانهای حزب ما - حزب طبقه کارگر ایران - در ایران هستند با حروف زرین ثبت خواهد کرد.

۳ - شکست مائوئیسم و گرایش روزافزون هواداران شیوه های چریکی به مبارزه سیاسی توده ای

این سومین پدیده امید بخش و جالب توجهی است که در جنبه مبارزان خلق در دوران اخیر گرایش روزافزونی بسوی رشد و گسترش دیده میشود. با سازش ننگ آور گروه مائوئیسم درون با شیاهترین نیروهای ارتجاعی و فاشیستی جهان، با امپریالیستهای امریکائی، با فاشیستهای شیلی و آلمان فریسی با جلاوران نژاد پرست آفریقای جنوبی علیه کشورهای سوسیالیستی، علیه جنبش کارگری جهانی، علیه جنبشهای آزاد بیخشن ملی، که نمونه آنها گولابارزترین شاهدانست - گردانندگان تبلیغات مائوئیستی در سراسر جهان و از آنجمله در ایران در باطلاق گند زای افتاده اند ۱۰ افراد ناآگاهی که با تبلیغات زهرآلود آنان مسموم شده بودند هر روز بیشتر آنها را ترک میکنند. این شکست ننگبار مائوئیسم تاثیر زیادی در روشن کردن گروهها و افراد بیشماری از مبارزان انقلابی وابسته به روشنفکران و سایر اقصاء خرد مبور و اشیای ایران داشته است که طی زمان درازی در مرحله اول زیر تاثیر مائوئیسم و پس از آن زیر

تأثیر سایر شیوه‌های آوانتوریستی چریکی بنام " مبارزه مسلح " از راه راستین مبارزه انقلابی منحرف شد بودند و تعداد زیادی از آنان هنوز هم در این گمراهه تاریخی گام بر می‌دارند .
 پدیده جالب دوران اخیر نخست اینکه تعداد چشمگیری از افراد این گروه‌ها به نادرستی راهی که برگزید بودند پی می‌برند و دوم اینکه در مجموع خود گروه‌های هوادار مبارزات چریکی هر روز بیشتر بسوی مبارزات سیاسی گرایش پیدا می‌کنند . در مورد نخست چند جمله زیر که از یکی از نامه‌های زیادی برداشته شده که با می‌رسد ، زبان گویای این افراد و گروه‌هاست :

" رفقای عزیز سلام - امید داریم که در کار بزرگ خود هر روز پیش از روز قبل موفق باشید . در شرایط اختناق ظالمانه‌ای که برای ایران حاکم است ، ما با شما پیام‌آوران را آزاد می‌دهیم و عدالتی و برابری همصد می‌شویم . ما که درود انشجوی دانشگاه تهران هستیم بعد از گمراهی و نادانان در انتخاب راه درست ، سرانجام راه گمشده خود را یافتیم و اینک با عزمی راسخ در اجرا و تبلیغ اصول حزب توده ایران که بر اساس اصول لنینی استوار است ، می‌کوشیم ."

واما درباره گرایش هواداران مبارزات چریکی به گسترش مبارزات سیاسی همه مبارزان واقعی انقلابی و پیش از همه حزب ما از این گرایش عمیقاً خرسند است و آنرا گام مهمی در راه هموار شدن تدریجی میدان یگانگی و بهم‌پیوندی نیروهای ضد رژیم میدانند . بهترین شاهد رشد این پدیده کم شدن تعداد اقدامات بی‌فایده چریکی و گسترش مبارزات سیاسی در دانشگاه‌های ایران است .

٤ - رشد مبارزات خلق علیرغم تشدید بی‌سابقه فشار جنایت آمیز ساواک

چهارمین پدیده جالب توجه دوران اخیر اینست که رشد مبارزات کارگری ، مبارزات سیاسی مخفی ، مبارزات دانشجویی و تظاهرات مردم رضایت مردم در میدان‌های گوناگون همه در شرایطی انجام گرفته که رژیم بطور بی‌سابقه‌ای بر فشار اختناق افزوده است ، دستگاہ ترور و شکنجه را گسترش داده است و در شرایطی که هر روز خبر تازه‌ای از شیوه‌های نوین جنایت‌آلود مکنشی و زجرگوش مردم می‌رسد ، فشار بر زندانیان سیاسی زیاد میشود ، رژیم شاه زندانیانی را که مدت تصحکومیتشان تمام شده آزاد نمی‌کند ، از ملاقات خانواده‌ها جلوگیری مینماید ، در سیستم شکنجه‌آلات سهمگین نوینی اختراع میشود ، دندان‌ها را تا حد عصب سوراخ میکنند و افراد زنده انقلابی را که شکنجه در آنها تأثیر نکرده و حاضر به خیانت نشده اند با هلیکوپتر به کویر و بیابان‌های قم می‌برند و پرت می‌کنند ، برای پوشاندن آثار جنایت ، مردگان زیر شکنجه را بدون اینکه نام‌نشان از آنها باشد بوسیله هلیکوپتر در باطوق‌های ریچاخه قم پرت می‌کنند . . .

این پدیده نشان بارز رشد ناخشنودی قشرهای وسیعی از مردم از تشدید روزافزون دشواری‌های زندگی ، از آشکار شدن خیانت‌و غارتگری شاه‌جنایتکار ، خاندان فاسد و نوکران و جلادان سرسپرده‌ای از یکسوی بالا رفیق آگاهی سیاسی کارگران و سایر نیروهای انقلابی از سوی دیگر میباشد .
 با این رشد روزافزون ناخشنودی مردم ، شعاع مردم حزب توده ایران درباره لزوم " سرنگون ساختن رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه " هر روز بیشتر مورد پذیرش قشرهای تازه‌ای از مردم قرار می‌گیرد .

وظیفه همه گروه‌ها و افراد انقلابی است که در راه تدارک برای عطی ساختن این شعار تمام نیروی خود را بکارند از بند تنهاد رجریان رشد بازم بیشتر مبارزات خلق و در درجه اول مبارزه طبقه کارگر و با اتحاد همه نیروهای ناخشنود از اداه موضع کنونی در جبهه ضد دیکتاتوری ، جبهه‌ای که بتواند این نیروی عظیم را در مناسبترین لحظه و با بکارانداختن همه امکانات وارد میدان سازد و مبارزه را

راهنمایی کند میتوان به این هدف مبرم جنبش رهایی بخش ملی رسید .
 ۵ - مهمترین وظیفه روزمبارزان توده ای توجه به طبقه کارگراست

مارکسیسم - لنینیسم بهامیاً موزد و تجربه بیش از صد سال مبارزات خلق ها برای صلح و آزادی و سوسیالیسم صحت این حکم را تایید میکند که طبقه کارگرد مرکز آن کارگران واحد های صنعتی ستون فقرات هر جنبه مترقی انزیروهای خلق را تشکیل میدهد . درد و ران ماکه طبقه کارگرد بخش مهمی از جهان قدرت دولتی را بدست گرفته و بزرگترین و نیرومندترین سنگر جهانی مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع بصورت خانواده کشورهای سوسیالیستی که اتحاد شوروی در پیشاپیش آن جای دارد ، بوجود آورده است . و دریک سلسله اوکشورهای دنیای سوم رهبری تمام جنبش انقلابی ضد امپریالیستی را در دست گرفته نقش طبقه کارگرد مبارزات ملی و دموکراتیک بازهم افزایش مییابد . مبارزین توده ای باید این دوتوصیه لنین را که میگوید :

" هر کارخانه باید سنگر ما باشد " (۱) .

" کار ما بیش از هر چیز و بطور عمد ه باید متوجه کارگران کارخانجات و موسسات ، متوجه کارگران شهری باشد .

سوسیال دموکراسی روس نباید نیروهای خود را اعتلاشی سازد . او باید تکام این نیرو را برای کارمیان کارگران ، میان پرولتاریای صنعتی متمرکز سازد . زیرا اینان برای پذیرش افکار سوسیال دموکراسی از همه مستعد ترند و از لحاظ فکری و سیاسی بیش از همه تکامل یافته اند و از لحاظ نیروی عظیم و متمرکز دهمترین مراکز سیاسی کشور از همه با اهمیت تر میباشند .

بهمین دلیل ایجاد یک سازمان انقلابی محکم در میان کارگران صنعتی در شهرها و اولین و مبرمترین وظیفه سوسیال دموکراسی است و در لحظه کنونی بعد اعلی غیر عقلانی است اگر ما توجه خود را از این وظیفه منحرف سازیم " (۲) .

در عمل پیاد میکنند . باید بسوی طبقه کارگر شتافت . در هر کارخانه گروهی و حتی یک نفر کارگر آگاه را پیدا کرد و با تمام نیرو برای آشنا ساختن آنان با مهمترین دناستی های سوسیالیسم علمی کوشید . بوسیله همین کارگران آگاه باید در راه بالا بردن آگاهی سیاسی کارگران کارخانه های که در آن کار میکنند گام برداشت و برای کامیابی در این راه باید افشاگری سیاسی را با مسائل مشخص زندگی و کار روزمره هر کارخانه با آماج گیری مشخص پیوند داد . باید کارگران را به نیروی عظیمی که محصول بهم پیوستگی آنانست آگاه ساخت و کمک کرد تا ناخشنود ی روزافزون آنان از تشدید دشواریهای زندگی و اختناق پلیسی تشکل یابد و در جهت درست وارد میدان مبارزه عملی علیه دشمن طبقاتی و دولت ارتجاعی اش گردد . در این زمینه راهنمایی لنین باید همواره راهنمای عمل ما باشد که میگوید :

" نمیتوانیم خوشحال نشویم اگر سوسیال دموکراسی موفق شود که هراعتصاب را رهبری کند ، زیرا وظیفه فوری و موکد است که هرگونه تظاهر مبارزه طبقه کارگر را رهبری نماید و اعتصاب یکی از عمیقترین و نیرومندترین تظاهرات این مبارزه است " (۳) .

۱ - از اثر لنین بنام " نامه به یک رفیق در باره وظائف سازمانی ما "

۲ - از اثر لنین بنام " وظائف سوسیال دموکراتهای روس "

این دواثر فوق العاد مهم و با ارزش خیرا از چاپ خارج شد و آموختن د قیق و بکار بستن راهنمایی های آنرا به هم رفقای توده ای و هم مبارزانی که خود را هواد ار مارکسیسم - لنینیسم میدانند توصیه میکنیم .

۳ - از اثر لنین بنام " یک گام به پیش و گام به پس " .

مبارزه برای آگاه ساختن و متشکل ساختن سابقه کارگزاران ایطولانی است که تنها با پیگیری خستگی ناپذیر مبارزان آگاه انقلابی و پیشگامان گامگامی تند تروگاهی کند تر به آماج خود نزدیک میشود. راهی که ما را بسوی این آماج میبرد جادهای هموار نیست. لنین در مقاله خود بنام " از گذشته مطبوعات کارگری در روسیه " (۱۹۱۴) مینویسد :

" در هیچ جادهای جهان جنبش پرولتاریائی بیک بار بوجود نیامده است ، در هیچ جادهای نمیتوانسته است باینصورت بوجود آید . بصورت ناب از لحاظ طبقاتی ، کامل پابده نیا بگذارد ، آنطور که مینروا از سرژوویتس بیرون آمد (۱) . تنها پس از مبارزات طولانی و کار پر رنج پیشگامترین کارگران و همه کارگران دارند آگاهی طبقاتی کامیابی بدست آمده تا جنبش طبقاتی پرولتاری از مزوج های خرد مبورژوائی ، تنگ نظریها ، . . . آزاد و تحکیم گردد ."

در این راه دشوار و پر رنج ، مبارزان انقلابی باید با پیگیری خستگی ناپذیر ، استواری اصولی و نرزش تاکتیکی را بهم پیوند دهند ، از هر امکانی هر قدر محدود باشد برای نزدیک شدن به طبقه کارگر و برقرار استوار ساختن پیوند مبارزاتی بین حزب طبقه کارگر و طبقه کارگر بهره برداری نمایند . در این زمینه باید موکد لزوم شرکت در اتحادیه های کارگری ارتجاعی را که بدست پلیس و ساواک ایجاد شده و اداره میشود یاد آور شویم . این شبهه سازانها هر قدر رظا هر ی با شدند و هر اندازه زیر نفوذ و بازرسی ساواک قرار داشته باشند امکانات عینی برای برقراری پیوند با طبقه کارگر بدست میدهند . درست بهمین علت است که لنین کبیر روشنی خیره کننده های وظیفه مبارزان انقلابی را در این زمینه بیان میکند و میگوید :

" حضرات رهبران اپورتونیسیم بیشک انواع نیرنگهای دیپلماتی بورژوائی را بکار خواهند برد و از دلتهای بورژوائی و کشیشان و پلیس و دادگاهها مدد خواهند گرفت تا کمونیستهارا بیه سندیکا هاراهانند ، بهروسیله ای که شده آنها را از آنجا برانند ، محیط درون سندیکا هارا حتی الامکان برای فعالیت آنان نامطبوعتر سازند ، انواع اهانت هابرا آنان روا دارند برضد شان تحریک کنند و آنها را تحت پیگرد قرار دهند . باید درقبال تمام این اعمال مقاومت ورزید ، بهرگونه فداکاری تن در داد حتی - در صورت لزوم - بهرگونه حیل ، مکر ، شگرد های غیرقانونی ، مسکوت گذاشتن و کتمان حقیقت و توسل جست تا به سندیکا هاراهایافت ، در آنها باقی ماند و بهر قیمتی شده فعالیت کمونیستی در آنها انجام داد " (۲) .

اینست بطور کوتاه و روشن مبرمترین وظیفه مبارزان توده ای و همه مبارزان انقلابی دیگری که راه طبقه کارگرا برگزیده اند و هنوز به صفوف حزب طبقه کارگرا ایران - حزب توده ایران - نپیوسته اند .

۱ - اشاره به افسانه ای از اساطیر روم قدیم که طی آن مینروا ، الهه علم و هنر از سرژوویتس ، خدای خدایان بیرون آمده است .

۲ - از " بیماری کودکی کمونیسم " چاپ ریز ، صفحه ۲۷ .

آلتونا

از : هانری باربوس

هانری باربوس ۱۸۷۳-۱۹۳۵، نویسنده بزرگ فرانسوی، مبارز راه صلح و آزادی کمونیست به نام، کتاب "آتش" او که معروفیت جهانی پیدا کرده است و به اکثر زبانها ترجمه شده نمود از نفرت و انبساط به جنگ است. او در این کتاب چهره کریه آتش افروزان جنگ را نشان میدهد و در پی پایان و هراس انگیز مردم که قربانی آن میشوند. مرگ او در مسکو پیش آمد و در آنجا از تشییع جنازه رسمی بعمل آمد. بهتر است چند جمله درباره او از زبان ماکسیم گورکی نقل شود:

"هنگامی که دگرگونی مبارزانه جهانی پرولتاریا نیست. میشود دگرگونی میکند، انسان دلش نمیخواهد بگوید که "اومرده است" این احساس هست که این گفته درست نیست. برای انسانهای چون باربوس روزمرگشان روزی است که کار آنها بررسی میشود و آغاز شکوفان شدن و گسترش یافتن ارزش انقلابی آنها است. در این روزها در برابر سازندگان دنیای نوکی از برجسته ترین انسانها، یکی از استعدادترین نویسندگان ما همه قد و رخشان برپا خاسته است، کسی که زندگی خود را با زندگی پرولتاریای پیوند زده و در خدمت ایجاد یک جبهه یگانه علیه دسته های بیشم و جنایتکار سازمان دهندگان کشتار جهانی بوده است. . . . نویسندگان جوان شوروی که برای آخرین بار از او که علیه همه پستی های جهان مبارزه کرده بود مشایعت مینمایند باید این تصمیم را داشته باشند که بارها و بارها جای هانری باربوس را پر کنند و آنها باید در میان خود ده ها نویسنده انقلابی چون هانری باربوس بپروراند".

تبرید خیمان آلمانی از نویکا افتاده است.

این جریان در شهر آلتونا، در پروس، اول ماه اوت گذشت. آشکاران بود، بلکه در میان دیوار های زندان به اجرا گذاشته شد. در این جای تنگ که از دنیا جدا است، در این زندان مرکزی در زیر آسمان همه زندانیان سیاسی را از اتاقها بیرون کشیده بودند و در آنجا جمع کرده بودند. آنها هفتاد و پنج نفر بودند که در کنار دیوارها و در دو صفه تنگ هم ایستادند.

بر روی صفه کف و در ضخیم تبرید ست همانند در ضخیم قرون وسطایی بچشم میخورد و پهلوی او چند تن از روسای دو صفتان، گاه در شهرستانها پیش آمدی از گذشته را بیاید میآوردند و بعد ای هم که لباس آن دوران را برتن کرده اند بطور جالبی دوره ای از تاریخ را در جشنها و تظاهرات نمایش میدهند، نازی ها هم همین کار را میکنند، آنها قرون وسطی را از نوزده می کنند، در یک حیاط زندان و با تماشا چینی از زندانیان.

در پای صف چهار کارگر سر برهنه و بازوان بسته ایستاده بودند.

اینها را دادگاههای مخصوص فاشیستی به مرگ محکوم نموده بودند، زیرا آنها بیشتر از یکسال

پیش در برخورد هائی شرکت کرده بودند ، در ۱۷ ژوئیه ۱۹۳۲ در همین شهر آلتونا . آلتونا شهر بزرگ صنعتی است و محله‌های کارگری دارد ، بخصوص محله‌ای پر جمعیت با کوچه‌های تنگ که بیشتر کارگران کمونیست و بطور روشن انقلابی در آنجا زندگی میکنند .

و همین محله را در دوران یک حکومت دموکراتیک برای تظاهرات یک گردان ضربتی فاشیستس انتخاب کردند و حتی روزنامه‌های بورژوازی این کار را یک " تحریک " نامگذاری نمودند . اما رئیس پلیس " اگر اشتد (Eggerstedt) یک " سوسیالیست " با شتاب و شوق اجازه نداد .

در تظاهرات این گروه ضربتی عدّه زیادی پلیس برای حمایت از آنها با آنها همراه بودند . از پنجره‌های خانه‌ها این محله که بدین شکل از طرف پلیس مورد بی حرمتی واقع شده بود ، کارگران و خانواده‌هایشان کینه‌خود را علیه نازیها و همپالکیهایشان پلیس دولتی ابراز داشتند . و اگر نوشته تعداد زیادی از روزنامه‌ها را که در آن روزها هنوز صد درصد تن بشوئری چون امروز نداده بودند ، بپذیریم ، نخستین گلوله از صف پلیس که خود را از طرف مردم تهدید شده میدید ، خالی شد ، دیگر پرروشن است . تحریک میکنند ! مقاومت می‌فرد ! گلوله‌ها بیرون می‌پزند ! و برخورد به وجود می‌آید ، چهار نفر کشته شدند . خود این شماره بهترین گواه است ، زیرا کشته‌ها و دست‌آزی بودند و واژه کمونیست .

عدّه‌ای را گرفتند و ادّعا می‌کردند که در آنجا نه تحریک کنندگان را بلکه کارگران را مجرم شناختند . چهار نفر از آنها را ، چهار کمونیست را متهم به قتل نمودند . لوتگس Luettgens مولر Moeller ، وولف Wolf و تش Tesch (این یکی نوزده سال پیش نداشت) . در دوران درسی فرانکفورت رساپتونگ " شماره دوم ماه " نوشته است : در حقیقت مجرمیت متهمین بخصوص آنهاست که متهم به قتل ویا شریک در قتل هستند ثابت نگردید . این چهار مورد در دوم ژوئن ، یازده ماه پس از پیش‌آمد ها محکوم به اعدام شدند .

هنگامی که حکم اعدام را برای آنها خواندند ، لوتگس Luettgens متهم اصلی فریاد کشید : " این بزرگترین افتخاری است که شما میتوانستید بمن بد هید ! " .

تاریخ اجرای حکم را سری نگاه داشتند . دستگاه حاکمه چنین میپنداشت که بسیار شایسته و خوش آیند است که روز اول ماه اوت را برای این کار انتخاب نماید ، زیرا همه میدانند که این روز در سراسر جهان بعنوان روز مبارزه علیه جنگ برگزیده شده است .

ویکی دیگر از ابتکارات ماهرانه این بود که گیوتین را چون اختراع فرانسوی است و بخصوص چون وسیله‌ای است بسیار قاطع و تند به کار نیندند ، بلکه جای آن بود که به برهبریت اجدادی برگرداند نمونه‌ای از اصلاحات هیطری که با این عقیده پی ریزی شده است . کنده و تیر و سائلی که آلمانی تر هستند ، پس از ورنی آشفته این اولین نمایش نخستین استفاده بود از تیر زرنی .

در روی صفه که در میان حیاط برپا شده بود ، آنجائی که دژخیم با تیرها ایستاده بود و همچنین چند نفر از شناسان نازی که به این افتخار رسیده بودند ، اول لوتگس را بردند . او با بازوان باطناب بسته ، با آرامش و بدون تشویش همانگونه که در دوران درسی بود ، سر را بلند کرد و فریاد کشید : " من برای انقلاب پرولتاریائی می‌میرم ! جبهه سرخ ! " و آنگاه خود او این سر را روی کسند

قرار داد ، تیر فرود آمد و خون او بر روی تخته‌های کف صفه روان گردید .

پس از او وولف به روی صفه رفت . صفه‌ای که دیگر باریک سرخ هم رنگین شده بود و از او چنانکه رسم کهنه وریا کارانه مذهب و آلمانی است پرسیدند : آیا شما آخرین خواستی دارید ؟ او پاسخ داد " بله ! دارم . دل می‌خواهد بازوانم را بکشم و تمدد اعصاب بکنم " . بند های او را باز کردند و او دست

ها را خیلی بالا برد و ناگهان مشت خود را با همه قدرت روی مغز رئیس گروه ضربتی که نزد یکش ایستاده بود فرود آورد ، فاشیست با صورتی غرق خون به روی زمین غلتید ، و با شتاب وOLF و آن دو دیگر اگشتند . باید طبقه کارگر سراسر جهان دائماً این کار را حتی در خوابش ببیند ، کارگری که چون انقلابی است محکوم بمرگ شده است و همینکه زنجیرهای او دور میشود دست خود را بالا میبرد و فرود میآورد ، حتی در پای گور ، حتی آن موقعی که خود او دیگر هیچ چیز از زندگی را نخواهد دید . این کار از هر سوبه هم نشان میدهد که طبقه کارگر آلمان گرچه شکست خورده اما کوچک نشده است . عضلات و اراده ها سخت و آماده هستند ، حتی در زیر زنجیر ، و باز نشان میدهد که در دوران مانگس که دفاع از سرمایه داری دردست جانیان است ، میلیونها مشت روزی بالا خواهند رفت و آن روزی است که کارگران خود را از زنجیرهایشان رهائی بخشند و خود آنها آتیه شان را بر سر روئی دشمنان طبقاتی شان بسازند .

هانری باربوس - ترجمه از : م . ف .

" مجاهد " نشریه سازمان " مجاهدین خلق ایران " در شماره ۵ خرداد

۱۳۵۴ خود خبر میدهد :

" چندی پیش بمناسبت سالگرد شهادت مبارز معروف پرویز حکمت جمعی از اعضای در منزل او در تهران تشکیل گردید . در این مجلس یادبود نزدیک صد نفر از خانواده های مبارزان شهید یا اسیر شرکت کردند . در ابتدا از تشکیل این مجلس مخالفتی بعمل نیامده بود . ساعت هشت بعد از ظهر که مجلس همچنان ادامه داشت ، چند کامیون پلیس بدرون خانه ریخته و همگی مادران و خواهران شرکت کننده در این مراسم را بساواک میبردند و آنها را مورد بازجویی قرار میدهند و آدرس منزلهایشان را می پرسند و بایک بسیج همه جانبه منزلها را تا ساعت ۱۲ شب مورد تفتیش قرار میدهند اما با توجه بقاگاهی خانواده های رزمنده ، پلیس شاه در کار خود موفق نمیشود . اوج مبارزات زنان ، خواهران و مادران رزمنده و ویژه همبستگی همبندیهای مبارز در این راه ، نویدبخش آینده تابناک جنبش انقلابی خلق است " .



درد پر شور بخاطره تابناک شهیدان
قهرمان حزب توده ایران و جنبش
رهائی بخش ایران و در پیشاپیش آنها
دکتر تقی ارانی رهبر زحمتگشان ایران !

روز شهیدان

حزب و نهضت



یا نمى باید ز آزادی زدن چون سرو لاف
یا گره از بی بوی در دل نمیباید گرفت

این بیتی است زیبا و سخت صائب از شاعر و روان صفوی صائب تبریزی . آری ، طلبیدن رهائی و آزادی مردم ، یعنی اعلان جنگ آشکاره دشمنان نیرومندی که بیشرمانه از زحمت شمر بخشیدی و فکری مردم ، برای آراستن کاخها و ساعات زندگی خود ، برای پایمال کردن سعادت ایجاد کنندگان واقعی نعمات مادی و معنوی ، استفاده میکنند .

این دشمنان ، اگرچه از لحاظ تعداد اندکند ، ولی با تکیه به ثروت ، قدرت دولتی ، جهل و خرافه و بهیچیتی که خود پرورنده آنند ، نیروی عظیم در اختیار دارند ؛ نبرد با آنان ، نبرد پهلوان است با اژدهای هفت سر ، آتشکام ، بی رحم و شوم ، نبردی مقدس و عظیم که تاریخ ایران از غلغله حماسه آمیزان سرشار است : به آفرید ، ابو مسلم ، سنیاد ، استاد سیس ، المقنع ، مزدک ، بابک مازنیار ، زنگیان ، اسماعیلیان ، قرمطیان ، مرد و ایج ، سریداران ، حروفیان ، نقطویان ، قیام کنندگان تبریز در زمان شاه طهماسب صفوی ، قیام کنندگان گیلان در زمان شاه صفی صفوی ، بابیان اولیه ، روشنگران دوران ناصری ، مجاهدان فدائیان جنبش مشروطه ، استقلال طلبان و آزادی خواهان جنبش های شمال در سالهای بیست و یکم ، شهیدان استبداد رضا شاه : عشقی ، فرخی ، ارانی ، جنبش توده ای و صد هاشمیداو ، شهیدان جنبش آذربایجان و کردستان شهیدان سازمان نظامی حزب توده ایران در ادوار مختلف آن (گنبد قابوس ، جریان آذربایجان و کردستان ، جریان ملی کردن صنایع نفت) ، شهیدان جنبش پایداری اخیر دوران ارتجاع سیاه محمد رضا شاهی ، خسرو روزبه ، هوشنگ تیزابی ، خسرو گل سرخی ، پرویز حکمت جو . . . فهرستش بسیار بسیار ناقص از یک کارنامه بسیار عظیم ، پرافتخار ، از کارنامه نبرد مردم ایران علیه غاصبان و تجاوزگران بیگانه ، علیه شاهان و فئودالها و سرمایه داران ستوگر ، علیه مستبدان و فاشیست ها و نئوفاشیست ها و چاکران استعمار و نواستعمار ؛ فقط برای آنکه تصور بدست آید .

از این میان حتی يك نام را نباید فراموش کرد !

آنروز خواهد رسید که اسم هر ایرانی که بنام آرمان مقدس استقلال و آزادی خلق بدست ستمگران و تجاوزگران بخانک و خون غلطیده و بیا از این دارها شده ، زینت شهرها و کویها شود ، مورد ستایش همگانی قرار گیرد .

از این میان حتی يك خاطره را نباید از یاد برد !

آنها رفتند ولی آن خلقی بزرگ است که سپا سگزار صمیم خدمتگاران صدیق خود باشد . چه چیز از شهادت و ایثار نفس در راه اثبات صداقت خود بالاتر ؟ چگونه میتوان چنین دوستان شایسته خلق را از خاطر زدود ؟ هرگز !

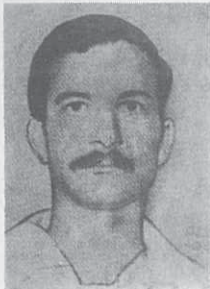


پرویز حکمت جو

برای ما مارکسیست ها شهادت بخاطر شهادت مطرح نیست . در قرون وسطی کشیشانی که بقول مولوی ما " مرغ مرگ اندیش " بودند می گفتند : " بیاد مرگ باش ! " ما مارکسیست های گوئیم : " بیاد زندگی باش ! " . ما سعادت را در آنسوی زندگی نمی جوئیم . می خواهیم همین جا ، در همین عالم ایجادش کنیم . چه خوش سرود اقبال پاکستانی :

مقصود زنده دلان خواب پریشانی نیست

از همین خاک جهان دگری ساختن است .



هوشنگ تیزابی

ما زندگی را دوست داریم و برای آراستن و زیبا ساختنش میکوشیم هدف ما " زیبا مردن " نیست . هدف ما مبارزه موثر کردن است . در ایران گمراه سازانی پیدا شدند که " شهادت " راهد فغانی نبرد میدانند . شهادت بخاطر شهادت ! این سخن ناروایی ! این يك شعار پوچ آنارشیمیستی است . يك مارکسیست - لنینیست هرگاه ضرور باشد با سر بلندی جان خود را در راه خلق خود نثار می کند ، ولی فقط هرگاه ضرور باشد . يك انقلابی واقعی تسلیم دشمن نمیشود ، به پستی خیانت تن در نمیهد ، مرگ را بر زندگی برزانتز جیح میدهد ولی باتمام قوی میکوشد که زنده بماند و مبارزه کند . عشق برزندگی و سر بلندی در مقابل مرگ شعار ماست . کسانی در ایران (بسیاری از آنها صادقانه) تئوری درست ضرورت نبرد سیاسی و سازماندهی سیاسی زحمتکشان را " تئوری بقاء " نام نهادند ! گفتند " موتور محرک کوچکی " باید خود را بمیان افکند تا " یخ سکوت " را بشکند ! این حرفها ، هنوز هم تکرار میشود ، با آنکه خطای آن در عمل بکرات ثابت شده ، انزویهای بزرگی به عیب بر سر آن بر یاد رفته است .



خسرو گل سرخی

انقلابی عصر ما از همه اشکال مبارزه اعم از مسلح و غیرمسلح استفاده میکند و بی بشرط آنکه این مبارزه برای خلاق مفهوم باشد، اورا تجهیز کند، بدشمن ضریح موثر بزند، انقلاب را یک گام جلو ببرد و در طول مدت، سیر آنرا تسهیل کند.

تاریخ حزب ماسرشار از جانبازی و جانبازان است. سیمای تابناک دکتر تقی ارانی (که روز شهیدان بنا نامی اوست و نمونه کارا و الهام بخش توده ایهاست) دهها صد ها قهرمان در صغور ما پرورده است. آری رفیقان نیمه راه، مرتدان، خائنان، پست فطرتان، تسلیم طلبان نیز بوده اند و خواهند بود. آنها همه جاه هستند. با وجود آنها هویت یک جریان انقلابی عوض نمیشود. تکامل یک حزب انقلابی پرفراز و نشیب و در درناک است. این یک واقعیت سرسخت تاریخی است که مکتب توده ای پرورنده قهرمانان و قهرمانی است، منتها نوع تازه ای از قهرمان - قهرمانی که با حزب، با خلق، با جهان بینی علمی، با جنبش انقلابی جهانی پیوند سرشتی دارد و در چارچوب تاکتیک و استراتژی، در چارچوب سازمان حزبی و انضباط حزبی خود عمل میکند.

با آنکه ما در این مسئله موضع علمی و آزموده خود را داریم ولی از تنگ نظری و تعصب بیجا بدوریم. مانده فقط در برابر قهرمانان جانبا ز نهضت توده ای، نهضت آزادی جان و کردستان، شهیدان پرافتخار سازمان نظامی حزب توده ایران سر تعظیم فرود می آوریم، در مقابل پایداران دلیری که در سالهای اخیر - ولو از مواضع نادرست - ولی با صداقت بر ضد دیو خونخوار پهلوی و راباناش مردانه ایستادند و شهید شدند، ابراز تحسین و احترام میکنیم. رفتار بسیاری از آنها در ساعت دروزخی شکنجه در دادگاه نظامی، در مقابل جوخه اعدام واقعا قهرمانانه بود. مابسی سر بلندیم که از میان خلق های ما چنین دختران و جوانان بعد افسانه آمیز دلاوری بیرون آمدند. ولی احساس تحسین و احترام مانسبت به صداقت و ایثار و شهادت آنها، حتی یک لحظه مانع جدی ترین انتقاد مانسبت برها کردن تاکتیک و استراتژی لنینی مبارزه نیست. در اینجا مسئله اصولی است و آنرا با احساسات نمی توان حل کرد.

در رسهای تاریخ مهیب و خونین است. خاطره شهیدان ما را با اتحاد و با اتحاد عمل می خوانند. نیروی ما که مخالفان استبداد و استعماریم اندک نیست. اگر این نیرو بجا ی آنکه قدرت در گرون کننده خود را صرف ناتوان کردن یکدیگر کند، با مشی درست سیاسی - سازمانی، بدشمن منفور خلق های ایران یعنی رژیم نئوفاشیستی محمد رضا شاه بتازد، در شرایط جهان امروز که به برکت مبارزات خرد مندانه کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی وضع بسود خلقها در تغییر است، روز پیروزی را بمراتب نزدیکتر ساخته است. ط.

مردم ایران! بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی

در برابر دشمنان شاه مبارزه کنید!

ایران امروز

زندگانی روشنفکران و هنرمندان

روزنامه‌های ایران در مهرماه سال جاری گزارشی درباره وضع کتاب در کشور منتشر کردند. این گزارش حاکی است که در ۲ سال گذشته (۱۳۵۲-۱۳۵۳)، هر سال در حدود ۱۹۰۰ کتاب با تیراژی میان ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نسخه انتشار یافته و در نیمه اول امسال نیز تنها ۷۰۰ کتاب بطبع رسیده که نسبت به سالهای قبل بازهم رکود بیشتری را در زمینه انتشار کتاب نشان می‌دهد. گزارش حاکی است که بیش از ۶۰٪ تا از این کتابها، یعنی بیش از یک سوم کتابهای منتشره درسی و مذهبی هستند. علاوه بر این قسمتی از این کتابها را نیز نشریات و گزارش‌های وزارتخانه‌ها و موسسات رسمی تشکیل می‌دهد و بخش زیادی نیز کتابهایی است که تجدید چاپ شده‌اند. بعضی از روزنامه‌ها در تفسیرهای خود بالا رفتن بهاء کاغذ و افزایش دستمزد و هزینه چاپ را علت این سقوط دانسته‌اند. روزنامه اطلاعات در شماره مورخ ۲۴ مهر ۱۳۵۴ از قول رئیس اداره سانسور نوشت که "میزان نشر کتاب در ماههای اخیر کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته و خصوصاً تالیف و ترجمه کتابهایی که درباره فرهنگ و تمدن و ادبیات باشد، کم شده است". و از قول یک دانشجو علت کاهش فروش کتاب را کاهش کتابهای علمی و ادبی خوب خواند. اما این روزنامه نگفت که گران شدن قیمت کتاب چرا بالاخص بر روی تالیف و ترجمه کتابهای مربوط به "فرهنگ و تمدن و ادبیات ایران" و همچنین کتابهای علمی و ادبی خوب تاثیر گذاشته است!

حقیقت این است که رکود انتشارات نه محدود به امسال و یا سال است و نه معلول گرانی قیمت کاغذ. چهار سال پیش بهاء کتاب از نصف بهاء امروز کمتر بود، ولی انتشارات آن نسبت به ۵ سال پیش کمتر بوده است. تعداد کتابهای منتشره در سال ۱۳۵۱ بیشتر از سال ۱۳۵۲ و در سال ۱۳۵۲ نیز بیشتر از سال ۱۳۵۳ بود. آیا روزنامه اطلاعات از رئیس سانسور که از کاهش انتشار کتاب و بخصوص کتابهای مربوط به فرهنگ و تمدن و ادبیات نالیده است، پرسیده که چقدر از این کتابهایی در هرسال اخیر توقیف و سوزانده شده؟ چند تا از آنها را انتظار تصمیم برای سوزانده شدن هستند؟ و آنهایی هم که انتشار یافته‌اند چند سال در اداره سانسور معطل مانده و چقدر با روتا چه حد بوسیله ما موریس سانسور دستکاری شده‌اند؟

تحلیل‌های علمی و درستی که از فرهنگ و تمدن ایران میشود، علیرغم گرانی آنها، با تیراژ ده‌ها هزار بر سر دست می‌رود. نمونه‌ای از این کتابها بنام "اسلام در ایران"، نوشته‌ای پ. پتروفسکی یکی از محققان شوروی است که با اینکه اداره سانسور ناشر را مجبور ساخته که یک انتقاد آخوندی باند از حجم خود کتاب بر آن بیافزاید با این همه سالی نمیگذرد که این کتاب تجدید چاپ نشود. ترجمه یک کتاب علمی خوب بنام "زمینه تکامل اجتماعی"، نوشته گروهی از نویسندگان شوروی با اینکه از طرف اداره سانسور سرودستش شکسته شد، تقریباً همزمان بوسیله سه ناشر انتشار یافت و هر سه آنها ناگزیر پس از یکماه به تجدید چاپ آن دست زدند.

رمان ایرانی "سوشوون" نوشته خانم سیمین دانشور، که تقریباً صد صفحه آن باقیچگی سانسور

بریده شد ، طی ۲-۳ سال به چاپ پنجم رسید . با این همه اطلاعات آقای رئیس سانسور دقیق است ، زیرا کتابهایی که راجع به فرهنگ و تمدن ایران نوشته و یا ترجمه میشود ، اگر نباشته از ستایش سلطنتی نباشد ، و اگر بر پایه اصول جامعه شناسی علمی نوشته شده باشد ، از انتشار آن بوسیله خود او جلوگیری میشود و کتاب علمی و ادبی خوب بیش از ۱ سال است که ممنوع الانتشار شناخته شده است .

در گزارشی که در روزنامه ها چاپ شد نوشته اند تنها کتاب جالب تازه ای که ۲ سال پیش انتشار یافت ، رمان ایرانی " همسایه ها " نوشته احمد محمود بوده است . باید توجه داشت که این کتاب چندین سال در اداره سانسور منتظر جواز انتشار بود و هنگامی که نشر پس از تلاش فراوان توانست اجازه انتشار آنرا بگیرد ، در حدود ۱ صفحه مقدمه در ستایش نظام استبدادی کنونی و در رد مطالب متن کتاب بر آن ضمیمه شده بود . و تازه با این همه هنوز چند روز از انتشار این کتاب نگذشته بود که مامورین سازمان امنیت آنرا جمع کردند .

ترجمه کتاب " اشغال ونی " که درباره زندگی آلونک نشین های یکی از پایتخت های کشورهای امریکا ی لاتین نوشته شده ، بشرطی اجازه انتشار یافت که مقدمه مفصلی در ستایش انقلاب سفید ایران و از بین بردن آلونک ها و فقر در ایران بر آن اضافه شود .

نویسندگان و شاعران و مترجمان و همیطور ناشران در سالهای اخیر مقاومت فراوانی کردند و با سانسور خود بخودی (auto-censure) توانستند مقداری کتاب منتشر سازند . ولی اینک دایره سانسور چنان تنگ شده است که جز کتاب دعا و کتاب درسی ، آنهم پس از بررسی و اجازه امکان انتشار ندارد . در ایران بعد از سانسور مراحل دیگری برای جلوگیری از انتشار کتاب وجود دارد . یکی از این مراحل اعمال نفوذ ادارات شهربانی و سازمان امنیت شهرستانها است . آنها بسادگی ، بسیاری از کتابهایی را که حتی از اداره سانسور پروانه انتشار دارند ، در قلمرو فرمانروایی خود توقیف میکنند . کتابفروشان شهرستانی ، بسیاری از کتابهایی را که ناشران تهران برایشان می فرستند ، بخود آنها بر میگردانند ، زیرا پلیس محل انتشار آنها را در قلمرو خود صلاح ندانسته است . اما مرحله آخر ، اداره مرکزی سازمان امنیت است که هر وقت هر کتاب انتشار یافته ای را دلش خواست توقیف و جمع آوری میکند و ناشر و نویسنده (یا مترجم و شاعر) آنرا بزدان میاندازد .

سه چهار سال پیش ، وقتی خبرنگاران مطبوعات ضمن تهیه رپرتاژ از کتابفروشان درباره علت رکود بازار کتاب می پرسیدند ، غالباً می شنیدند که : خوانندگان کتاب های ما در زندان اند . البته آنها هیچوقت این مطلب را در روزنامه های خود نتوانستند منعکس سازند . ولی این واقعیتی است که یکی دیگر از علل کاهش انتشار کتاب را تشکیل میدهد . شکار روشنفکران و کتابخوانها که در سالهای قبل از ۱۳۵۰ بصورت " عادی " و تدریجی صورت میگرفت ، از سال ۱۳۵۰ (پس از اقدامات گروه های سیاسی مسلح) وسعتی وحشتناک بخود گرفت . کشتن بسیاری از زندانیان محکوم ، یا مخفیانه در شکنجه گاه ها و یا آشکارا در میدانهای تیر ، کافی نبوده لذا به توقیف و محکومیت ناشران هم دست زدند . ابتدا ناشران را تکه تکه میگرفتند ، ولی ناگهان یورش آغاز شد . روزنامه های که از رکود بازار کتاب گله میکنند و تقصیر آنرا بگردن گرانی چاپ و کاغذ و بی رغبتی مردم به کتاب خواندن میاندازند ، نمیگویند که سازمان امنیت در روزهای عید سال ۱۳۵۳ ، بیش از ۶۰ ناشر را از پای سفره هفت سین به سیاه چال کشاند و کتاب خانها را اغارت کرد .

باز داشت شاعران ، نویسندگان و مترجمان نیز از مدتها پیش شروع شده بود ، ولی سازمان امنیت برای پرهیز از مقابله با اعتراضات تازه ، کمتر پای آنها میزند . بعلاوه این نویسندگان بدون خواننده و بدون ناشر چکاری میتوانند بکنند ؟ اما اینک دیگر مدتها است که حتی وجود این گروه نویسندگان

بخودی خود برای دستگاره د یکتانوری ایران غیر قابل تحمل شده است .
این دستگاره اینک د یگر باین کتفا نمیکند که روشنفکران دست از کار باز دارند ، بلکه میخواهد تمام هنرمندان ، اعم از شاعر و نویسنده و هنرپیشه و غیره د در خدمت او باشند و از این روست که به شکستار دسته جمعی آنان دست زده است .

بدیهی است هنگامی که هر ایرانی عضویت حزب رستاخیز شاهی را نپذیرد ، یا جا پیش در زندان است و یا باید بخارج تبعید شود ، هر هنرمندی هم که مدح پادشاه نکوید ، باید بهسیا مجال بیفتد . حکومت استبدادی تاکنون کوشیده است روشنفکران را با زندان و شکنجه و تهدید بمرگ مجبور سازد تا برخلاف معتقدات خویش سخن گویند تا اولاً آنان را نزد خوانندگان و هواداران شان بی اعتبار سازد و ثانیاً اگر بتواند آنان را بخدمت خود بگیرد . ولی رژیم علی رغم همه تلاش هایش موفقیتی نداشته است . بعلاوه تقریباً همه آنان ، زندان و شکنجه و تهدید بمرگ را بر تسلیم و استغفار ، حتی بشکل ظاهری آن ترجیح داده اند .

روزنامه ها اخیراً از سرنوشته ۴ تن از نویسندگان و شاعران و هنرپیشگان ایران خبر داده اند که در دادگاههای نظامی از ۳ تا ۲۲ سال زندان محکوم شده اند .
ناصر رحمانی نژاد ، کارگردان و هنرپیشه معروف ۱۱ سال ، محسن یلفانی ، نمایش نامه نویس و هنرپیشه ۴ سال ، سعید سلطان پور ، شاعر و کارگردان و هنرپیشه ۳ سال ، محمود دولت آبادی هنر پیشه و داستان نویس معروف ۲ سال . ناصر رحمانی نژاد که بیخاری قلبی دارد ، شکنجه های وحشتناکی دیده است . از جمله تنقیه آب جوش ، و مدت ها بحالت اغما در بیمارستان زندان بستری بوده است . بقیه محکوم شدگان معلوم نیست که قبل از دادرسی چه شکنجه هایی دیده اند ؟ گناه اینها این است که میخواسته اند یکی از نمایشنامه های ماکسیم گورکی را روی صحنه بیاورند . ترجمه این کتاب با اجازه اداره سانسور کتاب ، که یکی از ادارات سازمان امنیت است ، منتشر شده و پروانه نمایش آن نیز از طرف اداره سانسور تأتیر (اداره دیگری از سازمان امنیت) صادر شده است . ولی با این همه ما مورین اداره مرکزی سازمان امنیت یک شب بمحل تمرین نمایش یورش می برند و بیش از پنجاه تن هنرپیشه زن و مرد را بازداشت میکنند و مترجم نمایش نامه را نیز بد نبال آنان بزندان می اندازند .

اینک در ایران ده هاتن هنرپیشه و شاعر و نویسنده و محقق و مترجم و ناشر ، تنها به گناه قصد انتشار کتاب ، نمایشنامه و همچنین هزاران کتابخوان در زندانها محبوس اند . و آنوقت روزنامه های این کشور از کود بازار کتاب سخن میگویند !

هنرمندان ! میدان خدمت به خلق و آرمانهایش در

گستره هنر وسیع و تأثیر آن در جانها شگرف است . با

سخن و تصویر و نغمه ، دیو استبداد و استعمار را بگو بید!

مبارزان ظفار قهرمانانه پیکار میکنند

د هسال نبرد علیه جور و ستم

بیش از د هسال است که خلق عمان علیه استعمار انگلستان و حکومت دست نشانده و قرون وسطائی سعید بن تیمور و سپس فرزندش قابوس مبارزه میکند. این خلق کوچک در ۱۹۶۶ برپا خاست تا زنجیر های دوران بردگی و قرون وسطائی را از دست و پای خود پاره کند و استعمار انگلستان را از میهن خود براند. نبرد ی نابرابر در این کشور عقب مانده در گوشه جنوب شرقی جزیره العرب در گرفت که در بیک سوی آن خلق محروم و مظلوم و در سوی دیگر نیروهای سپاه ارتجاع و استعمار قرار داشتند. در جریان این نبرد جنبش آزاد بیخش عمان توانست منطقه ظفار در جنوب غربی عمان را که با جمهوری دموکراتیک یمن در غرب هم مرز است آزاد و بیک تنگه گاه مسلح برای آزاد ی تمام کشور تبدیل کند و با وجود امکانات بسیار محدود اقتصاد ی اصلاحات عمیق اجتماعی در منطقه آزاد شده ظفار بعمل آورد. پیروزی جنبش زیر رهبری جبهه ای که امروز بنام "جبهه خلقی برای آزاد ی عمان" نامیده میشود در ظفار، چون خاری نهنداد رچشم سلطان مستبد بلکه در چشم تمام امیر نشین های منطقه خلیج و استعمار خلیج، استعمار و ارتجاع در جبهه واحد ی برای نابودی این سنگر مسلح خلق دست به بیرحمانه ترین شیوه ها زدند و با هجوم و حمله های مکرر و دام ظفار را دستخوش بمبارانهای وحشیانه با بمب های ناپالم و گلوله بارانهای زمینی و دریائی کردند. مقاومت دلیرانه خلق عمان در ظفار کوشش های ارتجاع و استعمار را در طول چندین سال با ناکامی روبرو کرد. از سامبر سال ۱۹۶۳ حکومت تجاوزکار ایران که نقش ژاندارم منطقه را بعهده گرفته بیاری جبهه متحد استعمار و استبداد سلطنتی شتافت و اینک د و سال است که نیروهای زمینی و هوائی و دریائی ایران نقش درجه اول را در رنجگی ظالمانه و تجاوزکارانه علیه ظفار ایفا میکنند.

در این نبرد نابرابر ریکس نیروهای ایران مجهز به نو ساخته ترین سلاحها بعد اد ی بین ده تا پانزده هزار نفر، نیروهان استعمارگران انگلیسی، ارتش مزدور سلطان قابوس، گردانهای زمینی و هوائی اعزامی اردن، ماموران "سپا" بناکار شناس و اخیرا گروهی مزدور که از پاره ای قبائل صحراگرد بمنظور منفرد کردن مبارزان ظفار با دادن شکروچای مجانی تشکیل داده اند، قرار دارند و از سوی دیگر مبارزان و ساکنان ظفار که فاقد ابتدائی ترین وسائل زندگی هستند.

شکست سه حمله بسزرگ

در د و سال اخیر سه بار پهن افزا هم کردن مقدمات بسیار، با وارد کردن نیروهای تازه نفس از ایران و یکارانداختن هواپیماهای فانتوم (ف. ۴) امریکائی و هلیکوپترهای جنگی و نیروهای دریائی، نیروهای سپاه جبهه متحد ارتجاع و استعمار و در پیشاپیش آنها نیروهای ایران برای تصرف و رسیدن به مرزهای یمن دموکراتیک بحمله بزرگ پرداختند. در حمله اول هدف آنها باز کردن راه زمینی بین بندر صلاله در ساحل دریای عمان با مسقط بود که از ظفار میگذرد. پس از دادن تلفات بسیار حکومت

ایران ادعا کرد که ارتش اعزامی باین هدف رسید و راه صلاحه - مسقط آزاد شد . ولی بزودی معلوم گردید که این راه آنطور که ادعا میشود " آزاد " نیست . زیرا مبارزان ظفار آنرا مرتباً با حملات خود قطع میکنند و عملاً این راه همچنان بسته است . نتیجه ای که از این حمله بدست آمد برقراری چند پایگاه در طول این راه بود که ارتباط آنها با پایگاههای اصلی فقط بوسیله هلیکوپتر امکان پذیر است و این هلیکوپترها نیز در معرض خطر سقوط از طرف مبارزان ظفار هستند . حمله دوم از منطقه تعریض قسمت مرکزی ظفار که کوهستانی نیست در جهت غرب یعنی مرزیم در موکراتیک آغاز گردید و هدف آن پس از رسیدن بمرزیم اشغال تمام مرز مشترک بین ظفار و یمن قطع ارتباط بین ظفار و یمن در موکراتیک و در واقع محاصره کامل مبارزان ظفار بود . ارتش ایران با آنکه از لحاظ نفرات و جنگ افزار از هر جهت تقویت شده بود پس از دادن تلفات و تعدادی اسیر با زهم به هدف جنگی خود نرسید و تنها چند پایگاه در ورازهم که فقط از راه هوا تغذیه میشوند و یک پایگاه در منطقه جبروت نزدیک مرز یمن جنوبی ایجاد کرد . در جریان دومین حمله " بزرگ " بار دیگر روزنامه‌های ایران از پیروزی کامل ارتش ایران و پایان کار ظفار خبر دادند . اما چیزی نگذشت که افسانه شکست ظفار با اعزام نیروهای تازه از ایران و رسیدن خبرهای دردناک بخانواده سربازان و افسران مقتول و اسیر و تدارک حمله " بزرگ سوم " بر ملا شد .

سومین حمله " بزرگ " نیروهای ایران به همکاری نیروهای انگلیسی و مزدوران قابوس و غیره در ماه اکتبر امسال آغاز گردید . در این حمله مدرن‌ترین هواپیماهای جنگی ایران ساخت آمریکا و نیروی دریایی ایران و جنگنده‌های انگلیسی شرکت کردند . یکی از هدفهای این حمله قطع رابطه ظفار با شهرک مرزی یمن در موکراتیک بنام " حوف " بود که نزدیک آن بیمارستان نظامی ظفار قرار دارد . در این جنگ است که سابق اخبار خبرگزاریها چندین هواپیمای (ف . ۴) و هلیکوپتر ایران واژگون و نابود گردید . بعضی از خلبانان که با جتر نجات از مرگ جسته اند تایید میکنند که رزمندگان ظفار دارای سلاح معروف به " سام - ۲ " یا بلای جان دزدان هوایی هستند . در جریان حمله‌های هوایی اخیر هواپیماهای ایران مکرراً بخاک یمن در موکراتیک تجا و زوشهرک " حوف " ، پاسداران مرزی یمن و بیمارستان نظامی ظفار را بمباران کردند .

نتیجه دو سال تجا و زوخاک عمان و سه حمله " بزرگ " برای ارتش ایران از دست دادن صد ها نفر افسر و سرباز ، برای صد ها خانواده از دست دادن صد ها نفر سرپرست و نان آور برای مردم ایران پرداخت ده ها میلیون تومان هزینه لشکر کشی شاهوتجا و زوتعرض بخلقی محروم و مظلوم است که در راه آزادی و استقلال خود مبارزه میکند . آنچه از این همه تلفات و ضایعات نصیب رژیم فاشیستی محمد رضا شاه شد هتنگ و نفرت بی پایان خلق عمان ، خلقهای آزاد یخواه عرب و مردم ترقیخواه جهان ، جسد کردن بیشتر از ده هزار نفر از افراد ارتش ایران از خانه و خانواده و تمرکز آنها در کشوری است که بقول یکی از معلولین ایرانی در جنگ ظفار همه چیزش ناشناس و زمین و هوا و مردم آن با متجاوزان دشمنند . اکنون آنچه از خاک ظفار در دست ارتش متجاوز ایران است چند پایگاه در افتاده از هم است که از راه هوا با هم مربوطند و بوسیله هلیکوپتر تغذیه میشوند . این پایگاهها هدفهای خوبی برای مبارزان ظفار است که دائماً با گلوله باران کردن آنها هرگونه آرایش را از این پادگانها سلب و تلفات فراوانی بد آنها وارد میکنند . هلیکوپترهایی که باین پادگانها می‌آیند نیز در معرض خطر سقوط هستند و ما برای آگاهی خوانندگان در اینجا قسمتی از مصاحبه یکی از خلبانان راکه هلیکوپترش مورد اصابت گلوله قرار گرفته و واژگون شد منقل میکنیم . این خلبان اکنون در اسارت نیروهای آزاد بیختر ظفار است و آقای " برونو برتس " مخبر ویژه روزنامه " لوموند " با او در ظفار مصاحبه کرده و متن آن در این روزنامه چنین منتشر شده است :

اشرفیان با سبیلی کوچک و موهای کوتاه ، بیست و هشت ساله ، ستوان نیروی هوایی ایران است . او در پشت فرمان هلیکوپتر خود " بل - AB - ۲۰۶ " در ۱۵ سپتامبر برای انجام " ماموریت رساندن آذوقه و مهمات " بود که هلیکوپترش مورد اصابت گلوله قرار گرفت . تعلیمات کارشناسان نظامی امریکائی بدرد او خورد و او موفق به نشستن شد . بدون شك اولین خوشحالی توأم با شگفتی برای او این بود که زند همانده است . اشرفیان میگوید : " قبلا بمن گفته بودند که تمام اسرا کشته شده اند . اما بمن بسیار خوب رفتار شد . آنها بسیار نجیب بودند . " زند همانند او قسمتی بود من " شورشیان " است . اشرفیان در این مورد میگوید : " آنها مرا با خود به " جنگل " بردند زیرا هوا پیمای های انگلیسی هلیکوپتر را بمباران کردند ، تا اثری از آن برجای نماند . این حادثه چهل روز پیش در ظرفار در پایگاه (مانستن) ، در شمال غربی منطقه جنگی اتفاق افتاد . اشرفیان گفت : " ما را فقط برای دو ماه اینجا میفرستند . " با این ترتیب در ظرف چند سال تمام ارتش ایران دست اندرکار جنگ ضد پار-تیزانی خواهد شد . اشرفیان علاوه بر حقوق ماهیانه پانصد دلار و خود هشتصد دلار نیز پاداش یافت و ماه اضافی حقوق گرفته است . . . ستوان اشرفیان پیش بینی میکند که این پیکار گسترش خواهد یافت " ما بزود در " حوف " - شهرک مرزی یمن در موکراتیک - خواهیم بود . و چون " شورشیان " وسیله حمل و نقل دیگری جز شتر و الاغ ندارند " ما ماموریت داریم که دامها را نابود کنیم . " ایرانیان ترجیح میدهند که سر نوشت اسرای زندانی را نادیده بگیرند ، یا نجیب " ما آنها را در اختیار دولت عمان میگذاریم . انگلیسها و نیروهای عمانی از آنها باز پرس می کنند . " اما بدون شك با آنها نه مانند اسرای جنگی بلکه مانند اتباعی که علیه حکومت قیام کرده اند ، رفتار میکنند . این امر برای توجیه شکنجه هائی است که در زندان " الجلاله " با حضور افسران انگلیسی با اسرای زندانی میدهند . . . آرزوی این خلبان ایرانی که پایش کمی مجروح شده و پیوسته چون تعلیمات سیاسی ندارد خیلی کسل و طول است ، این است که " سلطان مراد مقابل یک زندانی آزاد کند . من و فرزند دارم میخواهیم باردیگر آنها را ببینیم " . در این باره از رهبران جنبه خلقی سؤال شد آنها گفتند که ما با چنین مبادله ای موافقیم اما " این مانع استیم که باید اولین قدم را برداریم " (" لوموند " ۱۴ نوامبر ۱۹۷۵) .

آرزوی اظهارات اشرفیان و مخبر لوموند معلوم میشود که اولاً برخلاف ادعاهای دولت ایران و شخص شاهزندان ظفار نه تنها " وحشی " نیستند بلکه در مقابل سیاست و حشیا نه و جنایتکارانه شاه که نابودی انسانها ، دامها و کشتزارهای منطقه ظفار را هدف خود قرار داده ، با اسرای جنگی با رحم و شفقت انسانی رفتار میکنند . ثانیاً دولت ایران ظفار را با آزمایشگاهی برای آموزش سلاحهای خرید کرده ، از آمریکا و پرورش ارتش ایران برای تجا و زوتعرض به تنها در ظفار بلکه در تمام منطقه تبدیل کرده ، ثالثاً هدف شاه ایران و همکاران او منحصر بسرکوبی و نابودی جنبش در عمان نیست بلکه تجا و زخاک یمن در موکراتیک و تغیر رژیم مترقی این کشور نیز در برنامه عمل آنها قرار دارد ، رابعاً جنگیدن ارتش ایران در و ش بدوش ارتش استعماری انگلیس در جنگی ظالمانه و استعماری باردیگر این واقعیت را تایید میکند که رژیم شاه ارتش ایران را به ارتشی استعماری تبدیل کرده که باید از منافع پلید امپریالیسم و ارتجاع دفاع کند .

دستان و دشمنان خلق عمان کیانند ؟

با آنکه جنبش ظفار جزئی از جنبش خلقهای عرب علیه امپریالیسم و ارتجاع است ، بعلمت اصلت آن بیشتر حکومتهای عربی در برابر تجا و زایران سیاست سکوت در پیش گرفته اند . حکومت سازشکار مصر که خود را رهبر دنیا عرب میدانند و جامعاً معرب که خود را نماینده تمام خلقهای عرب میدانند و آنها که اعراب را متنی واحد می شمارند و عمداً فراموش کرده اند که خلق عمان نیز عرب است ! آنها علیرغم مراجعات

جبهه خلقی برای آزادی عمان برای اعتراض بد ولت ایران ، چشم برهم گذارد و کمترین واکنشی از خود نشان نداد هاند . برعکس ، روابط آنها با شاه ایران که خون مردم عرب عمان را میریزد و ظفا رز با خاک یکسان میکند ، نزدیکتر شده تا آنجا که انورالسادات شاه ایران را برادر خطاب میکند ولیعهد ایران را برای شرکت در مراسم گشایش تنگه سوئز دعوت مینماید و در آغوش میکشد . انگشورهای عربی تنها جمهوری دموکراتیک یمن ، لیبی و عراق اند که بد رجات مختلف بجنش آزاد بیخش عمان یاری رسانده اند . معلوم نیست چه اتفاقی بین اسرائیل و ایران تجا و زکا وجود دارد ؟ مگر قابوس نوکر سرسپر دستعمار انگلیس نیست ؟ چه فرقی بین او و فاروق ها و نوری سعید ها وجود دارد ؟ مگر خاک عمان همچنان جولانگاه استعمار انگلیس و کارشناسان رنگارنگ امریکا و میدان لشکرکشی شاه ایران نیست ؟ پاسخ این پرسش ها را باید در ماهیت حکومتها یی مانند مصر جستجو کرد . جنبش ظفار جنبشی است خلقی که رهبری آن در دست نمایندگان توده های محروم و ستمگشی است که میخواهند از استعمار و استعمالی رهائی یابند . گرچه حکومتها ی سازشکار عربی بخلق عمان یاری نمیرسانند ولی در دنیا امروز جنبشها اصیل خلقی یارانی نیرومند و صادق دارند که آنها کمکهای اساسی میکنند و بغیر یاد شان میرسند . یاری آنها بدون شائبه و رنگ و ریا و خالی از هرگونه سود جوئی است . این یاری کنندگان بخلقهای محروم و استعمارزده در درجه اول کشورهای سوسیالیستی و در راس آنها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هستند که با تمام نیرو و از مردم ویتنام ، کوبا ، خلقهای عرب ، جنبشهای مترقی در آسیا امریکای لاتین و آفریقا پشتیبانی کرد و از هیچگونه کمک مادی و معنوی دریغ نکرده و نمیکند . فقط کوردلان و خائنان به جنبش انقلابی جهانی هستند که در برابر این واقعیات غیر قابل انکار پهریز در آ و اتهام زنی میپروازند . خوب است سر سته این خائنان را از گفته های سعید مسعود یکی از رهبران جبهه خلقی برای آزادی عمان بجزر روزنامه لوموند که در شماره ۱۴ نوامبر این روزنامه درج و منتشر شده نام ببریم !

پس از اینکه ممبر لوموند اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک یمن را تکیه گاه اساسی مبارزان ظفار در مبارزه حق طلبانه آنها معرفی میکند از قول سعید مسعود مینویسد که مائوئیست های چین در سال ۱۹۶۷ به جبهه اسلحه میدادند . از این دوران هنوز چند تفنگ باقی مانده است . اما روابط همین مائوئیستی با ایران در سال ۱۹۷۲ موجب شده که پکن کمک خود را بجهه قطع کند . آنچه از اظهارات سعید مسعود مفهوم میشود اینست که در او سته مائوئیستی چین که زمانی خود را بهترین یار مددکار جنبشهای آزاد بیخش و نمود میکرد ، بخصوص خود را پشتیبان جنبش خلق های عرب در برابر امپریالیسم نشان میداد اکنون آشکارا در کنار شاه ایران ، دشمن خلق عمان قرار گرفته است . از طرف دیگر روشن میشود که اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین دولت کمک کار جنبش آزاد بیخش عمان است . البته این امر تا زگی ندارد . کمک های شوروی بجنبش های ملی و ضد امپریالیستی سه قاره آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین ، از ویتنام گرفته تا کوبا ، آنچنان چشمگیر است که نیازی بایشان ندارد . همچنانکه پشتیبانی پکن مائوئیستی از پیمان نظامی اتلانتيك شمالی ، مخالفت آن با سیاست شنج زدائی و صلح ، همکاری با حکومتها ی فاشیستی شیلی و آفریقای جنوبی و پشتیبانی از سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی شاه ایران و بسیاری از موارد دیگر بهترین شاهد و دلیل برخیزانند رهبران مائوئیستی چین بجنبش های پیشرو و مترقی جهانی است .

در این نبرد ظالمانه که از طرف ارتجاع و امپریالیسم و شاهه تجا و زکا ر ایران بخلق کوچک ولی دلیر

ومبارزعمان تحمیل شده نباید ساکت ماند و تماشاچی شد . شاه ایران سرپرست و فرزند ان خانواده ها را بکشتارگا میفرستد تا جنبش آزاد بیختر خلق محروم و مظلوم را سرکوب و تسلط ارتجاع و امپریالیسم را در عمان استوار کند . باید علیه این لشکرکشی تبهکارانه مبارزه کرد ، این جنایات را برای مردمان ایران فاش نمود ، به سرایان و افسران جوانی که قربانگاه فرستاد میشوند فهماند کف آنها را نه برای دفاع از منافع کشور بلکه برای کشتن بیگناهان و نابود کردن د امها ، کشتزارها و آنچه در عمان هست ، بسود ارتجاع عمان ، امپریالیسم انگلستان و امریکاروانه میکنند . افشاری ماهیت جنگ عمان خود کمکی معنوی مبارزان راه آزادی و استقلال عمان است که با وجود نداشتن وسائل کافی قهرمانانۀ از میهن وهستی خود دفاع میکنند .

لنین

(این شعر را سرگی یسه‌ئین شاعر بزرگ غنائی روس (۱۹۲۵-۱۸۶۵)
در توصیف نابغه انقلاب اکتبر سروده)

ماد وستد ارقهرمانان سنتی هستیم
ماد وستد اریم که نقاب سیاهی بر چهره داشته
باشند

او ، زمستان سرسره بازی میکرد
در کوچه ها با بچه ها
وموهای او آنچنان نبودند
که تسلیم نمایند زنان از حال رفته را
با سری صاف همچون تخم مرغ
اوفرستن مینمود در میان فروتنها
محبوب ، بی پیرایه ومهربان
اودرجلوی من است همچون رازی سر به مهر
نمی فهم نمیدانم
توانائی را از کد امین نیرو گرفت
که تکان دهد کره زمین را

لنین
روسیه
شگفتانگیز با هیاهوی وحشتناک
درختها و گلها سپیدارها و لاله ها
از کجا سرازیر شد پدید آمد ؟
آن گردنکشی که تو را به جنبش رواداشت
آن نابغه صیقل نخورده ! واگر مرا شیفته کرد
نه برای آن است که اندامش رسا است
او هرگز اسپه ارناتازانده
ورود روی طوفان به پرواز دنیا مده
اوسرها را از گردن جدا نکرده
واولشکرها را تا رومار ننموده
اگر خونی را میریخت
تنهاد رشکار کبک بود

آری اوبه لرزه در آورد زمین را

ترجمه م . ف .

سخنی چند در پیرامون مسئله ملی

دوستداری وطن، کوشش در راه حفظ استقلال و تمامیت ارضی آن، همت گماری با آبادی و تکثیر تولید مادی و معنوی آن و بدین منظور فداکاری بخاطر تنظیم عادلانه روابط اجتماعی و ملی در داخل کشور و طبقه میهنی و وجدانی هریرانی در جهان امروزی است. امروز که هیولای امپریالیسم در آن امپریالیسم آمریکا هنوز با تمام سوابق خونین و ننگین آن برپا است، در تلاش غارت دارائی و دسترنج ملل جهان است و همچنان خطر جنگهای محائی جهانی را باردار است. عموم میهن پرستان و کلیه عناصر مترقی باید با چشم باز، خواس جمع و آمادگی همه جانبه مراقب در سایه و فسونگریها و خباثت و وحشیگریهای آن باشند.

وطن ما ایران از دیرباز دینگ طمع جهانگیران آنسوی دریاها را بجوش آورده و خود از آنش سوزان سیاستهای امپریالیستی داغهای زیادی بردل گرفته است. در مبارزه علیه امپریالیسم و اعمال ایرانی آن همه خلقهای ایران - چه فارس، چه آذربایجانی، چه کرد، چه ترکمن و غیره همه یکدل و یکزبان بوده، در یکسوی سنگرد و شبد و شهم جنگیده، تلخی ناکامی و لذت پیروزی را در یکجاها هم چشیده اند. ما ایرانیان صرفنظر از اینکه بکدام خلق و ملت درون کشور متعلق باشیم میهن مشترک هدف مشترک، منافع مشترک و دشمن مشترک داریم. اگر اکثریت مردم ایران بزبان فارسی و میلیونها ایرانی بزبان آذربایجانی، کردی و یازبان دیگر سخن میگویند و هر یک از آنها آداب و عادات خاصی دارند و غیره مطلبی است که ربطی به وطن دوستی و مقابله با خصم ندارد. این واقعیت قابل انکار نیست که میهن ما ایران میهن عموم ایرانیان صرفنظر از فارس زبان و آذربایجانی زبان و کرد و غیره است. همما، همه این خلقها با هم برادریم و باید برادروار، با تفاق و یگانگی، با حقوق برابر و مهر متقابل در میهن واحد زندگی کنیم و آن را به ترقی و تعالی ببریم، ثروت آن را از دستبردار امپریالیستها در امان بداریم و میهنی آباد و آزاد داشته باشیم.

در اینجا بطلبی باید توجه داشت و آن این است که ارتجاع ایران در پیوند با امپریالیسم جهانی از برادری و برابری خلقهای ایران بشد متمحوش است و آن را یکی از خطرات عمده سیاست و حکومت خود می شمارد. ارتجاع ایران در تمام تبلیغات خود میکوشد و انمود سازد که تنها اعتراف به وجود ملل درون میهن ما با تمامیت ارضی کشور در تضاد قرار میگیرد و قبول این نکته کافی است که ایران را در هم بریزد و از هم متلاشی سازد! بنابراین هر کسی که خواهان تمامیت ایران است باید از قبول موجودیت ملل برادر در داخل کشور بگریزد و این واقعیت را ندیده بگیرد. بر این پایه، نماینده هر یک از این خلقها را که بزبان مادری خود سخن بگوید و یا نوشته ای بزبان مادری خود بنگارد، شعری بسراید، داستانی نقل کند باید "تجزیه طلب"، "عامل اجنبی" و "مخالف تمامیت کشور" خواند و سرش را حواله بر سردار کرد.

حزب توده ایران که حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران و مدافع منافع عموم زحمتکشان و کلیه خلقهای ایران است بنابراین جهانی بینی علمی مارکسیستی خود واقعیت را در همه اشکال آن قبول دارد و از آن

نمی هراسد . حزب توده ایران واقعیت را در سیر تاریخی آن ، در مبارزه بین عناصر قهرقرائی و مترقی ، در تضاد کهنه و نو ، در رشد نوشکفته و جوان و فرسایثروزوال پیروفرتوت بررسی میکند . آینه درامی بیند بیاری نخواستہ امید بخش برمی خیزد ، از آن جانبداری میکند . حزب توده ایران در برنامه خود تصریح کرده است که وطن ما ایران کشوری است کثیرالطه . ملل ایران با هم پیوند در برادری و همه گونه معاضد و همکاری در ایجاد و پیشبرد فرهنگ ، در رگزنش بهترین راه تولید نعم مادی و مبارزه با خصم و دفاع از زمین دارند و یگانه راه ادامه این دوستی و یگانگی احترام و دل بستگی متقابل است . احترام به شخصیت ملی و حقوق خلقهای ایران را در تضاد با تمامیت ارضی و استقلال کشور قرار دادن خود نشانه گمراهی ، تحریف حقیقت و خیانت به اتحاد و یگانگی خلقها و وحدت و یکپارچگی کشور ایران است .

به بنیم وضعیت در کشورهای دیگر چگونه است ؟

مثلا کانادا را در نظر بگیریم . همه میدانند که در این کشور واحد بطور عمدہ و د خلق انگلیسی و فرانسوی زندگی میکنند . در این کشور تا این اواخر انگلیسی ها سعی داشتند زبان انگلیسی را بزور بفرانسویها تحمیل کنند . این سعی بی حاصل بود . اکنون سرزمین " کبک " در کانادا بزبان فرانسه اداره میشود ، مطبوعات و مدارس فرانسه زبان است . در این سرزمین فرهنگ فرانسوی بلا مانع رشد میکند . اخیرا دانشگاهی هم که تمام دروس آن بزبان فرانسه تدریس میشود در " کبک " تاسیس یافته است . بدین ترتیب مردم فرانسوی اصل با هممیهنان انگلیسی اصل خود در کانادا در مهربان و وفازندگی میکنند و از میهن مشترک و منافع مشترک خود از هر باره دفاع میکنند . در سوئیس افراد سه خلق فرانسوی ، آلمانی و ایتالیایی زندگی می کنند . هیچکدام از آنها منکر وجود دیگری نیستند و حقوق ملی آن یکی را پایمال نمیکنند . همه بزبان خود مطبوعات و فرهنگ دارند و مسائل داخلی کشور را با د نظر گرفتن این ویژگی ها حل میکنند . از این طریقتفکر و شیوه عمل آنها نفا سمان بزمن آمده ، نه تمامیت ارضی سوئیس خدشه دار شده ، نه استقلال میهن مشترک بهم ریخته و نه خصم آنها را بزبون ساخته است .

مسئله ملی حل خود را در بهترین شق آن البته در کشورهای سوسیالیستی یافته است . زیرا در این کشورها طبقه و طبقاتی که ز نینفع در پایمال ساختن حقوق ملل دیگر و بهره گیری از دسترنج و غارت ثروت آنها باشند در راس حکومت قرار ندارند . این طبقات مدتهاست که از تخت فرعون پائین کشیده شده و بزمزله تاریخ سپرد شده اند . در کشور همسایه پر قدرت و نجیب شمالی ما ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پانزده جمهوری متساوی الحقوق با تعداد زیادی ایالات و ولایات خود مختار در اتحادی استوار گرد آمده اند . هر خلق از عموم خلقهای ساکن این کشور بزرگ و پهن او را مورد خود را به میل خود و با معاضد ملل برادر حل و فصل میکند . شناخت کامل وی غل و فوش همه گونه حقوق ملی خلقهای گوناگون اتحاد شوروی آنها را دارای چنان وحدت و یگانگی و همبستگی و یکپارچگی کرده که هیچ نیروی را امروز مجال و امکان کوچکترین رخنه در آن نیست . خلقهای اتحاد شوروی نیروی این برادری و یکپارچگی خود را طی بیش از نیم قرن وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بخصوص در جنگ با فاشیسم هیتلری آلمان و همچنین در ستاوردهای شگرف و معجزه آسای دوران پس از جنگ بجهانیان اثبات نموده اند .

مارکسیست ها - لنینیست ها بر آن اند که حل نهائی مسئله ملی در درون هر کشوری در سایه پیروزی طبقه کارگر و ایجاد جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است . همچنانکه تجربه کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه تجربه اتحاد شوروی نشان میدهد . ولی این بدان معنی نیست که خلقها

بدست آوردن هرگونه حقوق ملی را موقوف به پیروزی انقلاب سوسیالیستی میکنند . در راه احقاق حقوق ملی عموم طبقات مترقی ملت شرکت می جویند . واقعیات مبارزه خلقها این نتیجه را بدست میدهد که در تحصیل حقوق ملی بورژوازی ملی - یعنی آن قسمت از صاحبان سرمایه که سردرگرو امپریالیسم ندارد و از ثروت و منابع ملی در مقابل غارتگران خارجی بهمراهی عموم خلق دفاع میکنند نیز سهم و منفعت است و در شرایط معینی از پیوستن به صفوف خلق و مبارزه در راه حقوق ملی ابائی ندارد و در این مورد است که جنبه مترقی بورژوازی ملی جلوه گرمیشود .

در نهضت مشروطیت بورژوازی نوخاسته ایران و از آن جمله آن رایجان در صفوف مخالفین وضع موجود علیه استبداد سلطنتی و سلطه امپریالیسم در مبارزه بود . این بورژوازی در آن اوان در آن رایجان قویتر از نقاط دیگر ایران بود . بسبب مجاورت آن رایجان با اروپا و بخصوص روسیه صنایع و تکنیک غرب و افکار آزاد پیلایی انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه در آن رایجان بیشتر و زودتر رخنه میکرد و از آنجمله نقاط دیگر کشور گسترده میشد . در انقلاب مشروطیت دهقانان ، کارگران ، پیشه‌وران ، بازرگانان و بورژوازی ملی آن رایجان هر یک در سهم خویش در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع پیگیری بیشتری بخرج دادند و در مجموع خلق آن رایجان و بویژه مرد مغیور تبریز در رأس نهضت انقلابی ایران قرار گرفتند . ولی با گذشت زمان و بخصوص پس از روی کار آمدن رضاشاه ستم ملی در آن رایجان قوت گرفت و این قسمت از میهن نقش پیشرفته خود را از لحاظ اقتصاد و بخصوص اقتصاد صنعتی از دست داد . سلطنت مطلقه محمد رضاشاه این سیاست ستم ملی را بویژه پس از نهضت ۲۱ آذر ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ ، شدت بخشید و از خلق آن رایجان انتقام خونین کشید ، آن رایجان و کردستان را بمیکو از عقب افتاده ترین نواحی کشور مبدل ساخت .

بعنوان مثال خاطر نشان میکنیم که طبق پژوهش دانشمندان اقتصاد در سال ۱۳۴۷ از مجموع (صد درصد) صنایع کشور ۶۰٪ در استان مرکزی ، ۱۰٪ در اصفهان ، ۳٫۹٪ در مازندران و فقط ۵٪ در آن رایجان (شرقی و غربی) و ۷٫۰٪ در کردستان جایگزین بوده است (۱) . در دوران اخیر تغییری که در این وضع رخ داده عبارتست از کوشش برای " هضم اقتصادی " آن رایجان . باین طریق خلقهای آن رایجان و کردستان نمتنها از لحاظ فرهنگ و زبان در مقام خلقهای محروم کشور جای گرفته اند بلکه بتدریج بهره‌کشی بورژوازی حاکم از خلقهای آن رایجان و کردستان شدت بیشتری کسب میکند .

مورخینی که در مسئله آن رایجان از موضع هیئت حاکمه ایران سخن میگویند مدعی هستند که در اوار و قرون بعیده مردم آن رایجان بیکی از زبانهای ایرانی که در ریشه با زبان فارسی قرابت داشته تکلم میکردند . دانشمندان هم هستند که وجود تیره های ترک زبان را در زمانهای خیلی دور گذشته در آن رایجان تایید میکنند . در این میان آنچه که انکار نکردنی است وجود زبان کنونی آن رایجان است که خاص خلق آن رایجان است و در ریشه بزبانهای اقوام ترک می پیوندد . خلق آن رایجان بدین زبان ادبیات غنی و گسترده ای دارد . فرهنگ ملی آن رایجان در قالب این زبان متجسم و جلوه گر است . دهقان و کارگر ، بازرگان و کارفرما ، عارف و عامی و خرد و بزرگ آن رایجانی باین زبان متکلم است . چرا باید آن رایجان این زبان خود را در مقابل زبان دیگری بزور و بیغشار ، بهمنف و با جبار از دست بدهد ؟ ! درست است که مردم آن رایجان با زبان شیرین فارسی از قدیم انس و الفتی داشته اند

واکنون نیز آنرا در مقام زبان رسمی کشوری پسندند ولی این پسند الوفت چرا باید برای از میان بردن
 و امحاء زبان مادری ملتی مورد سوء استفاده قرار گیرد ؟ چرا باید زبان آن را بیجانی حتما " زبان ترك "
 و آنهم " از برای از قفا كشيده شدن " خوانده شود ؟

حزب توده ایران بمشابه حزب طبقه کارگران این افتخار را دارد که پرچم آزاد ی عموم زحمتکشان
 ایران را از زنجیرا سارتوا استثمار بیگانه و " خودی " بدوش میکشد وهم از آن مفتخر است که نمدای
 " برابری کامل حقوق کلیه اقوام و ملل و اقلیت های ملی ساکن ایران و اتحاد و اوطلبانه آنها در چارچو
 میهن واحد بر پایه حفظ تمامیت ارضی کشور ایران " را در داده و تصریح کرده است که " ریشه کن
 کردن ستم ملی شرط اساسی و مقدم تامین این هدف است " (۱) .

آری ، حزب مامیگوید : " ایران کشوری است کثیرالمله که در آن ملت ها و اقوام گوناگون زندگی می
 کنند مانند فارسها ، آذربایجانی ها ، کرد ها ، بلوچ ها ، ترکمن ها ، عرب ها . در نواحی مختلف
 ایران در داخل واحد های ملی دیگر اقوام عشایر ترك زبان و کرد زبانی بسر میبرند که دارای سرزمین
 آدابورسوم خود میباشند . بعلاوه اقلیت های ملی دیگری وجود دارد که در سراسر کشور پراکنده اند
 مانند ارمنی ها ، آسوریها ، یهودیها " (۲) . حزب توده ایران بر پایه او قعیات وضع موجود این
 حقایق را اعلام داشته و خود بمشابه نمایند مترقی ترین طبقات کشوری رهبر روشن بین و آزموه جامعه
 ایران از نظراتحاد و یگانگی ، برابری و برادری ، زندگی در وطن مشترک و واحد و حفظ تمامیت ارضی و
 استقلال کشور تکلیف " مسئله ملی " را نیز در ایران معین کرده است .

حالا اگر عناصری بقصد خوشرقصی و خوشخدمتی به ارتجاع ایران و بارباب آن امپریالیسم در
 جزوای بعنوان " ناسیونالیسم و مسئله ملی در ایران " (که از طرف دستگاه تبلیغاتی رژیم پخش
 شده) باین حقایق پشت پابزنند ، در صد در جعل و تحریف حقایق برآیند ، حتی خود را " آشنا "
 بمعنای مارکسیسم نشان دهند و باین " آشنائی " باصلاح ثابت کنند که ایران یوگوسلاوی ، سئوس
 کانادا و ایالاتا خره روسیه نیست و چون نیست پس " کثیرالمله " هم نیست و اصلا ملت به جماعتی گفته میشود
 که فقط " در سرزمین واحد و جغرافیائی واحدی زندگی میکنند و از ویژگی های قومی و فزادی و آداب
 و سنت های واحدی برخوردارند " این دیگر محصول امید بستن بهمی اطلاعی ، ساده لوحی و زود باوری
 طرف است . این عناصر که شرف و وجدان خود را به ارتجاع ایران و امپریالیسم جهانی فروخته اند
 نوجوانان را - و در وهله اول دانش آموزان را در نظر گرفته مینویسند : " امروز سیاست داخلی و خارجی
 کشور ما که شاهنشاهی بزرگ و خردمند رهبری آنرا بعهده دارد سرشار از روح محبت و دوستی نسبت
 به همه اقوام و ملت ها است . احترام بحقوق دیگر ملت ها هرگز بدین معنا نیست که اجازه بدیم دیگر
 وحدت ملی ما را برهم بزنند و موجودیت خود را بر ما تحمیل کنند " . اینها علی رغم شواهدی که خود در جزوه
 آورده اند چنین وانمود میکنند که در داخل يك کشور حتما باید يك ملت زندگی کند و الا آن مملکت نـــه
 استقلال خواهد داشت ، نه تمامیت ارضی ، نه قوام خواهد داشت و نه احترام . وانگهی اگر خـــلق
 آن ربا یجان و یا خلق کرد و یا دیگر خلقها ی ایران دم از وجود خود ، زبان خود و حقوق خود زدند
 میخواهند " موجودیت خود را تحمیل کنند " ، باید در هن آنها را با سرب بست و سرشان را ببالای دار
 فرستاد . و این همان " سیاستی " است که بنظر مدعی " سرشار از روح محبت و دوستی به همه اقوام
 و ملت ها " است . این " سیاست " از طرف " شاهنشاه " رهبری میشود ولی این " شاهنشاه " چنا
 که جزوه نویسنده هم میدانند " بزرگ " است و نه " خردمند " . او يك عنصر ماورا " ارتجاعی و دستیار

۱ ۲۰ - مراجعه کنید به " نکات گزهی درباره مسئله ملی در ایران و حل آن از نظر حزب توده ایران " ،
 " مردم " شماره ۹۷ ، خرداد ۱۳۵۲ .

امیرالیسم است ، هم او است که ثروت وطن ما را در امان بیغماگران غرب ریخته و پشت خود راه
 امیرالیسم گرم کرده ، روی از خلقهای ایران برگردانده ، منافع میهن را زیرپانهاده است . او
 " خردی " شخصیت و " بیخردی " خود را با توسل به سرنیزه و زوروزندان و گورپوشیده میدارد ، او
 دشمن خلق است ، خلقها هم دشمن او ، دشمن چاکران ، دشمن اربابان اویند .
 بگذار جوانان وطن از این حقایق آگاه باشند . بگذار گفتگوی دانشآموزان و دانشجویان
 ایران بر مبنای همین حقایق و در پیرامون همین حقایق باشد . آگاهی از حقایق و آنهم حقایق علمی
 جوانان را در مبارزات نیرویمان میبخشد و آنان در ایجا دایرانی فارغ از استبداد شاهنشاهی ، عاری
 از زارتگری امیرالیسم ، سرشار از نعمهای و فرهنگی و شاداب آزاد و برادری خلق های میهن
 مدد میرساند .

مارکسیسم مردم مطیع را به مبارزان بدل میکند .

در گزارش استاندارستان " دینتوانک " در سال ۱۹۵۸ به " نگودین دینم " که
 میخواست نتیجه مبارزه خود را علیه کمونیستها بداند چنین نوشته شده است :
 " به راستی مردم امروزی دیگر آن مردم ده سال پیش نیستند ، عده ای در نتیجه تاثیر
 جوش و خروش انقلابی بیدار شده اند ، همه در میان آتش و خون بهار آمده اند
 و دارای یک آگاهی بسیار روشنی از منافع و نیازمندیهای هر روزی هستند ، دیدن
 زنان و کودکان که با تانکها و مسلسلهای فرانسوی در ویران مقاومت دست و پنجه نرم
 میکردند و اینکه سربازان ملی (منظور سربازان سایگون) این اوا خردست به
 تظاهرات زدند و میخواستند که انتخابات عمومی اجرا شود ثابت میکنند که ملت دیگر
 بی طرف و تماشاچی نیست و باید دلیلی که مردم را او میدارد که مرگ را تحقیر نمایند و
 در برابر دستگاه حاکمه ایستادگی نمایند در روحیه مبارزه جوانان طبقاتی دید
 که کمونیستها به مردم پذیراند و اند و همچنین در اطمینان آنها به پیروزی که آنرا
 حق مسلم خود میدانند ، آنها به وظیفه تاریخی خود که وظیفه نجات دهند ای
 است ایمانی بسیار نیرومند دارند ، چقدر زیادند روشنگرانی که سایگون را برای رفتن
 به هانوی ترك نمودند و ویا اینکه اگر هم ماندند باشند اید فال خود را در شمال
 می بینند

آنها شیفته یک تئوری میباشند که بسیار مجذوب کنند ماست " مارکسیسم " تئوری که
 نیروی شگفت انگیزی دارد ، و میتواند از مردم عادی که تا به امروز سربازان را موابتدا
 بودند مبارزانی بسازد که آماده هرگونه فداکاری گزشتی هستند .

نقل از ماهنامه " نوول کریتیک " شماره ۶۹ دسامبر ۱۹۷۳

هدف های شاه

از کارزار علیه اصناف و بویژه کسبه خرد و پیشه وران

در نخستین روزهای مرداد ماه شاه دستور مبارزه وسیع و همه جانبه علیه باصلاح گرانفروشی را صادر کرد . فشاری که طی این چند ماه بر اصناف و پیشه‌وران وارد آمده در واقع بمسابقه بود ماست . بهنگام اراغکار نامه یکماهه این کارزار که البته باروشهای ضد انسانی و غیرقانونی اعمال شده و میشود ، روزنامه ها نوشتند که حدود ۱۶ هزار نفر از اصناف در سراسر ایران مجازات شده اند و معیزان سی میلیون تومان جریمه پرداخته اند . پس از پایان مهلت یکماهه شاه نخست آنرا یکماه دیگر تمدید کرد و سپس با اعلام مبارزه با گرانفروشی بعنوان اصل چهارم انقلاب شاهانه ، آنرا بمتابه یک وظیفه دائمی برای دولت و حزب فرمایشی رستاخیز معین نمود . در آغاز کار ، هجوم علیه اصناف بیشتر به تهران محدود بود ولی کم کم در شهرستانها نیز دستگاه فشار و پلیسی بجنبش درآمد و هر روز عده زیادی را بعنوان مختلف جریمه و زندانی کرد . بطوریکه اکنون پس از گذشت بیش از سه ماه از آغاز جنجال مبارزه با گرانفروشی بجرئت میتوان گفت که بیش از پنجاه هزار کاسب و پیشه‌ور در سراسر ایران چوب‌زخم دیدگاتوری را خورده اند و بیش از ۱۰۰ میلیون تومان جریمه رسمی پرداخته اند .

مارکس در اثر فناپذیر خود " سرمایه " نشان میدهد که در جریان تکامل سرمایه داری ، مالیکیت خصوصی مبتنی بر کار شخصی یعنی مالکیتی که میتوان گفت شخصیت زحمتکش مستقل را با شرایط کارش پیوند میدهد ، بوسیله مالکیت خصوصی سرمایه داری متلاشی میشود . این گرایش تاریخی در همه جوامع سرمایه داری گرچه اشکال گوناگون ولی بهر حال صورت پذیرفته و میهن ما ایران که بتازگی در این راه گام گذاشته نمیتواند از این قاعده مستثنی باشد .

استفاده از تکنیک و تکنولوژی نود عرصه تولید خود بخود و بطور طبیعی دامنه عمل صنعتگران کوچک را محدود میکند . مثلا ایجاد چند کارخانه کفش ماشینی در کشور ما کافیست که کارگاهها و کانهای کوچک کفشدوزی را که تعداد آنها کم همنیست از عرصه تولید خارج نماید . همین نکته در پهنه خدمات نیز صادق است . مثلا تشکیل هرسوپرمارکت بمعنی ورشکست شدن کاسبکاران در شعاع معینی از محل آنهاست .

تنها باید این نکته را افزود که در کشور ما هم مانند دیگر کشورهای سرمایه داری ، تمام تغییراتی که در آرایش طبقاتی جامعه صورت میگیرد ، بابیخاتمانی میلیونها خانواده متوسط و ریختن آنها بصوف پرولتاریا همراه میشود .

در همین حال باید گفت که روند گسترش و رشد سرمایه داری در ایران دارای ویژگیهای نیز هست که آنرا از دیگر ممالک سرمایه داری متمایز میکند . یعنی ضمن اینکه این روند در چها رجوع بقوانین عام

پیدایش و گسترش سرمایه داری بزرگ است يك عامل ديگرنيز برروند حوادث تاثير ميگذارد و آن اقدامات رژيم در جهت تازاندين سرمايه داري به پيش و تهديد آن سرمايه داري انحصاري است .

سالمهاست كه رژيم كود تاراكثرا اقدامات اقتصادي خود تدابييري بمنظور تسهيل استقرار مناسبات سرمايه داري در شهرود ه اتخاذ ميكنند و از تغيير قوانين مالياتي ، معايفتهاي گوناگون براي سرمايه داران بزرگه ، پرداخت امتيازات سنگين به باصلاح بخش خصوصي ، و آزاد كردن كارخانه هاي سودآورد ولتي بآنها و نظايران دريغ ندارد . شاه مياند يشد كه با مسلط كردن مناسبات سرمايه داري ، بويژه آنچهان سرمايه داري كه وابستگي كامل بسرمايه هاي امپرياليستي داشته باشد ، ميتواند از زاه دنيغ كردن كشورهاي بزرگ امپرياليستي غرب بقاي رژيم ديكتاتوري سلطنتي راتضعين كند . درنتيجه روند تسريع رشد سرمايه داري در ايران وسوق آن بسرمايه داري انحصاري وابسته بامپرياليسم ، مشكلاتي علاوه برآنچه كه قشرهاي متوسط در كشورهاي ديگرمحمل شده اند ببار ميآورد وجنبههاي ضد انساني وتضييقي وغيرقانوني آن بمراتب زنده متمريشود .

اما آنچه كه شاه در ماههاي اخير براي ازميان بردن كسبه جزء بمنوان يك قشر اجتماعي وتبديل آنها بفروشندگان نيروي كار انجام داده است ، چه از نظر اقتصادي و چه از نظر سياسي هدفهاي ويژه ديگري را نيز دنبال ميكند كه بررسي آنها ميتواند موجب روشنتر شدن موضوع گردد .

شاه در واقع قصد مبارزه واقعي با گراني راندارد ، زيرا او هيچيك از خطوط اصلي سياست خارجي ود اخلي خود را كه مانند وابستگي بامپرياليسم جهاني ونظا ميگري زاينده واقعي دشوار ريهاي اقتصادي كوني در كشور است تغيير نندارد . از اين گذشته اگر قرار باشد در جامعه ايران با فساد ود زك و فارتگري مبارزه شود در درجه اول شخص شاه و خانواده اش وسپس تقريبا تمام افسران ارشدارتش وشهرباني وزناد امرمي واكثر كارمندان عاليرتبه دولت بايد پاي ميز حساب برده شوند . پس هدف هاي مستقيم اقتصادي وسياسي شاه رادرجاي ديگربايد جستجو كرد .

در مرداد ماه ۵۳ روزنامه اطلاعات زير عنوان پرمعني " خداحافظ مغازه هاي دودخانه " ، نوشته بود : سويرماركت جاي بزازي وبقالی وقصابي راميگيرد . همين روزنامه درجاي ديگرافزود : امروز ديگراميدي بادامه حيات واحد هاي كوچك اقتصادي كه مدبره ، كارمند ، حسابدار ، فروشنده وصاحب آن يكتوفر باشد نيست .

يكی از نويسندگان اطلاعات ضمن ابرازنگراني خود از توسعه گرايشهاي انحصار جوياندر سرمايه داري ايران در مهرماه ۱۳۵۳ نوشته بود : كارهاي بزرگ توليدي وانتقاعي عمد ه در قبضه گروهسي از سرمايه گذاران حرفه ايست كه در دستگاه مدبره شركت هاي متعدد در جايشان عوض ميشود .

در روزهاي پيشترازد وفرفرمان شاه براي مبارزه عليه گرانفروشي در واقع هرج ومرج شگفت آوري در بازار اقتصادي كشور حكومفرمايود . صحبت بر سرترقي روزانه وحتي ساعتی نرخبهايود و بنا باعتراف ارگانهاي تبليغاتي رژيم قيمت برخي کالا هاي مورد نياز عموم در ظرف مدتي كوتاه تا چهار برابر افزايش يافته بود . مردم از وضع يشدت ناراضی بودند . شاه با وجود يكه خوب ميدانست وميداند كه نقش كسبه جزء در پيديد ايش تورم وگراني انفجاري نقشركم اهميتي است وعلت را بايد در سياست اقتصادي ضد ملي خود او ووابستگيش بامپرياليسم وبخصوص نظا ميگري اوجستجو كرد تصميم گرفت از اين ناخشنودي بسود مقاصد شوم خود بهره برداري كند وخشم مردم رامتوجه اصناف سازد ودرنتيجه بايك تيرچند نشان بزند .

براي اينكه زورگوئي بي پايه شاه بر كسبه جزء وپيشه وران بهتر رسواشود باين اعتراف روزنامه

اطلاعات بهنگام جمع بندی نتایج یکماهه مبارزه باگرانفروشی توجیه کنید: تولیدکنندگان وعمده فروشان ازیکسواضر نشدند تفاوت بهای فروش تعدا زیادى ازکالاهاى فروش رفته به خورده فروشان راکه قیمت آنها بیش از نرخهای اعلام شده بود به خورده فروشها بپردازند و ازسوى دیگر مقدارى ازکالاهاى فروخته شده را پس گرفتند و درانبارهای خود احتکارکردند. این عمل يك ضربه کبیچ کننده به خورده فروشان بود.

ازاین نوشته اطلاعات بخوبى میتوان دید که دولت بدون اینکه بحرفهای قانونى ومنطقى خورده فروشان توجه کند آنانرا وارد داشته است کالاهائیراکه زعمده فروشان گران خریدند و اند بهبهای ارزان بفروشند و در نتیجه سرمایههای کوچک خود را از دست بدهند و ورشکست شوند.

یکی از این عمده فروشان منصوریا سینی، نایب رئیس اتاق اصناف و رئیس اتحادیه شیشه فروشان و صاحب کارخانه پارچه بافی ممتاز و باصلاح وکیل تهران است که روزنامه هانوشته یک قلم مبلغ ۷ میلیون تومان بابت تفاوتیهای فروش جنس به خورده فروشان پرداخته است تا بشایفه گرانفروشى خود پایان دهد. دراینکه آیا هفت میلیون تومان گفته شده بدست خورده فروشان رسیده است یا نه میتوان تردید کرد. ولی این خبرخوبى نقاب ازچهره نوکران شاه در اتاق اصناف کسه هدفی جزفارت خورده فروشان نداشته اند برمیدارد.

روزنامه هانوشته منصوریا سینی که از سهام داران بزرگ کارخانه شیشه سازی آبگینه نیز هست همه شیشههای کارخانه خود و مقیبه کارخانه هایکشور را یکجا از ان خرید و جمع کرد و سپس بقیمت گرانتر به خورده فروشان تهران و شهرستانها فروخت.

برای تحلیل هدفهای سیاسى شاه از فشار به اصناف باید کمی بعقب برگشت. رژیم کودتا هیچگاه نظر مساعدى نسبت باصناف و بویژه قشرهای کم سرمایه نداشته و آنانرا تکیهگاه خود بحساب نعى آورده است. تجربه سالهای پیکار افتخارآمیز مردم ایران برای کوتاه کردن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع نفتى کشور که بخش بزرگی از اصناف نیز در آن شرکت فعال و مستقیم داشتند بگردانندگان رژیم کنونی که فرزند مشروع کودتای خائنه امپریالیستی ۲۸ مرداد است فهمانده که میان طبقات و قشرهاییکه جزء مردم اند، در این سرزمین ریشه دارند و بان وابسته اند با دلالتن سرمایههای امپریالیستی و خائنانی که با کودتا بر کرسی زمامداری نشانیده شد هانوشده و روزها دایه میلیونها ثروت خود در بانکهای خارجی پنهان خواهند برد، اشتراک منافع واقعی نمیتواند وجود داشته باشد.

باین جهت پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد و بازگشت شاه فراری، او و اربابانش در چار چوب سرکوب تمام نیروهای ضد امپریالیستی، قشرهای زیرین و متوسط اصناف را نیز زیر فشار شدید قرار دادند.

رژیم کودتا برای درهم شکستن روحیه ملی و ضد دیکتاتوری سلطنتى در اصناف همیشه دو وسیله عمده را مورد استفاده قرار داده است: یکی فشار مستقیم توسط دستگاه دولت و پلیس و سازمان امنیت و دیگری استفاده از سردمداران صنفی، یعنی سرمایه داران بزرگ اصناف که معمولاً با دروخته شاه و بورژوازی و عمال امپریالیسم پیوند نزدیک دارند. دو سال پیش شاه مهمترین تلاش خود را برای برقرار کردن کنترل دائمی بر اصناف انجام داد: شورایی عالی اصناف منحل گردید و جای آن بر پایه اصلاح قانون نظام صنفی که کاسطیلسان دربار آنرا راه آورد انقلاب نامیدند اتاق اصناف تشکیل گردید. و چون رژیم دیکتاتوری سلطنتى ماهیتا با هرگونه نهاد دموکراتیک مخالف است، با دوز و کلکهای

معمولی عوامل مورد اطمینان خود را بر اساس اتاق اصناف گمارد. گردانندگان اتاق اصناف عبارت بود از سرمایه داران بزرگ صنفی که در وابستگی آنان بدربارتریدی وجود نداشت. بعنوان رئیس اتاق اصناف هم شخصی بنام امیرحسین شیخ بهائی منصوب شد که اصولاً فرد صنفی نبود بلکه کارمند سابق وزارتکشورویکی از مزدوران مستقیم سازمان امنیت شاه بشمار میآمد. اتاق اصناف بقول خودشان بعنوان یک بازوی صنفی ویک پایگاه قدرت تازه به حزب فرمایشی ایران نوین وابسته شد تا از نیروی اصناف برای هدفهای سیاسی مانند شرکت در انتخابات بسود رژیم، براه انداختن تظاهرات شاه پرستانه وغیره استفاده شود وپروزرگونه ناخشنودی میان پیشهوران وکسبه جز زیر نظر باشد.

بیکمان شاه در آغاز تشکیل اتاق اصناف انتظارات معینی داشت. خود او ریهایی که بمناسبت تشکیل نخستین اتاق اصناف فرستاد چنین میگوید:

"اعضای اتاق اصناف واتحادیه های صنفی ویکایک پیشهوران... اکنون در برابر یک تجربه بزرگ ملی قرار دارند. زیرا با اختیاراتی که قانون در موارد مختلف وبخصوص در تعیین نرخ کالا وارزاق عمومی به آنان تفویض کرده است نقش حساسی در نظم اقتصادی مملکت بمعهد گرفته اند."

در همین حقوقی که شاه به اتاق اصناف تفویض کرده در عین حال تشکیل دادگاههای فوق العاده برای رسیدگی بخلاف های اصناف پیش بینی شده بود که میتوانست جرائمندرج در قانون را بدون تشریفات مربوط به تحقیقاتعقد ماتی وصدور کیفرخواست مطرح کند و احکام آنها تا ۱۰ روز تعطیل موقت، حبس تا دویس تا دو ماه ویا جزای نقدی تا سی هزار ریال غیر قابل پژوهش بود.

وقتی شاه پدید مگرانی را بعد تهدید آمیزی وسیع یافت تصمیم گرفت که حتی مخلوق خود اتاق اصناف را قربانی کند. بدین ترتیب اتاقهای اصناف در تهران وشهرستانهای دیگر کشور که بر اساس اصلاح قانون نظام صنفی ایجاد شده بود یکی پس از دیگری منحل گردید ووظائفشان به شهرداری ها واگذار شد.

هنگامیکه شاه دیگر نیازی به اتاقهای اصناف نداشت وآنها را لگدمال میکرد روزنامه ها مطالب زیادی پیرامون سودجویی وفارتگری گردانندگان اتاقها نوشتند. مثلا روزنامه آیندگان باتاخیر زیاد اعتراف کرد که اتاق اصناف وسیله ای برای تشدید انحصارها، افزایش قیمت ها وگرانفروشی شده وگردانندگان اتاق اصناف هر سال میلیاردها ریال سود بردند. ولی هیچکس نمیگوید که همین اتاق های اصناف از هنگام تشکیل خود بهیچ وجه خود اصناف جزء را بنحوا مختلف زیر فشار گذاشتند و بهمبانه های گوناگون از قبیل نداشتن پروانه کسب، نگرفتن کارت عضویت اتحادیه و حزب ایران نوین نپرداختن حق عضویت های سنگین ویاچهای گوناگون بسیاری از آنها را بروزسیاه نشانند و محیط زیست کوچکترها را بحساب جا قاشدن بزرگترها محدود کردند.

نکته جالب اینجاست که شاه همراه با منحل کردن اتاقهای اصناف در تهران وشهرستانها اتحادیه های صنفی را هم بکلی نادیده میگرد و دیگر هیچ مرجعی برای خرده فروشان باقی نگذاشته است که بتوانند حرفهای خود را مطرح کنند وبخواهند که قانون ناظر بر اعمالشان باشد ونباج بگیران سازمان امنیت و حزب رستاخیز.

در عین حال باید توجه داشت که شاه با این بهانه که گویا دیگر ابزار مبارزه با گرانفروشی قیمت ها پائین آمده روز بروز فشار بر کارگران را بمنظور جلوگیری از مبارزاتشان برای افزایش دستمزدها تشدید میکند و اصولا احساس میشود که تدارک وسیعی برای هجوم همه جانبه ضد کارگری چه در عرصه قانونگزاری وچه در عرصه عملی فراهم میشود.

حتی استفاده از نام دانشجویان نیز برای سرکوب خرده فروشان امری تصادفی نیست. اگر شاه در مورد گرانی و گرانیفروشی که ناشی از وجود رژیم ضد خلقی و ضد ملی خود او بوده و همت کوشید خشم مردم را متوجه اصناف کند ضمناً میخواهد با انجام اعمال شرم آور و غیر انسانی بنام دانشجویان آنان را نیز در نظر مردم مفلطح نماید و افتخارات مبارزات ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری دانشجویان را ببرد.

ایجاد تفرقه در مردم و بجان هم انداختن نیروهای که طبیعتاً باید متحد یکدیگر باشند یکی دیگر از شگرد های رستاخیزی شاه است.

بهر صورت اکنون دیگر هیچ مرجعی قانونی برای گوش فرادادن و رسیدگی به شکایات پیشه وران و کاسبکاران وجود ندارد. با خلع پداز اتحادیه های صنفی، سرنوشته خرده فروشان بدست عناصری بدین صلاحیت و در عین حال دزد و باج گیر و تلکهن سپرده شده است و آنان میتوانند بمیل خود هر پیشه ور و کاسبکاری را بجز سروتبعید و پرداخت جزای نقدی محکوم کنند و محل کمبش را ببندند.

موضعگیری حزب توده ایران درباره اصناف از جهان بینی مترقی حزب، از مبارزه قاطع آن علیه امپریالیسم و در راه تحول دموکراتیک جامعه و هدف نهائیش که ساختن جامعه سوسیالیستی در کشور باشد سرچشمه میگیرد. حزب مالمالته طرفدار بازگشت بدوران صنایع دستی و پیشه وری و تولیدی خرده کالائی نیست. ولی بدوین ترتیب حزب مابا خانه خراب شدن پیشه وران و کاسبکاران توسط سرما داری انحصار طلب بزرگترین شدت مخالف است. حزب توده ایران پیشه وران و اصناف را بالقوه نیروی ضد امپریالیستی و دموکراتیک میشناسد و برای آگاه کردن و متشکل کردن آنها در کنار سایر نیرو های دموکراتیک جامعه میکوشد.

کار بست دستاوردهای علم و صنعت در تولید بیشک موجب تحولات جدی در ترکیب طبقاتی جامعه میشود. ولی تنهادر شرایط تسلط رژیم بیانگرمنافع سرمایه داری بزرگ است که این دگرگونی ها ببهای بیخاندانی میلیونها پیشه ورو صنعتگر و همچنین کارگرانی تمام میشود که در کارگاهها و کهای کوچک آنان کار میکنند. اما حزب توده ایران کبقوانین تکامل اجتماعی واقف است، برای گذار از اقتصاد خرده کالائی به اقتصاد پیشرفته و تکامل آن به سوسیالیسم راهی را پیشنهاد میکند که بهیچ وجه مستلزم خانخراپی توده های وسیع مردم و از جمله اصناف و پیشه وران و صاحبان صنایع کوچک نیست در برنامه حزب توده ایران این مرحله گذار زیر عنوان راه رشد غیر سرمایه داری و صنعتگری سوسیالیستی ترسیم شده است.

در همه کشورهای سوسیالیستی در دوران گذار به سوسیالیسم کاسبکاران و پیشه وران با تشکیل تعاونی های تولید و توزیع و خدمات امکانات خویش را وسیع کردند و توانستند خود را با شرایط جامعه صنعتی سوسیالیستی تطبیق دهند. باین ترتیب در جریان بوجود آمدن بازگانی و خدمات سوسیالیستی نهنهناهیچ دکانداری و رشکمت نشد بلکه با شرکت در تعاونی ها، هم توانست نقش مؤثری در گسترش تجارت داخلی سوسیالیستی ایفاء کند و همانند دیگر اعضای اجتماع از قوانین کار و بیمه های اجتماعی که امروز فردای او را تضمین میکنند برخوردار گردند.

اجتماع سوسیالیستی که هدف نهائی حزب توده ایران است، تنها کارگران و دهقانان را از بلایای نظام سرمایه داری خلاص نمیکند بلکه تمام قشرهای میانی نیز مانند میدهد دست در دست دیگر زحمتکشان و با برخورداری از درمان و بهداشت و آموزش را بیگان برای خود و خانواده شان و تاملیمن دران پیری و انکار افتادگی و بدون ترس و دغدغه زبانیهای فارتگرانه و خانمان برانداز سرمایه داران بزرگ و فشارهای غیرقانونی نظام پلیسی دیکتاتوری سلطنتی بسوی ایرانی آزاد، آباء و پیشرفت با مردمی خوشبخت و مرفه گام بیسنبرد دارند.

بهداشت و درمان در ایران

اگر به تبلیغات رژیم باور کنیم " همه مرد کشور ما در شهرها و روستاها از بهداشت و درمان رایگان برخوردارند ". ولی اگر به حقیقت بنگریم منظره ای بس دلخراش می بینیم .
برای نشان دادن چهره هولناک بهداشت و درمان کشور نخست از آمارهای دولتی ایران کمک

میگیریم :

جمعیت ایران در پایان سال ۱۳۵۳ از مرز ۳۲ میلیون نفر گذشت . برای پیشگیری انواع بیماریها ، سالم سازی محیط زیست و درمان بیماران کشور ما چه داریم ؟ ارقام زیر سیمای حزن انگیز امکانات درمانی و بهداشتی ایران را نشان میدهد :

تعداد پزشکان ۱۰۴۸۳ نفر ، تعداد دندان پزشکان ۱۴۸۹ نفر ، تعداد پرستاران ۳۰۰۰ نفر ، تعداد بهیاریان ۶۰۰۰ نفر ، تعداد قابله های تحصیل کرده ۴۸۲ نفر ، تعداد داروسازان ۲۱۴۱ نفر ، تعداد بیمارستانها و درمانگاههای دولتی و خصوصی ۵۱۹ واحد ، تعداد زایشگاهها ۱۹۳ واحد ، تعداد تختخواب در بیمارستانهای دولتی و خصوصی ۴۰۰۰۰ ، تعداد درمانگاههای روستائی و پایگاههای سپاه بهداشت ۴۱۸ واحد ، تعداد آزمایشگاهها ۱۵۱ واحد .

در باره این ارقام آماري که در اینجا گرد آمده است يك منبع مشخص ندارد . برای تهیه آن از ۳۲ شماره مختلف روزنامه های اطلاعات ، کیهان ، آیندگان ، ندای ایران نوین ، مردم ، مجله های اخبار پزشکی ، تهران اکونومیست وزن روز - سالها ی ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ استفاده شده است . متأسفانه حتی در دو شماره يك نشریه که گاه فاصله انتشار آنها کمتر از يك هفته است دو رقم يك جور دیده نمیشود . آمار پزشکان کشور گاه بالای ۱۰ هزار گاه بسیار پائین تر از آن آمده است . تعداد دندان پزشکان ، بیمارستانها ، پرستاران و بهیاریان هر کجایک جور نوشته شده است . تفاوت ارقام گاه حیرت انگیز است . با اینحال در اینجا مادرشترین آنها را آورده ایم .

کمیوه هایی که حتی رژیم حاکم بآنها اعتراف میکند بر اساس برآوردهای سازمان جهانی بهداشت برای هر هزار نفر حداقل يك پزشک ، برای هر سه هزار نفر حداقل يك دندان پزشک و برای هر صد نفر حداقل يك تختخواب بیمارستانی باید وجود داشته باشد .

بر این پایه مادر حال حاضر بجای ۳۲ هزار پزشک ده هزار پزشک داریم ، بجای ۱۱ هزار دندان پزشک ۱۴۸۹ دندان پزشک داریم ، بجای ۳۲۰ هزار تختخواب بیمارستانی ۴۰۰۰۰ تختخواب بیمارستانی داریم .

روز ۲۸ شهریور ۱۳۵۱ شاه در بیمارستان اراک گفت : " در آخر برنامه پنجم جمعیت کشور ما به ۳۶ میلیون نفر خواهد رسید ، برای این جمعیت ما به ۳۶۰ هزار تختخواب بیمارستانی و ۳۶ هزار پزشک نیاز مندیم " . روزنامه آیندگان در شماره ۱۵ خرداد ۱۳۵۳ خود مینویسد : " کشور ما هم اکنون با کمبود ۲۲ هزار پزشک ، ۱۰ هزار دندان پزشک و نزدیک به ۳۰۰ هزار تختخواب بیمارستانی روبروست . آیندگان در همین شماره تاکید میکند : " دانشگاههای پزشکی ایران در سال تنها ۶۵۰ تا ۷۰۰ پزشک

میتوانند تربیتکنند که از این عده ۵۰ درصد شان برای گرفتن تخصص راهی کشورهای اروپائی و امریکائی میشوند و ۵۰ درصد باقیمانده باینکار طبابت می پردازند و بیا برای بدست آوردن تخصص دوباره به دانشگاہها روی میآوردند . به یک حساب هر سال فقط یک چهارم این عده در خدمت درمان قرار میگیرند ."

جمعیت ایران بارشد حدود ۳ درصد هر سال تقریباً یک میلیون نفر افزایش می یابد . تنهائی از این یک میلیون نفر بیکار و ریزشکی تربیت محدود ۱۰۰۰ پزشک اضافی در سال است . اگر جمعیت ایران هرگز افزایش نیابد ، اگر هیچیک از پزشکان کشور فوت نکنند ، اگر همه فارغ التحصیل های پزشکی در خدمت درمان قرار گیرند ، باسالی ۶۰۰-۷۰۰ پزشکی که از دانشگاہ های پزشکی ایران بیرون میآیند چند سال وقت لازم است تا جای خالی ۲۲ هزار پزشک پر شود ؟

پاسخ دولت این است : " کمبود پزشک هرگز جبران نخواهد شد . زیرا در حال حاضر ایران به ۲۲ هزار پزشک دیگر نیاز دارد و با افزایش جمعیت هر سال به ۱۰۰۰ پزشک جدید نیاز دارد . در حالی که در سال حد اکثر ۶۰۰ پزشک در ایران فارغ التحصیل میشوند و از این عده به بجزمت ۳۰۰ نفر آنها وارد بازار کار میگردند . . . " (دکتر محمد طباطبائی معاون وزارت بهداشتی . روزنامه آیندگان ، ۱۵ خرداد ۱۳۵۳)

توزیع نامتعادل پزشک و مراکز درمانی از ۱۰۲۸۳ پزشک کشور ۵۱۱۸ نفر آنها در تهران بسر میبرند . از مجموع ۱۴۸۹ دندان پزشک کشور ۸۴۶ نفر آنها در تهران بکار مشغول اند . از ۵۱۹ بیمارستان و درمانگاہ دولتی و خصوصی ۳۵٪ آن در تهران قرار گرفته است (کیهان ، ۲۵ آذر ۱۳۵۲) . آمارهای دولتی نشان میدهد از مجموع پزشکان کشور ۲۶۷۹ نفر از آنها در واحدهای ارتش ، شهرستانی و ژاندارمری کل کشور خدمت میکنند ، یعنی اینکه دسترسی توده مردم بآنها ناممکن است . از ۱۰۲۸۳ پزشک کشور فقط ۲۹۷۰ نفر آنها در رشته های مختلف امراض تخصص دارند . از این عده نیز ۲۳۴۷ نفر در تهران بسر میبرند .

نسبت پزشک در ایران یک در برابر ۳ هزار نفر است و یک دندان پزشک باید تقریباً به ۳۰ هزار نفر خدمت کند . ولی در حالیکه در تهران در برابر هر ۸۰۰ نفر جمعیت یک پزشک وجود دارد ، در استانهای کردستان ، سیستان و بلوچستان ، بنادر و جزایر خلیج فارس ، آذربایجان ، استانهای کرمانشاه و خوزستان به تفاوت در برابر هر صد تا ۲۵۰ هزار نفر یک پزشک خدمت میکنند . شهرها و روستاهای بیشماری نیز وجود دارد که یا فاقد مراکز درمانی اند یا اینکه تنها یک یا چند سپاهی بهداشت و بهیار مورد درمانی محل را بعهده دارند .

کشور پر بیمار و بی بهداشت آمارهای دولتی ایران امید مردم ایران را ۲۲ سال اعلام میکنند (امید عمر در بیشتر کشورهای اروپا بین ۷۱ تا ۷۵ سال است . آمارهای دولتی ایران درباره امید عمر از پایه ساختگی است چراکه نشریات سازمان ملل متحد امید عمر را در کشورهای در حال رشد ، از جمله ایران بین ۳۵ تا ۴۵ سال رقم میدهند . این حقیقت قابل انکار نیست که مرگ و میر کودکان در این کشورها هنوز هم رقم بزرگی را تشکیل میدهد .

در ایران از هر ۱۰۰۰ کودک که بدنهایم آید ۲۰۰ کودک میمیرند . بعبارت دیگر بیش از یک پنجم نوزادان ایران بعلت فقدان سادهترین و مقدماتیترین شرایط بهداشتی هنوز چشم به جهان نگشوده بکام مرگ میروند . یک آمارگیری بهداشتی از شهر رضائیه ، کرمانشاه ، شیراز ، مشهد و اصفهان نشان میدهد از ۱۵۸۱۹ نفر که در سال ۱۳۴۷ برایشان بیماری های مختلف مرده اند ، ۴۰۵۸ آنها را کودکان کمتر از سه سال تشکیل میدهد .

اشرف پهلوی خود در سمینار مسائل آموزش پزشکی باین حقیقت اعتراف کرده است که : " از هر چهار کودکی که در کشورهای جهان سوم بد نیامیآیند یکی در همان نخستین سالهای زندگی میمیرد و یکی دیگر اثر کمبود وید تغذیه در طول زندگی خود معلول و یا داء بیماریار است . . . " و تاکید میکند " کشور ما در این زمینه استثنایست " . (کیهان ۱۹ اسفند ۱۳۵۲) .

مرگ و میر بزرگسالان در ایران هولناک است . آمارهای دولتی میزان مرگ و میر را ۱۶ در هزار اعلام میکند ، در حالیکه رقم اصلی آن ۲۵ در هزار در شهرها و ۳۵ در هزار در روستاهاست . کشور ما کانون انواع بیماریهای مزمن و واگیر است . رقم بیماران کشور معلوم نیست . با اینحال سازمانهای بهداشتی پنهان نمیکنند که بیماریهای سرخک ، حبصه ، سیاه سرفه ، مسمومیت های غذائی ، اسهال ، آبله مرغان ، سوزاک ، سیفلیس ، جذام ، سل ریوی ، مالاریا ، مملک ، دفتیری مفضیلت ، یاد سرخ ، فلج کودکان ، سیاه زخم و انواع بیماریهای مزمن در دستگاه گوارش هر سال دهها هزار نفر از ای می اندازد .

محیط ناسالم بهداشتی موقعیت بهداشتی يك کشور را تنها از روی تعداد پزشکان و وضع مراکز درمانی آن نمی سنجند . هدف پزشکی معاصر پیش از درمان بیماری ، پیشگیری بیماری است . این پیشگیری از طریق تغذیه خوب ، تامین مسکن شایسته ، تامین آب سالم آشامیدنی ، پوشاک خوب ، ایجاد محیط سالم برای کار زندگی ، نظارت دقیق بر بهداشت عمومی ، واکسیناسیون کودکان و سالمندان در برابر انواع بیماری های واگیر صورت میگیرد . مردم کشور ما از کدامیک از اینها برخوردارند ؟

فقر غذائی در شرایط عادی انسان سالم بطور متوسط به ۲۶۰۰ کالری غذا در روز نیازمند است . این رقم برای کارگران ، دهقانان و تمام کسانی که کارهای سخت جسمی انجام میدهند تا ۴۰۰۰ کالری در روز افزایش مییابد . بویژه کودکان در مراحل رشد به انواع ویتامین و پروتئین نیازمندند و در ولی آمارهای تقریبی " مجله خوراک " نشان میدهد که میزان کالری مصرفی در ایران سرانه از ۲۰۰۰ و تا تجاوزه نمیکنند . مقدار مصرفی مواد پروتئینی نیز بجای ۷۵ گرم کمتر از ۱ گرم در روز است . این آمار کلی است . با توجه به درصعیتی که بین فقر و شروت کشیده شده است ، اگر روزی شکل تغذیه زحمتکشان نه تغذیه آن گروههای کوچک مرده شهری که هر روز سقره های رنگینی می چینند عمیقاً مورد مطالعه قرار گیرد و میزان کالری دریافتی و مواد ویتامینی و پروتئینی که توسط آنان مصرف میشود بد رستی تعیین گردد آنوقت منظره بس هولناک فقر غذائی در ایران مجسم خواهد شد . هم اکنون در بسیاری از روستاهای ایران خورد و خوراک اکثریت مردم بسته به مناطقی که در آن بسر میبرند از مقداری نان ، کمی پنیر ، بندرت برنج ، خرما و حتی گیاههای صحرائی تجاوزه نمیکنند . بعنوان نمونه در روستاهای ملاپرد رزمستانها بیشتر خوراک مردم فقط کسک جوشانده است و در روستاهای یزد ، دیگ شولی " (شلی) آب زيباد کمی نمک ، شیزی و نشنن و اغلب بدون چربی همیشه برپا است .

فقر غذائی در ایران واقعیتی است که حتی نشریات تحت سانسور کشور بآن اعتراف میکنند . کمبود غذائی بیش از همه کودکان و جوانان را رنج میدهد .

اثرات فقر غذائی را در ایران در فراوانی سقط جنین ، مرگ و میر وسیع شیرخواران و کودکان ، ناتوانی های جسمی ، پیری زودرس ، بیماریهای روانی و عقب ماندگی فکری ، تقلیل مقاومت در برابر وزن و عوامل نامساعد طبیعی ، بی دفاعی در برابر انواع میکروبها ، اختلافهای ژنتیک ، کوتاهی قد ، کم شدن وزن ، در گرونی استخوانی و سرانجام مرگ زودرس میتوان مشاهده کرد .

کارشناسان وزارت بهداشتی ایران خود باین حقیقت اعتراف میکنند که نود درصد مردم کشور ما در چار سو تغذیه و فقر غذائی هستند .

آبهای ناسالم میزان آب تصفیه شده را برای هر نفر حداقل ۱۰۰ لیتر در روز حساب کرده اند. کشورمان نه تنها در چا رکمیابی است، بلکه بیشتر آبهای آن آلوده است. جز چند شهر، آنهم نه همه واحدهای مسکونی آن، اکثر شهرها و همه روستاها ی کشور بدون آب سالم لولهکشی است. تمام شهرها و از جمله شهر بزرگ چهارمیلیونی تهران فاقد گندآب روست است. آمارهای رسمی دولتی نشان میدهد که در تهران فقط ۵۶ درصد از آب لولهکشی استفادهمیکنند. درشش شهر دیگری نیز که به اصطلاح دارای لولهکشی آب آشامیدنی است بین ۱۷ تا ۴۰ درصد خانهها آب سالم تصفیه شده دریافت میکنند. آبهای آشامیدنی ایران کانون رشد انواع میکروبهاست. هر سال بر اثر نوشیدن آبهای آلوده صدها هزار نفر به بیماریهای حصبه، تیفوئید و اسهالهای خطرناک مبتلامیشوند.

وضع مسکن کشور ما دارای یکی از پندترین شرایط مسکن است. تعداد واحدهای مسکونی کشور را بین ۴ میلیون تا ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار اعلام میکنند. آمارهای دولتی نشان میدهد، بیش از سه میلیون واحد مسکونی در روستاها قرار گرفته است و بقیه در شهرهای کوچک و بزرگ کشور پراکنده است. از این مقدار تنها ۴۰۰۰۰ ۳۴ واحد مسکونی با آجر و سیمان بنا شده است. چهار میلیون واحد مسکونی دیگر با آجر و خشت، با سنگ و گل، با خشت خام، با چوب، حلبی و تخته ساخته شده است. هنوز صدها هزار نفر از مردم کشور ما در خانههای حصیری و چادری و در زاغهها، دزخهها و بیخولههایی بسر میبرند که حتی تصور آن غیر ممکن است.

در حال حاضر ایران با کمبود ۵ میلیون واحد مسکونی روبروست. اخیرا کارشناسان ساختمانی بانک رهنی ایران اعلام کردند که ۹۰ درصد خانههای ایران از نظر بهداشتی غیر قابل سکونت است. بیش از ۷۰ درصد خانهها در شهرها و روستاها باید خراب شود و ۲۰ درصد دیگر نوسازی شود. بیشتر خانههای شهری و روستائی محل نشوونمای انواع حشرات موزی است. خانههای روستائیان و طبقات کم درآمد شهری اغلب انباشته از موش، ساس، شپش، سوسک و مگس است. هنوز در بیشتر روستاها، روستائیان با دامهای خود در یک جا زندگی میکنند. هر بار با یک حادثه طبیعی - زلزله یا سیل - پایههای سست هزاران خانه فرو میریزد و دهها هزار نفر از هموطنان مامیرند.

آمارهای دولتی ایران نشان میدهد از ۶۰ هزار روستای کشور فقط ۱۳۱۶ ده چیزی بنام "حمام" دارند و از جمع روستاهای کشور فقط ۲ درصد آنها از نیروی برق استفادهمیکنند.

واکسیناسیون دولت ایران مدعی است که در امر واکسیناسیون اهالی تاکنون از هیچ اقدامی کوتاهی نکرده است. آمارهای ساختگی وزارت بهداشت نشان میدهد که هر سال بین ۱۰ تا ۲۰ میلیون نفر از ساکنین شهرها و روستاها بر ضد بیماریهای مختلف واکسینه میشوند. این ادعا از هر جهت خالی از حقیقت است. هر سال صدها هزار کودک، جوان، میانسال و پیر بر اثر ابتلا به بیماریهای سل، دیفتی، سیاه سرفه، فلج کودکان، آبله، حصبه، آبله مرغان و تیفوئید - بیماریهاییکه با واکسیناسیون میتوان راه شیوع آنها را بست، چشم فرو میبندند. هر بار با شیوع یک اپیدمی داسی مرگ گروههای بزرگی از زنان، مردان و کودکان را در بر میگیرد. این واقعیت آمار سازان وزارت بهداشت کشور را که در وازشمر برای آراستن چهره ضد خلقی رژیم میکوشند، رسوا میکند.

وضع دارو در ایران علاوه بر دستیابی به پزشک، دستیابی به دارو نیز مشکل بزرگی است. در هزاران شهر و روستای کشور یا داروخانه وجود ندارد، یا اگر هست فاقد داروهای لازم است. در اکثر داروخانههای ادارات بهداشتی، در مانگاها و بیمارستانهای دولتی جز چند نوع قرص و شربت ارزان، چیزی یافت نمیشود.

روزنامه‌های کشوری پنهان نمیکنند که اکثر داروهاییکه با ایران وارد میشود و یا در خود ایران ساخته میشود فاسد ، خطرناک و تقلبی و گران است. داروگران و نامطمئن است. هیچ نظارتی بر تولید ، خرید و فروش آن صورت نمیگیرد . برای خالی کردن جیب مردم در هبانه انحصار بزرگ دارویی در کشور فعالیت میکنند . در این میان بسیاری از افراد خانواده سلطنتی در خرید و فروش دارو دست دارند . آنها تاکنون از این راه میلیونها دلار ثروت انداخته اند .

بیشتر داروهای خارج وارد ایران میشود و انحصارهای دارو همیشه بدترین و ارزانترین دارو را ، حتی داروهای راکم دست استفاده از آنها سپری شده است وارد ایران میکنند و با قیمت های گزاف به مردم میفروشند . انحصارهای دارو در خرید و فروش دارو انواع تقلب های ممکن را اینجا امید هند . بعنوان نمونه يك بسته آمپول راکه قیمت اصلی آن ۱۰۰ ریال است ، با ساخت و پاخت با کارخانه تولید کننده در فاکتور ۴۰ تا ۵۰۰ ریال می نویسند . بدین ترتیب دارو نخست با پنج برابر قیمت اصلی وارد ایران میشود ، آنگاه وارد کننده عمده با اضافه کردن سودی در حدود ۸۰ تا ۱۰۰ درصد آنرا به فروشند ه جز میفروشد . ولی حقه بازی تنها با اینجا خاتمه نمی یابد . وارد کنندگان دارو با بند و بست که قبلا با کارخانه سازنده دارو کرده اند جعبه های ۵ عددی آمپول را به ۳ عدد و شیشه های قرص ۳ عددی را به ۲ عدد تقلیل میدهند . سپس پرده دوم بازی میشود . قبل از بیخ این دارو هزاران کیلو داروهای تقلبی داخل داروهای اصلی میکنند . قرص های رنگ کرده گچی و آمپول های قلابی داخل شیشه ها و قوطی ها میشود و روانه بازار میگردد .

هزینه های طاقت فرسای درمان مردم را از نپای انداخته است نظری به شاخص هزینه زندگی نشان میدهد که هزینه های درمانی و بهداشتی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ بعد از هزینه های مربوط به مواد غذایی بالاترین نسبت را داشته است .

از سال ۱۳۴۳ که دولت با تصویب قانون " واگذاری امور بهداشتی به مردم " در مجلس شانه خود را از زیر بار " درمان و بهداشت " رها کرد بخش خصوصی درمان بنام " مردم " تقریباً قسمت مهم امور درمان و بهداشت را در دست گرفته است . با تمرکز امور درمانی در دست بنگاه های پزشکی " خدمت پزشکی " جای خود را به " تجارت پزشکی " داده است . بنگاه های پزشکی آخرین دینار مردم درمانده را از جیب آنها خارج میکنند ، در برابر نازل ترین خدمات پزشکی که عرضه میدارند گرانترین قیمت ها را دریافت میکنند . در اینجا فقط به چند نمونه مشخص آن اشاره میکنیم :

" در ۴ بیمارستان خصوصی تهران قیمت يك تخت بیمارستانی برای يك شب بین ۲۵۰ تا ۲۵۰ تومان است . در این بیمارستانها ویزیت دکتر ۱۵۰ تومان است و بابت هراستگان آبی که بدست بیمار میدهند پول طلب میکنند . معالجه يك آپاندیسیت ساده ، لوزتین ، پاپیک جراحی مختصر ، اگر اقامت بیمار در بیمارستان خصوصی بیش از ۶ روز طول بکشد بین ۶ تا ۱۰ هزار تومان تمام میشود " (کیهان ۱۵ آذر ۱۳۵۲) .

" بیماری در یکی از بیمارستانها جان میسپارد وقتی برای گرفتن امیوروند ، می بینند دفتر بیمارستان برای آنها ۱۴۰۶۰ تومان خرج تراشیده است . آنها ۱۴۰۳۰۰ تومان داشته اند ، میپردازند - دفتر بیمارستان قبول نمیکند و برای ۳۰۰ تومان جنازه را گرونگ میسپارد . آنها میگویند هر وقت ۳۰۰ تومان را آوردید میتوانید نعش را ببرید . . . " (خواننده نیما شماره ۶۸ ، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۲) .

" در بیمارستانهای جم و نامداران برای بستری کردن زاعوز بیمان صورت حسابهای زیر را بدست آنها داده اند . صورت حساب بیمارستان نامداران ۱۸۴۰ تومان و صورت حساب بیمارستان جم - ۴۸۹۳ تومان ، با تخفیف . برای یک عمل جراحی آپاندیسیت بیمارستان جاوید ۲۵۸۰ تومان دریافت کرده است و برای همان عمل بیمارستان پارس ۴۰۰۰ تومان بدست بیمار صورت حساب داده است " (خواننده نیما ۲۶ مرداد ۱۳۵۳) .

اینها نمونه‌های از هزینه‌های درمانی در کشور است که هنوز درآمد متوسط کارگران آن در روز از ۱۲ تومان تجاوز نمیکنند، حقوق اکثریت کارمندان پائین‌تر از ۱۰۰۰ تومان در ماه است و بنا به اعتراف منصور روحانی وزیر کشاورزی و منابع طبیعی درآمد سرانه ۵۶ درصد از اهالی کشور که در روستاها زندگی میکنند در سال ۲۰۰ دلار، تقریباً ۱۲۰۰ تومان، یعنی ماهی صد تومان است.

چه باید کرد نخست باید این حقیقت را پذیرفت که خدمات بهداشتی و آموزشی خصلت اجتماعی دارند و مسائل اجتماعی را نمیتوان از طریق "بخش خصوصی" حل کرد. برای این ایجاد سیستم بهداشت و پزشکی ملی (دولتی) یگانه راهی است که میتواند مردم کشور را از وضع ناهنجار کنونی نجات دهد. در ایران باید پزشکی ملی بوجود آید و درمان و بهداشت برای همه افراد کشور همگانی و رایگان اعلام گردد.

مابا هرگونه رفتاری که بنحوی تند رستی مردم را وسیله سودجویی قرار دهد مخالفیم. برای همین باید از فعالیت تراست‌های پزشکی که هدفی جز غارت مردم و انباشت سرمایه ندارند جلوگیری کرد. این دولت است که باید در امر بهداشت و درمان سرمایه‌گذاری وسیع انجام دهد.

دانشگاه‌های پزشکی و مراکز آموزش بهداشت باید توسعه یابد، بنحوی که بتواند هرچه زودتر نسبت جمعیت و پزشک را برپایه یک در هزار متعادل سازد. آموزش پزشکی باید مجانی باشد و برای همه پزشکان شرایط مساعد کار روزندگی در سراسر کشور فراهم آید. باید در سراسر ایران نسبت به جمعیت هر ناحیه بیمارستانهای مرکزی دولتی که جوابگوی فوری‌ترین احتیاجات مردم باشد ساخته شود. باید در روستاها و نواحی اطراف شهرها درمانگاه‌های ثابت و سیار احداث گردد.

سلامت محیط زیست از سلامت آدمی همبستگی در آن زندگی میکنند جدانیست. بهداشت جسم تنها به سلامت انسان و بیمار نبودن او ختم نمیشود. باین ترتیب در مسئولیت‌ها و وظائف سازمانی که تا مین بهداشت جامعه را برعهده میگیرند انسانها و محیط آنها در کنار هم قرار دارند. بهداشت گذشته از تأمین سلامت جسمی افراد و پیشگیری بیماری‌ها به تأمین تغذیه کافی و سالم، مسکن خوب، بهداشت محیط کار، آموزش و پرورش آنها نیز تعمیم می‌یابد.

کشور ما به ایجاد شبکه وسیع بیمارستانها، درمانگاهها، زایشگاهها، آسایشگاهها و شیرخوارگاهها، مراکز تفریح، ورزش و استراحت نیازمند است. باید در بالا بردن سطح اطلاعات بهداشتی مردم کوشش وسیع بعمل آورد. سازمان بهداشتی ایران به بودجه فراوان و کادرو وسیع و لاسوز احتیاج دارد.

رفع نابسامانی‌های بهداشت و درمان، تأمین نیازهای بهداشتی و درمانی مردم همین‌هاست و ایجاد شرایط زندگی شایسته و انسانی برای همه پزشکان تا زمانیکه بهداشت و درمان بامری طبی و اجتماعی تبدیل نگردد، بدین معنی که دسترسی به پزشک برای همه مردم امکان پذیر گردد و مسئولیت بهداشت و درمان مستقیماً در دست دولت باشد ممکن نیست.



میهای زن

در جامعه کنونی ایران

بمناسبت

سال

جهانی

زن

کشور ما دوران دردناکی از تاریخ خود را میگذراند. امپریالیسم برای حفظ مواضع حیاتی خود در ایران مصرا نه میکوشد و رژیم ضد ملی و ضد مومکراتیک ایران با او همکاری میکند. درآمد نفت بجای اینکه برای بهبود زندگی مردم بکار رود، صرف خرید اسلحه میشود. گرانی طاقت فرسا، کمبود کالا های ضروری از جمله نان، گوشت، قند، پیاز، سیب زمینی مردم را بسته آورده است. در جامعه ای با چنین ویژگی که زندگی مردم، تابلوی حزن انگیزی است که در آن

از امنیت، رفاه و آسایش، اثری دیده نمیشود و زنان و مادران ایرانی دست بگریبان مشکلات بیشتر هستند. رژیم ضد خلقی ایران، بنابه خصلت خویش، اصولاً توجهی ب بهبود اساسی و واقعی زندگی زن ایرانی ندارد. رژیم، زن را از خانه جدا کرده و در تولید اجتماعی شرکت داده، بدین منظور که او را بیشتر مورد استثمار و حشیانه قرار دهد و همانطور که شاه و اشرف اخیراً چند بار اعتراف کردند، زنان را در تولید اجتماعی شرکت میدهند تا کمبود نیروی انسانی در ایران جبران گردد.

در جلسه فرمایشی ... نفری رسیدگی به برنامه حزب رستاخیز، یکی از نمایندگان در باره برنامه گفت: " اینجا ابراز افتخار شده است که در ایران برابری کامل بین زنان و مردان وجود دارد اما شما بهمین اجتماع نگاه کنید، آیا نصف این اجتماع زن است؟ نیست... ". مبلغین تجاری رژیم نیز در باره آزادی زنان ایران، شگرد خاصی بکار میبرند، در داستانها، روی پرده سینما، لا بلای نوشته های روزنامه ها و مجلات، زن ایرانی را بصورتی غیر قابل قبول جامعه تصویر مینمایند. ترسیم زندگی تعداد انگشت شماری از زنان بسیار مرفه ایرانی، فقط بخاطر بی اعتبار کردن مقام زن ایرانی و اثبات نظریه ارتجاعی شاه است که در مصاحبه مطبوعاتی خود با بانوفالانجی، مخبر ایتالیایی چنین ابراز نمود: "... زنان استعداد ولپاقت برابری با مردان را ندارند."

فقط کوردلان فراموش میکنند یا میخواهند فراموش کنند که در جهان زنانی چون روزا لوزکا میورگ، ها، زویاها، ترشکواها و صد ها نفر از زنان برجسته وجود داشته و دارند و در روز سوم ایران - پروین اعتصامی ها، محترم اسکندری ها، زند دخت ها و صد ها زن مبارز نویسنده و شاعر پرورده شده است. بقول روزنامه حبیل المتین " در یکی از زرد و خورد های بین اردوی انقلابی ستارخان بالشکریان شاه، بین کشته شدگان انقلاب بیون جسد بیست زن مشروطه طلب در لباس مردانه پیدا شد هاست". صد ها مادر، پسرانی چون حکمت جو ها، هوشنگ تیرایی ها، نادرشایگان ها و جزئی هاتقدیم جامعه ایران کرده اند. ترسیم و شناساندن چنین چهره هائی بی تردید، مورد نظر مطبوعات

دولتی قرار نمیگیرد و منعکس کردن زندگی زنان عادی ایران، از وظایف مطبوعات و دستگاههای تبلیغاتی دولت خارج است. زن عادی ایرانی از سرنگی و بیماری کودکانش رنج میبرد. او در خانه و در مزرعه و کارخانه استثمار میشود، و آرزوی یک شکم سیر برای کودکانش و پوشیدن یک لباس نو در شب عید دارد.

محرومیت زن ایرانی علیرغم تبلیغات رژیم، در تمام زمینهها (سیاسی، اقتصادی، خانوادگی) در اساس تغییر نکرده است. شرکتچند نماینده زن منتخب در پارلمان مجلسین، بمعنی آزاد سیاسی توده وسیع زن ایرانی نیست. زنی بنام "م. ن. مینویسد": "این کدام آزادی است که شما از آن دم میزنید، رادیو بازمیکنی، دم آزادی زن ایرانی میزند، روزنامه رابزمیکنی از بیایان اسارت زن ایرانی نوشته است، آخر من حتی یکی از این وکلای زنی را شناسم، من حتی در انتخاب آنها شرکت نکرده ام".

در چنین وضعی، رادیو تهران بمناسبت سال جهانی زن، اعلام داشته که خانم دولتشاهی (نماینده مجلس) نشان مخصوص سال زن را که گویای هدفهای اصل برابری و همکاری در کار توسعه و صلح است "به پیشگاه علیاحضرت شهبانو تقدیم داشت".

وسايل تبلیغاتی رژیم، چندین سال در باره یکی از اساسی ترین مواد حقوق مدنی یعنی قانون ازدواج، سر و صدای انداختند و با انتشار نوشته هائی با عناوینی از قبیل: "طرح جدید قانون خانواده، بسیاری از تبعیضات ناروای خانگی را از بین میبرد" خواستند مردم را بفریبند و سرانجام فیصله لایحه حمایت خانواده موشی زانید و هیچگونه تغییر اساسی در قانون حمایت خانواده بوجود نیامد. باین قانون تبصره های رنگارنگی که هیچ مشکلی را حل نمیکند نیز اضافه کردند. از جمله بستگانی زن یا مرد اگر بین زن و شوهر اختلاف بوجود آورند، بیگسال زندان محکوم میشوند. باید گفت که سپردن زنان پیر خانواده بدست زندانها، واقعیت ظالمانه بودن قوانین خانوادگی را پنهان نمیکند. زندگی خانوادگی واقعی زن ایرانی را از بالای سطور کتاب "شوهر آهوخانم" با روشنی میتوان نگریست. این کتاب که تصویر زندگی زن ایرانی در ۲۰ سال پیش است، هم اکنون نیز آئینه تمام نمای خصوصیات زندگی زن ایرانی است. "تعدد زوجات"، "حضانت طفل بعهد پدر"، همه بجای خود باقی است. برای داشتن تصویری ولو ناقص از زندگی زنان ایران کافی است بخواسته های آنها که در گوشه و کنار روزنامه ها و یادداشتها در مجله ها و روزنامه ها میمانند، توجه کنیم.

درکنگره زنان (۱۴ دی ۵۳) بریاست اشرف، نماینده زنان کارگران در اجرای قوانین کار در باره زنان و فقدان وسیله برای نگهداری کودکان سخن راند و در حوزة زنان کارگر خانگیات حزب سابق دولتی ایران نوین، نماینده کارگران گفت: "برای کارگران زن دخانیات در اطراف کارخانه مهد کودک ایجاد نمائید تا زنان کارگر کودکان خود را بتوانند در جایی بسپارند". نماینده زنان کارگر هتل "آریاشرایتون" گفت: "مسئول قسمت داخلی هتل که یک خانم آلمانی است، توجهی ببهیوداشت و وسائل نظافت برای مازنان کارگر ندارد". اینها صدهائی است که از گوشه و کنار، در باره وضع اسفناک زنان زحمتکش بیگوش میرسد. هزاران زن در کارخانه های پنبه پاک کنی قالیبافی، نساجی، نیروی کار خود را به بهای بسیار ارزان میفروشند و ظالمانه از آنها بهره کشی میشود. همآنها در زیر پوشش بیمه اجتماعی قرار نمیگیرند، در دوران حاملگی بجای حمایت از آنها از کارخانه رانده میشوند. زنان روستائی نیز با کار در مزرعه، کار سنگین در شالیزارها، با جمع آوری چوب و شاخه برای گرم کردن لانه و کاشانه خود، صبح را بشام میسرانند. دستهای استخوانی و زخم کشیده آنها، از کار در شورا روزانه حکایت میکنند. درمانگاه در اغلب روستاها وجود ندارد، و زنان

کودکان بیمار خود را از روستای پروستای دیگر میبرند، تازه در یک ناحیه ۲۰ هزار نفری یک درمانگاه وجود دارد، آنها هم دکتر کشیک ندارند. زنان "گناوه" (از توابع بوشهر)، کودکان بیمار خود را به دوش کشیده و به بوشهر میبرند، زیرا در "گناوه" درمانگاه هویزشک اصولاً وجود خارجی ندارد. بدین ترتیب زنان روستائی از ابتدائی ترین رفاه و آسایش محرومند، زندگی آنها بارنج و زحمت شروع میشود، در مزرعه میزایند، بچه خود را به پشت می بندند و کار میکنند. زنان زحمتکش در بزرگسورما: زنان رختشوی، زنان مستخدم، زنان کارگر گریه، موجودات سرگردان و دریدری هستند که زندگی اند و هباز آنان، هراسانی را متاثر میکنند. این زنان با درد و مشقت لقمهائی بدست میآورند و گاه یک یا چند کودک را نیز با همین نان بخور و نمیر باید سیر کنند. زندگی این موجودات که از گوشه ای به گوشه دیگر پرتاب میشوند، نمونه کامل فقدان عدالت اجتماعی در جامعه کنونی ایران است.

زنان کارمند دولت نیز امروز در سختترین شرایط و ادارات دولتی یاد ر بدستانها و بیمارستانها و بیمارستانها بکار مشغولند، با وجودیکه روزانه ساعات کار مساوی با مردان دارند، ولی از لحاظ مزایا و اشغال پستهای اداری با مردان مساوی نیستند. در وزارت خارجه هنوز زنان در کار رسمی استفاده نمیشوند. هنوز حقوق بازنشستگی زنان کارمند پرازفوت بفرزندانشان تعلق نمیگیرد، مادری که تحت تکفل دختر است، پرازفوت دختر هیچگونه حقی برای تامین معاش خود در ریافت نمیکند. در کنگره فرمایشی زنان (۱۴ دی ۱۳۵۳) نماینده زنان شاغل، تصویر نیمه روشنی از وضع زنان در ادارات داد و گفت: "به زنان، مشاغل دست روم و یکنواخت واگذار میشود و با وجودیکه زن و مرد با تحصیلات برابر وارد خدمت میشوند، ولی زنان باید از مشاغل پایین شروع بکار کنند".

او از کنگره خواست که به تبعیض تقسیم کار بین زن و مرد پایان داده شود. و در اطلاعات (۹ بهمن ۵۳) پروانه، ن. مینویسد: "فرق است میان "مادان کارمند" با "بابای کارمند". طبق تصمیم دولت ما ۲۰۰ ریال کمک نقدی به صورت کپن در اختیار کارمندان گذاشته میشود، من کارمند وزارت آموزش و پرورش هستم - اما این کپن به فرزند انم تعلق نمیگیرد زیرا آموزش و پرورش تهران معتقد است که بچه تحت تکفل پدر است نه مادر...". زنان کارمند نه تنها بار دشوار زندگی خانوادگی را به دوش دارند، بلکه در موسسات و ادارات با وجود کار مساوی، تحصیلات مساوی، لیاقت مساوی، حق مساوی با مردان ندارند.

قشروسیعی از زنان ایران از زنان خانه دار تشکیل میدهند. گرانی، نابسامانی، کمبود درآمد، غمناکی شوهر، اجارههای سرسام آور، اینها مسائلی است که فکر زن خانه دار را بخود مشغول میسازد. علاوه بر این خود بعنوان یک فرد جامعه، از هرگونه حقوق و امتیازی محروم است. در کنگره زنان بریاست اشرف، نماینده زنان خانه دار تغییر تمام قوانینی را که با اصول اعلامیه جهانی بشر مغایرت دارد، خواستار شد.

روزنامه اطلاعات، سخنگوی مضبوطاتی رژیم خبر میدهد که زن خانه دار ۲۸ ساله ای که قادر بتامین مخارج ۴ فرزندش نبود به جاد هرگز رفت و در آنجا خود را با بنزین آتش زد. روزنامه اطلاعات باین فاجعه غم انگیز توضیحی بدین ترتیب اضافه کرده است: "این زن پس از خاموش شدن، یکی دو ساعت زنده بود و در این مدت گفت چون نمیتواند مخارج ۴ فرزندش را برای تحصیل بپردازد، دست بخود کشی زده است". درماندگی این زن نمود اوضاع اند و هباز میلیونها زن ایرانی است که بسا تنگدستی و مشقت فرزندان خود را بزرگ میکنند.

در آخرین لایحه قانون حمایت خانواده تصویب شده رژیم "منجی زنان ایران" و تعیین کنند هر روز "مادر" هنوز "طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر خود میباید". این ماده سالهاست که قلب مادر

ایرانی را میسرانند . مسائل گنجانده شده در این ماده ، اند و هیاترین قسمتزدگی ماد را ایرانی است . در و رانی کود ک را این چنین بیرحمانه از آغوش ماد میبرایند و زمانیکه ماد رکود ک را با تحمل در و رنج بسیار بزرگ کرد او را به سر بازی میبرد و به جنگ ظالمانه علیه جنبش ظفار میفرستند ، راهی زندان میکنند ، شکنجه میدهند ، به چوبه اعدامی بندند و اینها همه در دهائی است که ماد را ایرانی از رژیم فاشیستی ایران میکشد . سالهاست که شیون تعداد نازمادران ایران در سوگ فرزندان رشیدشان پایان نمی یابد ، هر روز مادری داغدار میگردد ، سالهاست که عید بخانه ماد رانی که جگر گوشه های شان با گلوله در خمیان از پای درآمده اند ، راهی ندارد و این ماد ران که و کیلی ها و گلسرخي ها در دامان خود پرورش داده اند ، سهم بسیار ارزنده ای در تاریخ زمین مبارزات ملت ایران ایفا نموده اند . وجه ارزنده و گرانی است ، نقش این ماد ران برای خلقهای ایران .

د دختران خانوادهاهی زحمتکش ایران ، از کودکی همیای مادر خود در مزرعه یاد رکارخانه کار می کنند و نگهداری خواهر و برادر کوچکتر خود را هم بمعده دارند . از سپیده صبح تا غروب آفتاب به قالی بافی ، پشم رسی ، گیوه بافی ، قلابدوزی و کارهای دستی دیگر مشغولند ، اینها یاد درده مانده و بزندگی پر زحمت خود ادامه میدهند ، یا بفکر زندگی بهتر راهی شهرها میشوند و همه میداند سرنوشت این قربانیان جامعه در شهرهای غریب چمچزن انگیزاست . و درباره موجوداتی که در نوجوانی با چنین سختی امرامعاش میکنند ، وزارت تعاون ظالمانه حکم میدهد که " دختران روستا رغبت چندانی برای درس خواندن نشان نمیدهند " .

د دختران شهری ، سرنوشتی بهتر از خواهران روستایی خود ندارند ، در تمام دوران تحصیلی با تنگدستی در میخوانند و مانگرانی واضطراب بآینده خود فکر میکنند . پس از تحصیل چه خواهد شد ؟ چه سرنوشتی در انتظار آنهاست ؟ تمام آرزوها و خواستههای این دختران جوان ، در مظلیم ابهام و تاریکی نهفته است .

د دختران دانشگاهی مانند برادران خود ، حق دخالت در سیاست را ندارند . ساواک در سالهای اخیر دستهاسته آنان را روانه زندان میکند ، شکنجه میدهد ، زیر شکنجه بهلاکت میرساند ، ولی دختران مبارز ایران ، راه برادران غیور و مبارز خود را دنبال میکنند و در مس مبارزه را در مکتب میهن پرستی و بشردوستی میآموزند و اندیشه آنها متوجه نجات خلق ایران است .
زنان ایران آگاهند که جنبش زنان ایران نیمی از جنبش انقلابی مردم ایران است و با پیروزی انقلاب است که زنان میتوانند همدوش و برابر مردان خود باشند .

خسرو روزبه در دادگاه نظامی گفت : " زنان بیدار دل کشور ایران در هفده سال اخیر شرکت فعالانه در مبارزات درخشان مردم ، تحت رهبری حزب پرافتخار توده ایران ثابت کرده اند که میتوانند دوش بدوش مردان با خاطر سعادت ملت و میهن خویش بکوشند . . . " .
فعالیت اجتماعی زنان ایران ، در شرایط کنونی کشور ما ، با استفاده درست از اشکال متنوع مبارزه ، ارزشی بس شگرف دارد . زنان کشور ما میتوانند و باید با مبارزه خستگی ناپذیر و اتحاد عمل خود در شواربهای کوه مانند راه طولانی مبارزه را هموار کنند و دوش بدوش مردان برای پیروزی جنبش رهاستی بخش مردم ایران دلیرانه مبارزه کنند .

سیاست خرابکاری و تحریک آمیز

رهبران مائوئیستی پکن

در خدمت سیاست ضد سوسیالیستی

منظره جهان معاصر از دیدگاه محافل رسمی مائوئیستی چین و سخنگویان محافل تبلیغاتی پکن بسیار غم انگیز و یاس آور است. آنها مدعی هستند از روند وخامت زدائی در اوضاع بین المللی هیچگونه اثری وجود ندارد. مثلا بگفته چوئن لای: "در جهان امروز حتی از گرایش درست وخامت زدائی اثری وجود ندارد تا چه رسد به ثبات واستواری صلح". علاوه بر این بنظر آنها خطر جنگ جدید جهانی روز بروز نزدیکتر میشود. سیاوگوان خوا، نماینده چین از پشت تریبون سی امین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد همین مطلب را بیان داشت.

جالب اینکه رهبری پکن ابراز چنین نظریاتی رازشست و مذموم نمیداند. زیرا بنابه ادعای آنان (هر نسلی برای خود جنگی دارد). در پکن تبلیغ گسترده نظریه مائوتسمه دون را در مورد بصلاح وسود مند بودن جنگ جهانی حتی اگر به بهای امحاء نیمی از جامعه بشری تمام شود از نو آغاز کرده اند. در ماه ژوئیه سال جاری دن سیاووپین در گفتگوها روزنامه نگاران ژاپنی اظهار داشت: "احتمال اینکه در جنگ سوم جهانی تلفات بیشتری از جنگ دوم جهانی باشد وجود دارد. اما این مطلب مهم نیست. چونکه با این عمل راه حل آسانتری برای حل مشکل اسارت ملل و تمام جامعه انسانی پیدا خواهد شد".

رهبران پکن در تحلیل اوضاع بین المللی، بخاطر توجیه مواضع خود نسبت بمسائل بنیادی جهان معاصر - جنگ و صلح و رونمای آزادی ملی خلقها، در نظر خلق چین و محافل اجتماعی جهان، قانونمند بهای عمد و نیروی محرك تکامل جهان را عمد تحریف میکنند. اینکار بخاطر آنستکه نقشه های خود خواهانه و سیطره جویانه خویش را که برای صلح وامنیت همکشورها صرف نظر از نظام اجتماعی آنان خطری عظیم در بردارد، از نظرها مستور دارند، مائوتسمه دون در عبارت "تسخیر کره ارض" هدف این نقشه ها را بیان کرده است.

با اینکه در اوضاع جهان نسبت به دوران "جنگ سرد" دگرگونیهای شایان توجهی روی داده پکن عمد از این دگرگونیها چشم میپوشد. مائوئیستها عنودانه تکرار میکنند: دیگر "جامعه کشورهای سوسیالیستی وجود ندارد... و ستیزه و بیکارشدیدی که میان دوا بر قدرت اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا بر سر استقرار سلطه جهانی در گرفته است احتمال وقوع جنگ جهانی را نزدیک میکند و در اروپا خطر جنگ از جانب اتحاد شوروی رویه افزایش است".

نظریه مائوئیستی "دوا بر قدرت" که همان تزبورژوازی "ژئوپولیتیک" است و در رساله های "انقلاب فرهنگی" به بازار آورده شد، بویژه در سالهای ۷۰ که رهبری پکن با "جش" در سیاست خود، براه همپیوندی با ارتجاعی ترین نیروهای امپریالیستی بر مبنای ضد سوسیالیستی و ضد شوروی گام نهاد، دامنه وسیعی در تبلیغاتیکن رواج یافت. تبوریسین های مائوئیست برای سیاست ضد شوروی خود نیز "پایه تئوریک"، "تغییر ماهیت در نظام اجتماعی و ولتی اتحاد شوروی و تبدیلش به سوسیال امپریالیسم" را اختراع کردند. البته برای آنها اهمیتی ندارد که این "نظریه" سراپا پوچ و مهمل آنها

در قالب هیچ معیاری اعم از اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی جامعه اتحاد شوروی و مناسبات بین-المللی آن نمی‌گنجد .

بدریج نظریه مائوئیستی " مبارزه علیه دوا بر قدرت " با دکتربین " سه جهان " تکامل یافت . این دکتربین بر پایه " نظریه " دیرینه مائو در مورد به اصطلاح " منطقه میانه " بین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا ساخته شد و در سالهای ۶۰ رهبری پکن بنسوزاری " نظریه " " منطقه میانه " پرداختند و معلوم شد که این " منطقه میانه " دو گانه است : " منطقه میانه نخست " شامل سه قاره آسیا و آفریقا و امریکا لاتین که عرصه گسترش جنبشهای رهایی بخش ملی هستند و " منطقه میانه دوم " که تمام کشورهای سرمایه داری غیر از ایالات متحده امریکا را بر میگیرد . از همان دوران " تئورسین های " مائوئیستی دیگر نقش قاطعی را که سیستم جهانی سوسیالیسم در پیشبرد جنبشهای انقلابی جهان دارد ، منکر شدند . بنظر آنها تضاد عمده جهان معاصر نه پیکار جهان سوسیالیسم با امریکا لیسم جهانی است ، بلکه تضاد عمده تضاد میان امریکالیسم و جنبشهای رهایی بخش ملی است . اما در آن دوره مائوئیستها هنوز آن جسارت را نداشتند که وجود جهان سوسیالیسم را مانند دوران کنونی بکلی نفی کنند .

طبق جدول امروزی پکن منظره جهان معاصر از این قرار است : " جهان نخست " - " بر قدرت ها " - اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا ، " جهان سوم " - کشورهای در حال رشد آسیا و آفریقا و امریکای لاتین و برخی نواحی دیگر ، " جهان دوم " - کشورهای رشد یافته که " بین جهان اول و جهان سوم واقع شده اند " (برای مائوئیست ها این مطلب که این کشورها دارای نظام اجتماعی سوسیالیستی و یا سرمایه داری هستند ایدئولوژیکی ندارد) . ضمناً باید افزود که در این جدول به اتحاد شوروی نقش شمن درجه اول " جهان سوم " و " جهان دوم " تعلق گرفته است . در حالی که ایالات متحده امریکا بنا به ادعای مائوئیستها " ضعیف شده " از " فعالیت افتاده " و دیگر مانند گذشته خطرناک نیست .

سیاستمداران مائوئیستی که سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی را آماج اصلی تبلیغات لگام گسیخته خود قرار داده ، هدفها ، پیشنهادهای و اقدامات کشورهای سوسیالیستی در جهت استواری صلح را تحریف میکنند و بنیاد ساز میگیرند ، نسبت به مداخلات نیروهای امریکالیستی در امور داخلی خلقهای دیگر نسبت به پیمانهای سیاسی و نظامی دول سرمایه داری تحمل و بردباری واقعا " چینی " از خود نشان میدهند . علاوه بر این حضور نظامی دول امریکالیستی در آسیا را لازم می‌شمرند و با صراحت اعلام میدارند که " امنیت " اروپای غربی تنها با وجود پایگاههای نظامی ، و حضور نظامی ایالات متحده امریکا در قاره اروپا و به کمک استحکام و تقویت پیمان تجاوزکارانه ناتو ، تقویت تسلیحاتی کشورهای اروپای غربی و اقدامات دیگری از این قبیل میتواند تضمین داشته باشد . جای شگفتی نیست که محافل حاکم کشورهای سرمایه داری مفهوم واقعی جمله پردازیهای پکن درباره " دوا بر قدرت " را بدرستی ارزیابی میکنند . شلزنبرگ وزیر دفاع پیشین ایالات متحده امریکا با صراحت اظهار داشت ، چینی ها که سالها میکوشیدند امریکائیها را از ناحیه باختری اقیانوس آرام طرد کنند ، حالا به ایقا آنان در آن ناحیه علاقمند شده اند . زیرا " ایالات متحده امریکا روزهایی در مقابل اتحاد شوروی " حساب میکنند . با تحلیل خطوط گوناگون سیاست خارجی رهبری کنونی چین به آسانی میتوان چنین نتیجه گیری کرد که دعوت مائوئیست ها به تشکیل گسترده ترین جبهه واحد برای مبارزه علیه سطره " بر قدرت ها " نمتنها نمود ارتلاشهای پکن برای جلب کشورهای " کوچک و متوسط " " جهان دوم " بسوی خود است بلکه سیاست پکن هدف اتحاد عملی با امریکالیسم را علیه کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی تعقیب میکند .

رهبری مائوئیستی چین نزد یکدیگرین راه دست یابی چین به همزمنی جهانی را در تضاد م دوسیستم جهانی متضاد و در نتیجه آن تضعیف این دوسیستم می بیند . آنها چشم امید به آن بسته اند که سیاست جنگ طلب ترین محافل امپریالیستی را تحریک و تقویت کنند ، تضاد آنها را با جهان سوسیالیسم بنفع خود تشدید نمایند و در تحلیل آخر جهان سرمایه داری با جهان سوسیالیسم و پیروزه اتحاد شوروی با ایالات متحده امریکارا درگیر جنگ سازند .

شعبده بازی سیاسی چین برای غرب معما نیست . چنانکه نیویورک تایمز خاطر نشان میکند پکن با تلاشهای مصرانه خود برای جلب " جهان دوم " و ایجاد نفاق و خصومت بین این جهان با اتحاد شوروی ، نیا تن خود را برملا میکند یعنی میکوشد دشمنان عهد ه خویش را بسود سیاست چین درگیر جنگ کند . این اظهار نظر نیویورک تایمز در حقیقت بازتابی است از نگرانی محافل واقع بین غرب . بسیاری از این محافل در این اندیشه اند که خود را از سیاست ضد شوروی چین برکنار دارند و از کشید شدن بر اعقیس گذاردن روند وخامت زدائی و تحریک تشنجات اوضاع بین المللی و جنگ حفظ کنند . تضاد فی نیست که رهبران پکن هنگام ملاقات با نخست وزیر لژیک تین د مانس از گرایش غرب به " کم بهادان به خطر همه جانبه اتحاد شوروی " ابراز تاسف میکنند .

دن سیا ئوپین در ملاقات با داد وارد هیئت لیدر پیشین حزب محافظه کار انگلستان از اینکه غرب هیچگونه سیستم هم پیوندی دفاعی تشکیل نداده و با سرعت کافی در جهت وحدت سیاسی از طریق بازار مشترک پیش نمیرود ابراز " نومی دی " و " تعجب " نمود و " خطرهای راکه وخامت زدائی " در بر دارد خاطر نشان کرد .

سیاست فعال صلح و همکاری بین المللی که از جانب اتحاد شوروی و کشورهای برادرسوسیالیستی اجرا میشود مواضع شخصیتهای واقع بین غرب را با ثبات ترمیکند و مائوئیست ها تلاش دارند در مقابل این نیروها در اروپای غربی و ایالات متحده امریکا و دیگر کشورهای سرمایه داری به مرجع ترین عناصر افراطی راست متکی شوند . آن " جهان دومی " که طرفداران تئوری بورژوائی " ژئوپولیتیک " در پکن در تصور خود ترسیم میکنند به همین نیروهای ارتجاعی افراطی محدود میشود و تجاوزکارترین نیروها و آنتی کونیست های افراطی جناح بورژوازی امپریالیستی به متفقین رهبران پکن تبدیل میگرددند . بمناسبت دیدار دن سیا ئوپین از فرانسه ، ژرژ مارشال ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کونیست فرانسه خاطر نشان نمود :

" رهبران حزب کونیست چین بارها با صراحت اعلام کرده اند که از نیروهای ارتجاعی اروپای غربی پشتیبانی میکنند . این اقدام بمعنی ترک مواضع اساسی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است . رهبران چین باتوسل به آنتی سوسیالیسم از اروپای تراست ها دفاع میکنند " . رهبری پکن همچنان تلاش میکند متفقینسی از میان کشورهای در حال رشد را پیرامون خود گردآرد تا با استفاده از امکانات اقتصاد و روزنه سیاسی فزاینده آنها در مناسبات بین المللی بنفع تحقق بخشیدن به اندیشه های عظمت طلبانه و سپطره جویانه مائوتسه دن بهره برداری کند .

مائوئیست ها از این تز و مفروضات همنوز بهره بردار میکنند که " جهان سوم " عهده نیروی پیکار علیه امپریالیسم ، استثمار و هژمونیسم است . حال به بینیم در سیاست عملی پکن این مطلب چگونه بازتاب مییابد ؟ لیدرهای پکن " جهان سوم " را در واقع نه در مقابل امپریالیسم و سیستم سرمایه داری بهره کش و چپاول خلقها بلکه در مقابل کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی قرار میدهند . هدف آنها آنستکه روابط کشورهای رشد یابنده با کشورهای سوسیالیستی را که پروسه ایست طبیعی تضعیف کنند ، در همکاری میان آنها تخریب نمایند و سیاست کشورهای رشد یابنده را به مجرای خصومت و ستیز با کشورهای سوسیالیستی سوق دهند .

این مطلب جالب است که مائوئیست‌ها ضمن انتشار افترا و بهتان درباره اینکه اتحاد شوروی کشورهای نواستقلال را "استعمار" میکند و کمک‌های اتحاد شوروی به این کشورها "خصلت غارتگرانه" دارد، روابط اقتصادی این کشورها با غرب را تأیید و تحسین میکنند و کشورهای "جهان سوم" را عملاً به همکاری با انحصارات سرمایه داری که مقصراصلی عقب‌ماندگی این کشورها هستند، ترغیب میکنند. لی سیان رئیس‌نمایندگی چین در هفتمین اجلاس هیئت‌مجمع عمومی سازمان ملل متحد وجود "دیالوگ" و "برقراری همکاری" بین کشورهای "جهان سوم" و "جهان دوم" را تنهیت گفت. از طرف دیگر از روابط خود با کشورهای در حال رشد مانند وسیله فشار بر جهان سرمایه داری به استفاده میکند و هر کجا دزد و پند‌های خود با جهان امپریالیستی نیاز داشته باشد این روابط را به‌تأثیر مصرف میکند.

هدف توسعه‌تأمین‌های پکن با دول کشورهای در حال رشد در ماه‌های اخیر که نظر ناظران غرب را بخود جلب کرده بر کسی مستور نمانده است. رهبران پکن بدینوسیله میخواهند ناراضی خود را از اینکه روند وخامت زدائی بین کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری ادامه دارد به غرب و ویژه به ایالات متحده آمریکا نشان دهند.

نکته دیگری نیز در مورد نظریه "سه جهان" مائوئیست‌ها شایان توجه است.

خیانت‌لیدرهای مائوئیستی به اصول طبقاتی، گرایش بسوی اتحاد با امپریالیست‌ها ستیزه‌جویی علیه کشورهای سوسیالیستی و تشدید جهات ملت‌گرائی عظمت طلبانه و توسعه طلبی در مناسبات چین مائوئیستی با کشورهای همجوار در منطقه جنوب خاوری آسیا وارد و موجب چرخش عمومی در سیاست مائوئیستی پکن بسوی مغایله و اتحاد با نیروهای راست و ملت‌گرای منطقه کشورهای در حال رشد گردید.

انقلابی‌گری عوام‌فریبانه پکن برای مستورد داشتن سرشت واقعی مواضع ننگین رهبری چین از نظر محافل اجتماعی ترقیخواه جهان دیگر موثر و کافی نیست. بر همه روشن است که پکن روابط خود را با خوننازی فاشیستی شیلی گسترش میدهد، با محافل نواستعماری و عمال آنها در آفریقا همکاری میکند، در هندوستان و برمه از ارتجاع داخلی این کشورها حمایت میکند و با این عمل تلاش دارد مواضع دولت‌های دموکراتیک آنها را تضعیف نماید. این واقعیات موجد لاقیدی مطلق رهبری کنونی چین نسبت به سرنوشت مبارز میلی‌رئالی بخش خلق‌های آسیا و آفریقا و امریکای لاتین میباشد.

اما مائوئیست‌ها هر قدر هم با تحریکات و خرابکاری‌های خود در زمینه ایدئولوژی فضای سیاسی در صحنه جهان را به‌فرنج کنند و رهبری پکن هر متحد و متفق در راه و نگاه ارتجاع امپریالیستی برای خود بیابند، ارادۀ نیرومند خلق‌ها برای تحکیم صلح و تثبیت همزیستی مسالمت‌آمیز و ایجاد شرایط بین‌المللی مساعد برای ترقی اجتماعی چون دژ شکست‌ناپذیر در مقابل آنان قرار گرفته است.

مجله "نوویه‌ورمیا" (عصر جدید) شماره ٤٠، سوم اکتبر ۱۹۷۵

رژیم موجود مروج فساد و تباهی است

در ایران ما، رژیمی ضد انقلابی حکومت میکند که ادعای انقلاب دارد، رژیمی که همه ستم‌ها را میبایسم و عامل تشنج فزاینده استولی در حرف از امپریالیسم بد میگوید و از تشنج زدائی و همزیستی دم میزند، رژیم استبداد مطلقه و فاشیست‌گرائی که مدعی دموکراسی است، پس شگفت‌نهیست‌گرایین رژیم که خود تا مفرزاستخوان فاسد است و می‌کوشد تا اخلاق جامعه را به تباهی بکشد، مدعی معنویات گردد و بجامه معلم اخلاق درآید. بخصوص در این اواخر - پس از اذاعات شاه در مراسم عید فطر - تبلیغات دستگاه در این باره کم سینه چاک نکرده است.

در همین ماه‌ها با تکامل سرمایه داری پدیده‌های خطرناکی از فساد معنوی خاص این نظام در نشئون مختلف زندگی پدید آمده است. در هرم اجتماع هر چه براس آن، طبقات ممتاز زومرفه، نزدیکتر میشویم بیشتر روز فتر مظاهرا این تباهی اخلاقی را میبایم. و اگر چه در قاعد هرم یعنی در بین طبقات زحمتکش میهن ما از نظر معنوی نیز شدیدترین مقاومتها در برابر آشوم و تباهی زای حکومت کنونی نشان داده میشود، با اینحال رژیم شاه و حکومت سر تا پا زورگو و فاسد، در د و متعلق پرور اودر کار آنست که حتی ضربات سنگینی بر اخلاق عمومی جامعه وارد سازد.

" اخلاق جامعه " مقوله ایست متحول و تغییر پذیر. همراه تکامل تاریخی جامعه، موازین اخلاقی نیز در گون می‌شوند. این یک امر بدیهی است که بموازات سیر پرشتاب جامعه ما از نظام ارباب - رعیتی و پادشاهی به نظام سرمایه داری در وابستگی با امپریالیسم موازین اخلاقی گذشته نیز دستخوش تغییر شود و ضوابط تازه ای که متناسب با نظام جدید باشد جای موازین قبلی را بگیرد. امری طبیعی است که ارزشهای معنوی تازه و عوامل و عناصر جدیدی در سیستم اخلاقیات جامعه که با شرایط عینی تازه حاکم بر جامعه بخواند، پای بگیرد و جابفتند. اما سیمای موازین اخلاقی و ارزشهای معنوی حاکم در جامعه کنونی ما تنها ناشی از ما هیستام این مقوله‌ی رونیائی در جامعه سرمایه داری نیست. وجود رژیم استبدادی و فاسد شاه، بنحوه پیدایش و نیرو گرفتن و حاکم شدن عناصر مختلف تازه ای این مقوله رونیائی، آنچنان خصلتها، ابعاد و کیفیتی بخشیده که بدون در نظر گرفتن آن نمیتوان علت نامی تباهی ها و انحطاط اخلاقی موجود را درک کرد، انحطاطی که اینک دیگر در قشرهای بالائی جامعه، در میان درباریان و اطرافیان آنها، اشرافیت قدیم جدید، سرمایه داران کلان، گردانندگان عالیرتبه دستگاه دولتی چه کشوری و چه لشکری، و محیط پیرامون آنها چشمگیر شده و چه بسا کوس رسوائی اش از نام افتاده، و سر آن دارد که در میان قشرهای اجتماعی نزدیک بانها نیز نفوذ فاسد کننده و مخرب خویش را گسترش دهد.

اخلاق شکلی است از آگاهی اجتماعی که در همه صورت بندیهای اجتماعی - اقتصادی وجود

داشته خواهد داشت . این مقوله روینائی در نظامات طبقاتی خلعت یکدست وهمگون ندارد . موازین اخلاقی متعلق بطبقه‌ی حاکمه معیارها و ملاکهای برای رفتار فرد در اجتماع و ارزش نهی شخصیت او و قواعد و آدابى دارد که بکلی با معیارها و ملاکهای طبقات متحکوم و مستمکن متفاوت است . بویژه در آن مراحل ارتکامل هر نظام اجتماعی که طبقه حاکم ، طبقه مترجع و مانع رشد جامعه و سرکوب کننده طبقات زحمتکش و مترقی است این تناقض بشدت دیده میشود . اما همواره آن معیارها و ملاکها و قواعد ارزش نهی در جامعه حاکم و مسلط است که متعلق بطبقه‌ی این نظام اقتصادى حاکم و مسلط باشد . در همین حال انحطاط اخلاقی و رواج فساد در یک کشور و طبقه‌ی معنای انحطاط عام اخلاقی در سراسر جامعه و شیوع آن بیک میزان در بین تمامی مردم نیست . رژیم شاه همانند دزدی که بانگ بر میدارد " آى زرد ! " میخواهد فساد اخلاقی ، انحطاط ، بی بندوباری و مستمگری را که بویژه بالاترین قشرهای طبقات استثمارگراست و بخصوص در اردوستانه او و اطرافیانش چکیده آن هستند ، بپای تمام مردم مینویسد و همه را دزد و متقلب و فاسد مینامد . اما بحث بر سر این دغلیکاری نیست .

عواملی که سیمای اخلاقی طبقات و قشرهای مسلط بر جامعه ما را " میسازند " علت تباهی های معنوی حاکم بر اجتماع هستند و گروه اند : یکی عمومی و ناشی از ماهیت خود نظام سرمایه داری و جاافتادن و حاکم شدن موازینی که خاص این نظام است و دیگری ویژه جامعه‌ی کنونی ایران و ناشی از خلعت رژیم استبدادی و فساد شاه است .

۱

در ستگام تبلیغاتی از فرصت " مبارزه با گرانفروشی " بهره گرفته و علیه متقلب و حقه‌بازی ، دروغ گوئی و زورگوئی ، " جرزدن " (شاه) و " اشاعه حیرت‌انگیز فساد و تقلب " (روزنامه رستاخیز) آه و ناله برآوردند و مدعی از بین بردن آن شده است . گردانندگان رژیم بیوسعت مسئله فساد اخلاقی جامعه را مطرح کردند و نگیشت واره " سالم سازی " و تزکیه اجتماع برداخته اند . اما ریشه مسئله در اینجا است که در جامعه ما سرعت مناسب تولیدی سرمایه داری حاکم میشود و تاروی سرمایه داری را هم بارشته‌های بهره‌کشی فرد از فرد و موجه شمردن کسب سود با همه وسائل بافته‌اند . قطبنمای جامعه سرمایه داری ، اصل استثمار و تبدیل همه چیز و همه‌ی ارزشها به کالا است . در چنین چنین اجتماعی پیدایش و رواج پدیده‌های چون زورگوئی و تقلب ، فساد و دروغ از ماهیت برمیخیزد ، بدیهی و سرشتی است .

این پدیده‌ها و سایر عوامل فساد اخلاقی نظیر آن ، سرشتی بشری نیستند ، از آغاز پیدایش انسان نبودند و تا ابد نیز ادامه وجودشان بر پیشانی نوع بشر رقم زده نشده است . بسیاری از مظاهر فساد اخلاقی ، وابسته بوجود استثمار و خاص جوامع منقسم بطبقات متخاصم و متکی بر بهره‌کشی و استثمار و تبعیض است . نظام سرمایه داری این عوامل روینائی را از نظامات استثماری پیش از خود بارث میبرد و در خود نگاه میدارد ، پرورش میدهد و بزرگترین درجه و وسیعترین حد ، بسط میدهد .

در واقع تقلب و نادرستی ، زورگوئی و فریب ، فساد و تزویر ، جبر و حوق کشی ، تباهی اخلاق و فبیره ، هیچکدام نه پدیده‌ی اتقائی و نه شره منفی و فرعی نظام سرمایه داریست . این‌ها بی‌آمد های قانونمند نظام متکی بر استثمار ، همزاد آن ، و بی‌اتمام رگ و وریشه‌ی خود وابسته بآنست . تکامل سرمایه داری در ایران از یکسوم نفورترین و زننده ترین عوامل مقوله روینائی اخلاق ناشی از نظام بهره‌کشی ارباب - رعیتی ، آمیخته باستم و پیدادگری سلسله‌های خونریز استبدادی و همراه آن تمامی پستی‌ها ، خاکساری‌ها ، فردگرایها ، لا قید پها و هر آنچه را که اعتقماندگی قرون ناشی میشده در خود هضم کرده و پورراند و به " بلوغ " میرساند و از سوی دیگر حتی برخی نظر بلند پها ، از خود گذشتگیها ، جوانمرد پها ، احترامات

ناشی از سن یا سابق و مناسبات خانوادگی و دوستی وغیره ، برخی سنتهای وابسته بقول و حرمت وعد و نذر باین ؟ ارزشهای اخلاقی " راکه در نظامات پدرشاهی و ماقبل سرمایه داری رواجی داشت و لا اقل تظاهر بآن ضرور شمرده میشد ، همانند برقی در مقابل حرارت پول و سود ، که تنها خورشید جامعه سرمایه داری است ، زوب میکند . برای رسیدن به سود - این سرمشا - تمام ارزشهای جامعهی سرمایه داری پول - این عاملی که بآن همه چیز را میتوان خرید ، همه ی وسائل و منجمله فریب زورگویی ، حق کشی و خدعه و ستم و پانهادن بر سر همه اصولیکه زمانی محترم شمرده میشد و مقبولیت عامه داشت مجازو " اخلاقی " شمرده میشود .

در آنجا که هدف اصلی سود و اضافه ارزش باشد ، تمام ارزشهای دیگر " اضافی " وزائد است . کلیه ی تباهیهای اخلاقی بزمینه آن نظام اجتماعی که می رود برجامعه ماکاملا مستولی گردد ، می رسد . این رانمونه و تجربه همه کشورهای جهان که در جاده سرمایه داری رفته اند - بهر کجا که رسیده باشند - بروشنی نشان میدهد . نقطه های " اوج " در این حسیف اخلاقی را میتوان در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری دید . پدیدهای چون رسواییهای حیات سیاسی ، اقتضاحات مالی و جنسی ، گانگستریسم ، پورنوگرافی وغیره دیده که اکنون در غرب امپریالیستی گریبانگیر جامعه است . پس مسئله اینجاست که فساد اخلاق در بطن خود سیستمی زائیده و پرورده میشود که شالوده اش فنی شدن مشتکی بحساب کار و زحمت انبوهی است که تمام غنای مادی و معنوی جامعه را تولید میکند .

تباهی و تقلب و خدعه مگر میتواند جدا از جامعه ای باشد که انسان شایسته کار و خواستار کار را به بیگاری محکوم میکند ، سود را مالک قدر و منزلت هر شخص میداند ، سرمایه و پول را بکلید همه قفلها بدل میکند ؟ تمامی آن پدیده های ضد اخلاقی و تباهی آورکه سیمای معنوی انسان را مخدوش می سازد ناشی از مناسبات تولیدی اجتماع سرمایه داری ، نتیجه بهره کشی از زحمتکشان و شره انواع تبعیضات اجتماعی و اقتصادی است که توده های مردم در این نظام قربانی آن هستند . این نظام پول و سرمایه بانظام اخلاق و صنعت بشری ، شخصیت انسانی و ارزشهای پایدار و تعالی بخش آن در تاریخ بشری جور و رنج می آید . صحبت از " جر زدن " ، پدیده های اتفاقی ، ظواهر فرعی منفی نیست . صحبت از بروز ماهیت امروا زبونائی است که بطور قانونمند بر یک پایه ی اجتماعی - اقتصاد می میرود و بنا میشود ، از آن ریشه مایه و توان میگیرد و بنوبه ی خود حافظ و چتری برای ادامه آن میشود . در سرمایه این عوامل ضد اخلاق عمومی ، بساط استثمار ادامه می یابد ، گستاخانه گسترده میشود و بی هیچ شرم و آزر می عمل میکند . نسبت و میزان و ابعاد بروز و علنی بودن این عوامل ضد اخلاق - بر حسب نیروی مبارزه زحمتکشا و قدرت ارزشهای اخلاقی مخالف با موازین حاکم و بر حسب ریشه دار بودن سنتها و سطح عمل سایر عوامل رونیائی و در درجه اول عوامل سیاسی و بویژه نوع دولت و نحوه حکومت و قوانین قضائی جاری - میتواند متفاوت باشد ولی در تمام جوامع سرمایه داری وجود و عمل آن قانونمند است .

سرمایه ، بویژه سرمایه انحصاری و سرمایه وابسته به بیگانه ، خوب میداند که چگونه از همین انحطاط اخلاقی و از تباهی سود ببرد ، خود ، تباهی و فساد و ضد اخلاق را مزایده و آترا وسیله ای برای پول در آوردن و تباهی بیشتر میکند . از این روند شتاب پابنده ، سرمایه ، برای مسلط کردن موازین اخلاقی ارتجاعی و فاسد برجامعه و قبولاندن ضوابطی محکوم استفاده میکند . منقلب ، نادرست ، دروغگو ، متکرر ، مال مردم خور ، سود جو ، خود پسند ، دروغ دزد ، ناموس فروش ، زورگو ، چالپوس ، پدیده های استثنائی و اتفاقی یا عارضه منفی و جنبی نظام سرمایه داری نیست و برعکس آن چهره ای از نظام سرمایه داریست که هر چه بیشتر و بیشتر - همزمان با تریس سرمایه آراینده ایکه میتواند هر چه زودتر فرارسد - رومی شود و بصحنه می آید . اینها و حتی منحنی ترین عناصر آن آشکارترین مظاهر فساد نظیر فحشا ، گانگستریسم ، قاچاق مواد مخدر و افراد وازده و بیظا هر مظلوم و وابسته بآنها نه فقط در تضاد

با نظام سرمایه داری نیستند بلکه هرگاه که منافع سرمایه اقتضا کند خاد مین مطیع و مجربان نقشه های آن هستند . نمونه هافراوانست : ازگانگسترهای فرانسه که در زمان اشغال ، همکارفاشیت های هیتلری بودند تا مافیای امریکا که مجری پنهانی ترین نقشه های انحصارات قدرتمند امپریالیستی است از فواحش و قاچاقچیانیکه سیما ی سایگون را تا قبل از آزادی آن میساختند ، تا فواحش و قاچاقچیانیکه سیما ی تهران را در روز ۲۸ مرداد ساختند و کودتای شاه - امپریالیست ها را عملی نمودند . اما این انحطاط اخلاقی و " اشاعه حیرت انگیز فساد " که ما اکنون در ایران شاهد آن هستیم حتی یک تحول بد بهی وقتا نونند این عنصر رومنائی ، تنها در رابطه با تغییر پایه اجتماع و تحول مناسبات تولیدی حاکم بر آن نیست . مسئله اینجاست که این تحول اخلاقی و درگونی ارزشهای معنوی در رو بنای جامعه بطور معمولی و بیک معنا سالم وعادی و آرام صورت نمیگیرد . گروه دوم از عواملی که سیما ی معنوی طبقات شوقشرهای مسلط برجامعه ما را میسازند ، مستقیما و اختصا وابسته بحکومت استبدادی و فاسد شاه در ایران است . تکامل سرمایه داری در ایران در وابستگی به نواستعمار و توسط رژیم کنونی که متحد هاترین محافل امپریالیستی و مبلغ منحنط ترین جنبه های فرهنگی و معنوی آنست ، بدست زمامداری چون خانواده پهلوی و اطرافیانش تحقق میپذیرد و سخت در پیوند با فساد چرکین در بار و گردانندگان امور و تضاد بسیار شدیدی آنها با خلق است . درباره این گروه از عوامل نیز میتوان توجه را بدونکته جلب کرد :

— اول اینکه در مجموعه مقوله اخلاقی پیکرشته عوامل و اصول عام انسانی هست که وابسته بنظام اجتماعی - اقتصادی معینی نیست . این رشته از موازین اخلاقی و رفتار انسانی در همه نظامهای اجتماعی مورد قبول و احترام است ، " نیک " شمرده میشود و ضوابط کردار انسانی و ارزش نهی جامعه بر رفتار فرد را تعیین میکند . رژیم شاه با این اصول عام اخلاقی اجتماع که بویژه در میهن مایک فرهنگ غنی و تاریخ باستانی با سوابقی سرشار از انساندوستی و خدمت بنوع و از خودگذشتگی و نیکفشی درخت آنرا قرنهای آبیاری کرده و بیشتر رسانیده ، زیانهای شدید و آفتهای هول انگیز وارد کرده است و میباید بر ارزشترین و بایدارترین ضوابط عام اخلاقی و انسانی را در ایران ضایع و بی اعتبار سازد .

— دوم اینکه درین همان موازین اخلاقی و بیژن نظام سرمایه داری ، یعنی آن بخش از مقوله متحول اخلاق که وابسته بصورت بندی اجتماعی - اقتصادی سرمایه داریست ، این درستی تباهترین ، هاترین ، متعفنترین ، غیر انسانیترین ضوابط است - که در شرایطی که رژیم شاه بوجود آورده - جذب میشود ، پرورش داده میشود و بر حیات معنوی جامعه حاکم میگردد . چرا که رژیم حاکم برجامعه ما تنها یک رژیم خواستار بیسط مناسبات سرمایه داری نیست ، بلکه رژیمی است که از یکسوی غیر انسانیترین و بهیمیترین وسائل کشورداری : فاشیسم ، آدمکشی ، شکنجه ، زورگویی را وسیله داخلی گسترش مناسبات سرمایه داری قرار میدهد و از سوی دیگر کستاخترین شیوه های غارت و میهن فروشی و همدستی با انحصارات بیگانه و جنگ افروزی و مداخله و سرکوب نظامی جنبشهای ملی و مترقی همسایه و تشنج آفرینی را وسیله خارجی آن . شاه میکوشد جامعه ما را بدوستگی با نواستعمار بسوی منحرفترین و مبتذلترین مظاهر مسلط بر حیات جامعه ی سرمایه داری سوق دهد .

— براین دونکته باید شخصیت خودگردانندگان رژیم و نیمرخ اخلاقی اعضای خانواده پهلوی و افرادی که در آنها راکرشته اند اضافه کرد . این " شخصیت " و " چهره اخلاقی " بانهایت فساد و تباهی ، قساوت و سونگدلی ، بیشمری و وقاحت ، غارتگری و خونریزی مشخص میگردد . پهلوی ها و اطرافیان آنها هیچ مانع و رادع اخلاقی برای خود در کسب ثروت و تحکیم سیادت نمی شناسند . سیما ی این یک مشت انسان نماد رده زمینها از ثروت اندوزی و حرص جاه تا قمار و عیاشی و لپه و لعل بی آبرو ، از خون واری و آدمکشی تا تشویق چالپوسی و خاکساری و بی شخصیتی شناخته شده ترازانست کوه

نیازی بتوضیح باشد . نیمرخ اخلاقی گردانندگان رژیم تاثیر خاص خویش را بر زمینه آن دو عامل ، در ایجاد و تسلط موازین جدید رفتار و اخلاق حاکم ، در تباہ کردن اخلاقیات جامعه ماباقی میگذارد . از بین رفتن مردان لوطی صفتی از نوع " قیصر " ها و " داش آکل " ها در روند تکاملی جامعه مابدیعی و طبیعی است ، بدینمعنا که تکامل عینی جامعه دیگر جانشی برای بقا و پرورش شخصیت های اخلاقی که آنان نمایند و مظهر آن در هنر ، ادبیات و سینمای مابودند باقی نمیگذارد . ولی اینک در مظهر اخلاق تازه ای اجتماع و سمبل رفتار افراد " بروس لی " ها و " جیمز باند " ها باشند ، این دیگر دقیقاً وابسته است بسلطه رژیم که باغارتگرترین محافل امپریالیستی عقد اتحاد بسته ، حیوانی ترین شیوه های فاشیستی کشور آری را بکار میبندد و زندگی خصوصی گردانندگانش پوسیده ترین و مضطرب ترین نمونه های ممکن را عرضه میگرد .

۲

ضروری که حکومت شاه به اخلاقیات جامعه مازده درست با همان زبانی که با مراستقلال ایران ، باقتصاد و فرهنگ ما ، با مردم موکراسی و آزادی در ایران زده است قابل قیاس است و یعنی ضروری بسیار شدید .

این زبان رارژیم با سمرشقی که بجامعه ما میدهد وارد میسازد . و این سمرشقد زدی و زورگوئی و قساوت و دورویی ، فد کردن منافع جمع ، منافع کشور و میلیونها مردم آن در آستان منافع فردی ، محترم نشمردن مال و جان و ناموس مردم ، محترم نشمردن مقدسات و افتخارات تاریخی و سنتهای نیک و هام انسانی ، از بین بردن ارزشهای انسانی در روابط اجتماعی و بالاخره فساد بی پایان اخلاقی در میان زنان و مردان خانواده پهلوی ، گروه بالائی هیئت حاکمه و اطرافیان دربار است .

زدیهای شاه و خانواده اش و اطرافیاناش میلیون میلیون و گاه میلیاردها میلیارد است . آنها از راه معاملات با امپریالیستها و مشارکت در موسسات اقتصادی و گرفتن سهام و واحدهای تولیدی ، از جنگ اندازهای انحصاری ، از حق و حساب و رشوه خواری و قاچاق ، از حق کمیسیون و . . . سودهای کلان میبرند . آنها خود ، سمرشق بهره کشی شدید ، زدی و تقلب و فارتگری و ثروت اندوزی هستند . آدمکش مستقیم شاه ، در بین مخالفان سیاسی رژیمش ، در سالیان اخیر بطور متوسط سالانه بحدود یکصد نفر رسیده ؛ و این رقم رسمی گمان نیست کمتر باران شده یا در خیابانها کشته شده اند (رقم آدمکشی غیر مستقیم رژیم شاه را ، عدد کسانی که بعلت گرسنگی ونداشتن مسکن و پوشاک مناسب و تغذیه کافی ، نداشتن بهداشت و دارو - ثمره ای وجود رژیم کنونی - قبل از موعد ، در کودکی و نوجوانی هر سال در میگذرند ، کسی نمیداند) . گلوله و زندان و شکنجه پاسخ هرق طلیبی است . ساواک رکن اساسی حکومت فاشیستگرای کنونی است . با این سمرشق چگونه میتوان گسترش زورگوئی و جبر و قتل و حق کشی و ستم را حاد شده ای اتفاقی دانست ؟

سیمای اخلاقی خصوصی خود شاه و خانواده و اطرافیاناش از عیاشی ها و قمار با زنها و بیعاریها و بی بند و باریهای جنسی گرفته تا قاچاقچیکری و عشرتکده سازی و کاباره داری و کازینوهای سمرشق دیگر است برای رفتار در جامعه و سمرشقی چنان بی آبرو که خشم مردم ایران و شگفتی ناظران خارجی را برانگیخته است .

این زبان رارژیم کنونی با آنچه که بطور مشخص از مرد مواز جامعه میطلبد وارد میسازد . شاه چه میخواهد ؟ خاکساری ، چاپلوسی ، کاسه لیس ، سرسپردگی ، اطاعت محض ، رساندن بموقع و کافی حق و حساب ، موافقت و مشارکت در سیاستهای ضد ملی و ضد خلقی ، شرکت در نقشه های ایران بر باد و فوآرتگرانه . آنچه که شاه بطور مشخص از اطرافیان خود ، و اطرافیاناش از زبردستان خود

میطلبند به گسترش تباهی در مقیاس وسیع ، بطلگد مال کردن ارزشهای عام انسانی ، بخود فروشی ، بعبی اعتبار شدن موازین اخلاق عمومی ، بخرد شدن شخصیت هایمانجامد . آنچه شاه میطلبید آد مکشی و شکنجه و قساوت ، خبرچینی و پیرونده سازی ، ترسیدن و ترساندن ، تعلق گفتن و تعلق شنیدن رشوه دادن و رشوه گرفتن ، زورگفتن و تحمل زورکردن است . شاه میطلبید که در مقیاس کشوری و منطقه ای تبهکاروتجا وزگروحق کس بود و خون ریخت . او مکتب تربیت جنایتکاران قسی القلب را در شکنجه گاههای سازمان امنیت و در قتلگاہهای ظفارگشود ه است . او روحیه خشن و مهاجم میطلبید و آنرا توسط ساواک و توسط سیاست منطقیهایش رایج میکند . او سرکوب حق و عدالت و انصاف را میطلبید و روحیه و اخلاق متناسب با آنرا رواج میدهد . و این قلب ماهیت انسانی افراد است ، شاه میخواهد انسان ها را عمیقاً زسرشت انسانی خود بیگانه کند و این ضربه سهمگینی برشالوده های اخلاقی جامعه تواند بود .

این زبان را حکومت کنونی با محیطی که در کشور ایجاد میکند وارد میسازد . رژیم میخواهد محیط ترسعمومی و عدم اعتماد ، محیط دروغ و تزویر و فریب ایجاد کند . محیط بچاپ بچاپ و هر که هر که ، که محیطی که هر که زد و برد کارش پیش است و هر که پای بند اصول اخلاقی بود کلاش پس معرکه ، محیط دروغین مصرف کاذب ، رقابت های تنگ نظرانه ، تازه بدوران رسیدگی ، چشم هم چشمی خرد بورژوا منشانه و تحریف مفاهیمی نظیر آبرو ، سربلندی ، فضیلت و شرافت ، امانت و نمانعت . برای زندگی در این محیط باید باب و آتش زد و از هیچ عمل ناصوابی روی گردان نشد ، باید رذالت و لثامت را بجان خرید چاپلوس شد ، رشوه داد ، دروغ گت ، کلاه گذاشت ، کلاه برداشت . شاه میخواهد محیط خطرناک عادت نکردن باستبداد و نظاره حق کشی ، عادت نکردن بکیش شخص پرستی و به خاکساری وابسته بان ، هیچ شمردن نقش تود مردم ، عادت بستمگیری کردن و تحمل ستم بو . جود آورد . در محیطی که در آن قبح جنایت و تجاوز و غارت ، قبح پانهادن بر سر شرافت و فضیلت از بین میرود . این خطری جدی برای اخلاق عمومی است .

این زبان را حکومت کنونی با نهاد هایی که در کشور برپا کرده و انواع سازمانها و تشکیلاتی که بوجود آورده وارد میسازد . نهاد هایی چون سازمان امنیت و نقش مسلط آن در جامعه ، ارتش و کوشش برای تبدیل نظام وظیفه و سربازخانه بوسائل شستشوی مغزی و تربیت در روح شاهپرستی و تجاوز و سرکوب و تحمل ستم ، حزب شهباخته رستاخیز و عضویت اجباری در آن ، ژاندارمری و عمل آن در روستاها ، توسط رژیم برای وارد کردن ضربه باخلافیات عمومی مورد استفاده قرار میگیرد . حتی کوشش میشود نهاد هایی چون تعاونی های شهری و روستایی ، سندیکاها ، خانه های فرهنگ روستایی و خانه های انصاف و انجمن ها و مجالس بکار گرفته شود تا موازین اخلاقی فاسد و ضد انسانی که با خصلت این رژیم جوردمیآید ، حاکم گردد و در توده ها نفوذ کند . در این زمینه ، رژیم امید زیادی به حزب رستاخیز بسته است . ناگزیری مردم بعضویت در آن و قبول اجباری اصولی که اساس آنها گردن نهادن بسطیره سلطنت استبدادی است ، تحمیل نظریات درباری و ساواکی از پیش ساخته شده ب مردم کبهبه دارای سوابق مبارزات سیاسی درخشان و سنت های نبرد طبقاتی پیگیر هستند ، دارای بازتاب ضد اخلاقی عمیقی است . حزب رستاخیز وسیله ایست برای آنکه عواقب و نتایج نظامیگری در حیات سیاسی و اجتماعی ایران ریشه داند و زبر نظر گرفتن سازمان دادن فرمایشی توده های مردم و تفتیش عقاید و افکار و تحمیل رفتار و روش معین آسانتر عملی شود . ضربه باخلاق عمومی و کوشش برای حاکم کردن موازین اخلاقی ناشایست شایسته ای این حکومت یکی از وظایف و مملکرد های حزب درباری است .

در جوامع طبقاتی ، اخلاق که شکلی از آگاهی اجتماعیست ، خصیلتی طبقاتی دارد . در کنر ار موزینی که شاه رژی م او میکوشند ، بخاطر خدمت بمنافع طبقاتی و ادامه حکومت خود ، بر جامعه ماستولی کنند و همزمان با تسلط مناسبات سرمایه داری در رومنی اجتماع ما حاکم میگردد ، موازین و معیارهای وجود دارد و عمل میکند که متعلق بتوده های مردم است ، طبقات و قشرهای مترقی جامعه ، زحمتکشان حامل آنها هستند . این موازین و معیارهای اخلاقی کبهرترین سنتهای گذشته و ملاکهای ما انسانی اخلاقیات را در بر میگردد و برپایه ی آن موازین نو و مترقی اخلاقی زائیده میشود ، در جامعه ما حاکم نیست ، مرتباً زیر ضربه قرار دارد و زیان مبینند ، ولی محوشدنی نیست ، همچنانکه خود طبقات و اقشار حامل و ناقل آنها نابود شدنی نیستند .

اخلاق جامعه صحنه نبرد بی امانی است . علیرغم آنکه رژیم از وسائل عظیم تاثیر بر افکار عمومی و بر محیط اخلاقی جامعه استفاده میکند ، طبقات زحمتکش و هممنیروهای مترقی و دموکراتیک میهن ما در برابر برضریات سنگین وارد شده مقاومت میکنند و با دسپس رژیم در این صحنه نیز مصاف میدهند . آنها پاسداران میهن پرستی و همبستگی با زحمتکشان ملل دیگر ، آزادی دوستی و جمع گرائی ، فضیلت و مناعت ، عشق پاک و شرف انسانی هستند و آنها مدافعین ارزشهای راستین اخلاقی اند و پیورشهای داعمی رژیم را طرد میکنند و آنها نیروی افکار عمومی را بقدرت شگرفی علیه جنایتها و خیانتهای و دسپس رژیم فاسد بدل میکنند . این بخشی از نبرد شدیدی است و لولویک در جامعه ماست .

تاریخ حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر میهن ما ، تجلی گاه موازین اخلاق پرولتری و مردمی است حزب ماستارگانی را با آسمان پر نور اخلاق جامعه ایران هدیه کرد که با زندگی و مبارزه و ایثار خود ، با فداکاریهای شگفتا و رویش ، نمونه های تعالی بخش جمع گرائی ، میهن پرستی ، انساندوستی اعتراض علیه ستم ، خدمت بخلق ، درستی و پاکي ، امانت و صداقت ، و احترام به موازین والای اخلاقی و رفتار در جامعه و مسئولیت نسبت بمیهن و مسلت و طبقه و خانواده و انجام وظیفه ناشی از آن را عرضه داشته و سرمشق گرانبهای اخلاقی برای عموم شده اند . شهیدان جاوید حزب و نهضت ، زندانیان سیاسی قهرمان باروش خود و با نمونه سیمای اخلاقی خویش ، نسلهای از مبارزان پرورنده اند و در برابر پیورش رژیم سدهای استوار بر داخته اند .

آن هنگام که حزب توده ایران در اجرای وظیفه متحد ساختن هممنیروهای مترقی و میهنی در راه سرنگونی حکومت استبدادی و فاسد شاه موفق شود ، توطئه کثیفی که توسط این حکومت علیه اخلاق عمومی ترتیب یافته از هم خواهد پاشید و راه پیشرفت اخلاقیات جامعه و فنی شدن آن با ارزش های هرچه انسانی تر گشود و خواهد شد .

دست رژیم تجاوزگر شاه از ظفار کوتاه !

مرکز گانگسترسم بین المللی

بد نبال افشاء اعمال جنایتبارانه "سیا" علیه مردم امریکا که بصورت قتل افراد ناباب از نظر ارتجاعی ترین محافل این "دژ آزادی" جهان سرمایه داری و نیا بصورت کنترل مکاتبات خصوصی، مکالمات تلفنی، ایجاد پرونده و تهیه لیست سیاه برای دهها هزار مردم امریکا، حتی برای نمایندگان کنگره و روسای جمهوری این کشور متجلی می‌شود، اکنون ما جاری توطئه های این سازمان جاسوسی و آدم کشی علیه سران و رجال کشورهای خارجی که باب طبع واشنگتن نبوده اند، بزبانها افتاده است.

برای رسیدگی باین رسوائی جدید، زیر فشار افکار عمومی، کمیسیون ویژه ای در سنای امریکا تشکیل شد. این کمیسیون پس از بررسی اسناد و مدارک فراوان و باز بررسی از عده کثیری از اعضای و روسای سابق "سیا" (نظیر ریچارد هلمز و ویلیام کلی) باین نتیجه رسیده است که این سازمان برای قتل عده ای از سران و رجال سیاسی کشورهای خارجی اقدامات وسیعی انجام داده است. کمیسیون در گزارش خود یاد آور می‌شود که در ۷ سپتامبر ۱۹۶۷ " شورای امنیت ملی رهنمود های کاملاً محرمانه ای صادر کرد که به سیاه برای اقدامات پنهانی از جمله خرابکاری (در کشورهای دیگر - ۱۰) اختیارات تأمین داد ". جالب آنکه این گانگسترسم بین المللی با اطلاع و تأیید روسای جمهوری امریکا انجام می‌گرفته است. باینکه محافل دولتی امریکا می‌گوشند موارد مشخص این توطئه ها افشاء نگردد، گوشه هایی از حقایق فضیحت بار اعمال این سازمان در مطبوعات و رادیو و تلویزیون امریکا انعکاس می‌یابد. کوشش مقامات امریکائی برای پنهان داشتن این حقایق ننگین، چنانکه از نامه جرالد فورد، رئیس جمهوری امریکا به فرانک چرچ، رئیس کمیسیون ویژه سنای امریکا، برای حفظ " حیثیت و اعتبار " امریکا و حفظ " جان ما موران " سیاه را خارج از کشور انجام می‌گیرد!

از نوشته های مطبوعات امریکائی چنین بر می‌آید که کمیسیون ویژه در جریان رسیدگی، تاکنون توطئه وسوسه قصد علیه هشت تن از رجال خارجی را مشخص نموده است که برخی از این توطئه ها به نتیجه رسیده و بعضی عقیم مانده است. در گزارش کمیسیون گفته می‌شود که هنوز با عباد کامل اقدامات "سیا" بد رستی روشن نشده، ولی هر آنچه که تاکنون معلوم شده نشان می‌دهد که این اعمال " با موازین حقوقی و اخلاقی بین المللی ناسازگار است ".

مطبوعات امریکائی با استناد به گزارش کمیسیون مینویسند که پاتریس لومومبا، رهبر قهرمان خلق کنگو، سولومون باندارانایکه، نخست وزیر سیلان و چه گوارا، انقلابی شهید کوبا از قربانیان توطئه "سیا" هستند. در گزارش کمیسیون گفته می‌شود که طی سالهای ۶۵-۱۹۶۰ تا اقل هشت بار علیه فیدل کاسترو توطئه شده است و در این توطئه ها مرتجعین کوبا و گانگسترهای مافیا امریکا با پشتیبانی مادی "سیا" شرکت داشته اند. در نهایت ۱۹۶۰ نیز برای مسموم کردن پاتریس لومومبا و ونفرا زعمال "سیا" به کنگو اعزام می‌شوند. یکی از این عاملین اعتراف کرده است که دستور قتل لومومبا را خود اینها و رخصت صادر کرده بود. بطوریکه در گزارش قید شده این توطئه " با عدم موفقیت مواجه

شد " ولی چند ماه بعد ، یعنی در ژانویه ۱۹۶۱ قتل این قهرمان قاره افریقایی بنحوی دیگر تحقیق یافت . برای ترور قذافی ، واسقف ماکاریوس نیز اقداماتی از طرف " سیا " انجام گرفت که باشکست مواجه گردید .

" سیا " در حوادث خونین شیلی نیز دخالت مستقیم داشته است . در گزارش کمیسیون ویژه سنای آمریکا گفته میشود که کاخ سفید در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۰ به " سیا " اطلاع داد که " تشکیل دولت بهزامداری سالوادور آلنده برای ایالات متحده غیر قابل قبول است " و لذا این سازمان " کار انجام یک کودتای نظامی را اساساً معده گرفت " . از آنجاکه " سیا " ژنرال شنایدر ، فرمانده کل نیروهای مسلح شیلی را مانع اساسی در راه خود تشخیص داده بود ، این ژنرال در اکتبر ۱۹۷۰ بقتل رسید و پینسان راه برای کودتای نظامی در او دسته پینوشه هموار گردید .

اعمال جنایتکارانه " سیا " فقط متوجه شخصیت های برجسته کشورهای خارجی نبود و دامنه وسیعتری داشت . چنانکه ویلیام کلی ، رئیس سابق " سیا " اعتراف میکند ، این سازمان جاسوسی و آدم کشی اجرای عملیات " فنی کس " را در ویتنام نیز معده داشته است . عمال " سیا " طی سالهای ۷۱-۱۹۶۸ در جریان اجرای این برنامه ۲۰۵۸۲ تن از میهن پرستان ویتنامی را برای گرفتن اعتراف و یا رعب میهن پرستان بوحشیانه ترین وضع زیر شکنجه بقتل رسانده یا در مقابل دیدگان سایر میهن پرستان زجر کش کرد و یا از هلیکوپتر زمین پرتاب کرده اند . عده کثیری از عمال بومی " سیا " که در عملیات " فنی کس " شرکت داشته اند ، اکنون به ایالات متحده پناه برده و در آنجا آزادانه زندگی میکنند .

افشای جنایات " سیا " در سایر کشورهای بار دیگر برده از " اسرار " کودتای ۲۸ مرداد شاه زاهدی بر میدارد . این زهاروکه در سال ۱۹۶۰ به " سیا " دستور داده بود تا لومومبا را به قتل برسانند ، چند سال پیش یعنی در سال ۱۳۳۲ نیز با اعلام اینکه " سروکار داشتن با مصدق برای ما دیگر غیر ممکن است " ، در واقع فرمان اجرای کودتا و از میان برداشتن حکومت مصدق را به " سیا " صادر کرده بود . روزنامه " نیویورک پست " حدود یکماه پیش از کودتا نوشت : " دولت مصدق همین امسال ساقط خواهد شد . . . مصدق احتمالاً بوسیله ارتش سقوط خواهد کرد " . این کودتا که بدست جاسوسان " سیا " نظیر ژنرال شوارتسکف ، کر میت (کیم) روزولت (معروف به مستر ایران) و عمال داخلی آن نظیر سر لشکر زاهدی انجام گرفت ، در واقع یکی از نخستین جنایات بزرگی بود که " سیا " در یک کشور خارجی مرتکب میشود . بیهوده نیست که شاه گریز پائی که بدست " سیا " سایه شوم خود را بر سر اسرمیهن ما گسترد ، در بازیدی که یکسال پس از کودتا از آمریکا بعمل آورد ، مراتب سپاسگزاری خود را از نجات جان خود چنین ابراز داشت : " . . . دولت و ملت آمریکا (یعنی " سیا ") در تاریکترین دقایق حیات تاریخی ایران (در تاریکترین دقایق حیات تاریخی شاه) به کمک ما آمدند و من هرگز این کمکهای گرانبهارا فراموش نخواهم کرد " . شاه که زمانی تخت و تاج برهادرفته را بوسیله " سیا " از تنبید ست آورده بود ، اکنون با ایجاد دستگاه جهانی ساواک که در واقع دستپخت " سیا " می آمریکا است ، با اعتراف خود با این سازمان گانگستری همکاری نزدیک میکند و ریچارد هلمز رئیس اسبق " سیا " را ، که چندین بار برای ادای توضیح درباره جنایات " سیا " به آمریکا احضار شده ، همچون مشاوری صدیق در کنار آورد .

آیا کمیسیون ویژه سنای آمریکا تمام جنایات " سیا " ، از جمله جنایاتی را که نسبت به مردم ایران مرتکب شده در گزارش خود منعکس نموده و خواهد کرد و آیا متن این گزارش تماماً در دسترس افکار عمومی جهانیان قرار خواهد گرفت ؟ آنچه که روشن است ، اینست که برای جلوگیری از ادامه افشای

جنايات " سيا " اقدامات وسيعى بعمل ميآيد . چنانكه ، اسنادى كه بايهتبهيه گزارش كميسيون ويژه بوده ، بدستور ريجارد هلمز ، رئيس سابق " سيا " ، سفير كنونى امريكا در ايران و مشاور الهام بخش پشت پرده شاه از ميان برده شده اند .

۱۰۰

ترانه اى براى پرويز

شعرا ز شاعر مترقى ايتاليائى گوئرينو لويوتا

Guerino Levita

پرويز حكمت جو ! ما اکنون در برابر يكديگر ميگریم

تو ، آنجا ، بر صفحه روزنامه " ثونيتا "

من ، اينجا ، در پشت ميز كارم .

اگر بخاطر صورت كمى گرد تون بود ،

من چهره خود را در چهره تو ميديدم :

موها يكسان است ،

ديدگانى كه محكوم ميكنند ، شبپهند ،

سبيلها هم .

آنچه كه بيشتر از همه مجذوبم كرد

در زير اين پيراهن سفيد قلبى همانند قلب من است

بتواطمينان ميدهم ، رفيق پرويز !

اشكى در دیده ام ننشست ،

ولى زخمى وجودم را آتش زد .

گوئى برادرم را كشته اند

هشت سال ترا شكنجه داده اند !

آخر چرا كمونيست شدى ؟ !

آن شتر سيمائى لگام گسسته ،

آن شاه ، حكم كشتنت را داد

اندوه بزرگ ميهن پرستان ايرانى را حس ميكنم

آرى هميشه گران تمام ميشود

بنجره اى بسوى جهان گشودن

فلورانس - ژوئيه ۱۹۷۴

مانور های

دشمنان تنش زدائی

برگردان فشرده ای از مقاله آکادمیسین شوروی
گ. آر باتوف مندرج در روزنامه "ایزوستیا"
(۳ سپتامبر ۱۹۷۵)

اگرده و حتی پنج سال به عقب برگردیم ، بسیاری از تغییراتی که منتهی به رعرصه علم و تکنیک بلکه همچنین در عرصه سیاست رخ داده ، به نظر باور نکردنی خواهد آمد .

تغییرات خیره کننده در عرصه سیاست که مانند ؟ جنگی که در جنوب خاوری آسیا ، جهان را می لرزاند و محیط بین المللی را مسموم میگرد و خلقیهای آن منطقه را در چارصافب بیشمار ساخته بود ، خاوش شد . در باره برلن غربی که سالها در زمانند بعضی تاخیری در قلب اروپا برگزار کرده شده بود ، موافقتنامه ای منعقد گردید و آنچه که تقریباً غیر ممکن مینمود ممکن شد : مناسبات آلمان فدرال با همسایگانش تنظیم شد که گشایش راه برون رفتی ازین بست " جنگ سرد " بود .

در مدتی حد و سه سال ونیم تحولی در مناسبات شوروی و ایالات متحده رویداد که تاچندی پیش حتی خوشبینان را باور نبود . بیش از ۴۰ موافقت نامه امضاء شد که پایه حقوقی بین المللی استوار و رسالعی را برای مناسبات مبتنی بر صلح ، حسن همجواری و همکاری متقابل بسود مند بنیان نهاده است . مذاکرات جاری به " حریم " مسائل بفرنجی از قبیل تسلیحات استراتژیک دست یافته است . خلاصه در این مدت کوتاه مناسبات بین اتحاد شوروی و ایالات متحده از حالت مقابله انفجار آمیز به مسریمز مذاکرات شریخش منتقل گردیده است .

هلسینکی را شاید بتوان چشمگیرترین نمود مرحله نوین - مرحله تنش زدائی و پیروزمندی خرد ، در مناسبات بین المللی بشمار آورد . مدتی پیش ، وقتی اتحاد شوروی همراه با دیگر کشورهای سوسیالیستی ، اندیشه تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری اروپا مطرح ساخت ، بسیاری حتی دعوت آنرا غیر ممکن میشعردند . ولی کنفرانس تشکیل شد ، با موفقیت جریان یافت و امضاء سند نهائی آن از جانب ۳۳ کشور اروپائی باضافه ایالات متحده امریکا و کانادا انجامید . این یک قرارداد بیسابقه جمعی و دلتیهای کشورهای باسیستمهای اجتماعی گوناگون است که بر اصول و موازین بنیادی مناسبات خود بایکدیگر توافق کرده اند .

خلاصه در این مدت کوتاه کا ر عظیمی انجام گرفته ، چنانکه تنها جهان گامهای بزرگچندی از رمز خطر مهلك جنگ هسته ای دور شده ، بلکه در جستجو و حتی در کار ترسیم خطوط مناسبات بین المللی نوینی است که با حفظ تفاوت در ایدئولوژی و سیستمهای اجتماعی و با در نظر گرفتن تمام بفرنجسی و تضاد های واقعیت عینی ، راه را برای حل مسائل و برای همکاری باخاطر صلح و امنیت بسود خلقها هموار میسازد .

مردم شوروی بحق میتوانند افتخار کنند که کشور آنها ، سیاست فعال و پیگیر حزب و دولت شوروی و اجراء مصوبات کنگره ۲۴ ، نقش عظیمی در انجام این تحولات ایفاء کرده است .

ولی برای بی بازگشت کردن روند تنش زدائی انجام وظایف بفرنجی در پیش است و هر گامی در این راه در شوار ضمن مبارزه سرسختی با دشمنان تنش زدائی ممکن است .

بدنبال کنفرانس هلسینکی ، همانطور که انتظار میرفت ، دشمنان تنش زدائی به حمله متقابلیه پرداخته اند . چرا که سند نهائی کنفرانس نه تنها اعلام پایان یک مرحله از مناسبات بین المللی

بلکه همچنین سکوی سیاسی وسیعی برای نحوه عمل آینده است . دوستان و دشمنان تنش زدائی هر دو خوب میدانند که تحقق عملی آنچه که در سندنهائی آمده ، بازگشت به سیاست " جنگ سرد " را ناممکن میسازد .

به مطلب دیگر نیز باید توجه داشت . بر سر اینگونه مرزهای سیاسی ، یک تغییر آرایش قوه ، تغییری در گروه بندیها ناگزیر میگردد . ساده لوحانه خواهد بود که در طیف سیاسی زندگی امروزه تنها در رنگ سیاه و سفید به بنیم . کاربسی بفرنج تراست . از جمله میبایستی در نظر گرفت که حتی در بین آن محافل غربی که جنگ اتمی را بعنوان ابزار سیاست خارجی دیگر قابل بکاربردن نمیدانند و در نتیجه حاضر شده اند گامهای نخستینی در راه تنش زدائی بردارند ، بسیاری این آمادگی را برای پیومن مراحل بعدی ندارند . کافی است خطر جنگ کمی در شود تا برخی از آنها بپندارند وقت پرداختن به دیگر کارها رسیده است (در این کارها برای بعضی از آنها بازیهایی قدیم ضد کمونیستی ، برای بعضی دیگر رفع مشکلات مابین خود کشورهای غربی ، و برای برخی هائیز بازیگری پیش یا افتاده سیاسی برای جلب حمایت منالی و سیاسی و جمع آوری رای این یا آن گروه داخل کشور خویش است) .

ولی همانطور که نمی شود " نیمه آستن " باقی ماند ، بعدت در ازی هم نمیتوان در وضع " کمی تخفیف تشنج " با " کمی جنگ سرد " قرار گرفت . کمی تسلیحات را محدود و کرد و در عین حال مسابقه آنها را ادامه داد . از این جهت حرکت جلو ، تشدید مبارزه برای تحکیم و تعمیق دستاوردهای مثبت ، دفع حملات دشمنان علنی و پنهانی تنش زدائی ضرورت دارد .

سمت عمده این تبلیغات کوشش در اثبات این مدعا است که گویا تخفیف تشنج فقط برای اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برد و برای غرب باخت دارد . با کارزار تبلیغاتی میخواهند وانمود کنند که شکست سیاست ایالات متحده امریکادرجنوب خاوری آسیا و نیز مشکلات جناح جنوبی ناتو (که در یونان ، ترکیه و پرتغال) بروز کرده " تاوان تنش زدائی " است . باید گفت ایمن تبلیغات بی تاثیر هم نبوده است . محیط سیاسی را بعدی ملتهب کرد که برخی از سیاستمداران امریکائی را اوامه برداشت مبادا مقاومت در برابر مطالبات محافل نظامی بمثابه " عملی ضد میهنی " و " خیانت به مصالح ملی " تلقی شود . از این رو بحث پیرامون افزایش بودجه نظامی را بهم آوردند ، موضوع هر ساله کنیگره در باره حضور نظامی در اروپا اساسا مطرح نشد ، و کار این تبلیغات تا آنجا بالا گرفت که رئیس جمهور را به هنگام عزیمت بسوی هلسنینکی در وضع مضحکی قرار داد . او مجبور شد زمانیکه می خواهد برود و امضا " خود را زیر سندنورد پذیرش ۳ کشور بقصد تحکیم صلح و امنیت بین المللی بگذارد ، نوعی معذرت بخواهد .

و همه این جنجال در حالی برپا شد که بسیاری چه در ایالات متحده و چه در اروپا نمیتوانستند ندانند و نفهمند که نه تنش زدائی بلکه سیاست " جنگ سرد " باعث تجاوز به جنوب خاوری آسیا شد و شکست آن امری ناگزیر بود و همین سیاست رژیمهای دیکتاتوری خونخوار فاشیست های علنی را بروی کار آورد و باعث بروز آن باصطلاح " مشکلات جناح جنوبی " در ناتو گردید . در سرهائی که واشنگتن و متحدینش با آن روبرو هستند ناشی از تخفیف تشنج نیست ، بلکه حاصلی از سالهای " جنگ سرد " است که خود برای خود ساخته اند .

مسئله دیگری است اینکه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تعهدی برای تثبیت وضع اجتماعی موجود (ستاتوس کوو) بر عهد هنگرفته و نمیتوانستند بگیرند . همچنانکه آنها سیاست تنش زدائی را نیز ابزاری برای " تازاندن " تحولات اجتماعی بشمار نمی آوردند . روند مبارزات طبقاتی و آزاد بیخش ملی ناشی از عملکرد قوانین عینی رشد تاریخی و تثبیت ناپذیر است .

د رواقع عرصه‌های مختلفی از عرصه‌های زندگی سیاسی معاصر مورد بحث است (گرچه آنها می‌توانند بگونه‌های مختلفی بر یکدیگر تاثیر بگذارند) . یکی عرصه رشد اجتماعی است و یکی دیگر عرصه مناسبات بین المللی .

رشد اجتماعی در هر شرایط بین المللی ، چه شرایط کم‌تنش و یابی تنش ، چه " جنگ سرد " و چه حتی جنگ " گرم " را محدود را به پیش می‌گشاید (در مورد اخیر کافی است یاد آوری کنیم که بزرگ‌ترین پیروزی‌های سوسیالیسم - انقلاب اکثریت تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم - در حاد ترین مراحل مناسبات بین المللی و بهنگام پایان جنگ اول و دوم جهانی تحقق پذیرفتند) .
 در عرصه مناسبات بین المللی که عرصه دیگری است نیز مسائل بسیار مهمی نظیر مسئله جنگ و صلح ، شیوه‌های حل اختلافات سیاست خارجی ، امکانات همکاری‌های متقابل با سوئد مند بین المللی حل می‌شود .

مرز بندی دقیق بین این دو عرصه ، یکی از مبانی سیاست خارجی سوسیالیستی است . این سیاستی است که در عین حال واقع بینانه ، از لحاظ فهم مسائل معاصر عمیقاً باقیاتی و در عین حال از لحاظ پیشنهاد صلح و همکاری متقابل سوئد مند با دیگر کشورها صادقانه .

اگر کسی برخورد دیگری به سیاست دارد و می‌خواهد آنرا همچون وسیله برای مداخله در امور داخلی دیگر کشورها بکاربرد ، آنکس اتحاد شوروی و کمونیست‌ها نیستند بلکه همان محافظ غربی هستند که بر تنش زدانی حمله می‌برند و مقصد آنها در کارزار تبلیغاتی‌شان بر ضد کنفرانس سراسری اروپا و سند نهائی آن با وضوح کامل علنی شد .

در این کارزار تبلیغاتی دو خط مشی آشکار گشت . اولی کوشش در پی ارزش جلوه دادن کنفرانس که هیچ چیز تازه ای نیاورد ، هیچ تعهدی از هیچ‌کس نگرفته ، و هیچ نتیجه ای نخواهد داشت . این دعاوی حتی ارزش گفتگو ندارند .

خط مشی دوم کوشش در تجدید و تلخیص ارزش کنفرانس و سند نهائی آن در دوباره - یکی تثبیت مرزهای بعد از جنگ (که گویا این یک گذشت عظیم در برابر اتحاد شوروی است و میبایستی تاوان آن به غرب داده شود) و دیگری با اصطلاح " سبد سوم " حاوی مسائل همکاری در عرصه‌های امور انسانی و غیره و این " سبد سوم " گویا همان " تاوان " پرداختنی به غرب در ازای پذیرش مرزها است و در همین " سبد " است که یگانه علاقه مندی غرب به امضا " سند نهاده شده است .

اگر اینرا - با قید معذرت - نظریه بنامیم باید بگوئیم که تعامیش نادرست است .

البته بسیار مهم است که شرکت کنندگان در کنفرانس هلسینکی خود شمه‌ها پذیرش مرزها را تصدیق کردند ، ولی نادرست است گفته شود که این فقط بسود شوروی است . دست به ترکیب مرزها زدن همیشه منجر به جنگ شده و قصد دست زدن به ترکیب آنها باعث سوئ ظن ، تشنج ، مسابقه تسلیحاتی گردیده است . پرهیز از همه اینها نه فقط بسود شوروی بلکه بسود دیگر کشورهای اروپائی نیز هست . اینهم نادرست است که اتحاد شوروی در برابر تعهد پذیرش مرزهای موجود به کسی " بد هکار " است . مردم شوروی بهاء این مرزها را پرداخته و خیلی گران پرداخته ، با جان بیست میلیون نفر از فرزندان پرسود ختر خود پرداخته اند . بسیاری خلقهای دیگر نیز بهاء این مرزها را به همین گونه گران پرداخته اند .

ولی بزرگترین نادرستی خود کوشش تلخیص ارزش کنفرانس بد و ماده نامبرده است . واقعیت امر ، چنانکه سند نهائی گواهی می‌دهد ، موافقتی است که به بقیا سوسیع در باره مجموعه ای از مسائل

بسیار مهم بعمل آمده است . مغز این سند را (که ضمناً باید گفت در غرب انتشار بسیار محدود داشته) اصول ده گانه ای تشکیل میدهد که امضاء کنندگان تعهد سیره انداز آنها در روابط سیاسی ، نظامی اقتصاد ، فرهنگی خود پیروی کنند . سند طرق اجرا ، این اصول را نیز ارائه میدهد ، حاوی موافقت نسبت به بسیاری از مسائل مهم است که مبنای چنان مناسباتی را تشکیل میدهد که برای قاره اروپا صلح استوار ، امنیت اطمینان بخش و همکاری های وسیع متقابلاً سود مند تأمین مینماید . پس چگونه میتوان مسئله را چنین مطرح کرد که اتحاد شوروی هر آنچه خواسته گرفته و بنا بر این سرنوشت تنش زدائی بستگی به " گذشتی " دارد که باید در زمینه امور داخلی خود در برابر غرب بنماید .

مشاهده غرض این نحوه طرح مسئله و کارزار تبلیغاتی که پیرامون آن برپا کرده اند در شورانگیز ، غرض تخریب تأثیر ستار و رعظیمی است که برای تحکیم صلح و امنیت بین المللی حاصل آمده و ضمناً وارد کردن کشورهای سوسیالیستی به پا سخگوشی تند است تا جنجال برپا شود و محیط سیاسی تیره گردد و سرانجام ضربه ای نه فقط به دستاوردهای هلمسینکی بلکه به تمامی روند تنش زدائی وارد آید . و اما " سید سوم " . این عنوانی است که به نحوه همکاریها در عرصه های فرهنگی ، علمی و آموزشی و اطلاعاتی ، تماس افراد و دیگر مسائل روابط انسانی از قبیل پیوند های خانوادگی ، عقد و ازدواج اتباع کشورهای مختلف و غیره داده اند . اتحاد شوروی با امضاء سند نهائی اعلام داشته که موافقت حاصله را در این موارد بر مبنای متقابل و بر طبق متن روح سند اجرا میکند . پس قاعدتاً نباید سخنی در میان باشد . از نظر ما اینها عرصه های عادی ارتباط و همکاری هستند که به نسبت تعمیق تنش زدائی و افزایش اعتماد متقابل توسعه خواهند یافت . این امری است که هم اکنون انجام میگردد .

علاوه بر این در بسیاری مسائل مهم این رشته روابط ، اتحاد شوروی از غرب و از جمله ایالات متحد آمریکا بسیار پیشی گرفته است . انتشار ترجمه آثار نویسندگان معاصر آمریکائی در اتحاد شوروی به مراتب بیشتر از انتشار ترجمه آثار نویسندگان شوروی در آمریکا است . همچنین وضع در مورد نمایش فیلم ، به صحنه گذاردن نمایشنامه ها ، آموزش زبان ، گرفتن روادید نیز برای مسافرت به شوروی به مراتب آسان تر از گرفتن آن برای مسافرت اتباع شوروی به ایالات متحده است . در آنجا حتی در برخی موارد تماس افراد ممنوع است ، چنانکه مثلاً روادید به کارمندان اتحادیه کارگری شوروی همراه با یک اخطار رسمی داده میشود که تماس او با اتحادیه های کارگری آمریکائی نقض قانون تلقی خواهد شد . پس اینگونه مناسبات نیز قابل توسعه است و اتحاد شوروی قصد دارد بر مبنای سند نهائی - در مواردی طبق تصمیمات خود و در موارد دیگری طبق موافقت نامه ها ، یکجهت میبایستی تدوین و امضاء شود ، آنها را گسترش دهد . ولی باید تأکید کرد که این امر نیز متقابل است و اجراء محتویات " سند سوم " مانند دیگر بخشهای سند هلمسینکی کوششهای نهیک جانبه بلکه در وجانبه می طلبد .

ولی از نطقهای علنی برخی ها در غرب چنین بر میآید که قصد دیگری در میان است و آنها میخواهند از موافقت های حاصله وسیله ای برای مداخله در امور داخلی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی برای خرابکاری در نظام و نظام آنها بسازند یعنی آنچه که بوسیله اعمال قهر مسلح و یا " جنگ سرد " نتوانستند بدین وسیله بدست آورند . و این قصد درست همان چیزی است که سند نهائی هلمسینکی مجاز نمیداند و یکی از اصول ده گانه در باره عدم مداخله در امور داخلی دیگران آنرا منع کرده است . اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها اساسی یکی از بنیادهای تمام سیاست تنش زدائی و همزیستی مسالمت آمیز است . بر مبنای آن کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون که از نظم و نظام و قوانین یکدیگر خوششان نمیآید ، حاضرند بایکدیگر صلح زندگی کنند و بر مبنای برابری و سود متقابل بایکدیگر همکاری نمایند .

این وضع در برخی مسائل محدود و پستیهای بجائی بهمراه دارد. بعنوان مثال مسئله آزادی اطلاعات را برداریم که اتحاد شوروی آنرا جدی تلقی میکند و در شکلهای مورد موافقت اجراء خواهد کرد. ولی اگر کسی آنرا بمعنای برداشتن در ویپر کشور برای انتشارات تخرابکارانه ضد شوروی، تبلیغ کیش زورگویی تحریک اختلافات نژادی وطنی، شیوع پورتوگرافی وغیره بدانند البته بسختی دچار اشتباه شده است. سند نهائی هلسنینکی ونیز اساساً تنش زدائی چنین تعهداتی را در نظر ندارد. برعکس آنچه در نظر را در زد و دن آثار " جنگ سرد " در تمام عرصهها از جمله در فعالیت تبلیغی است. این امر بمعنای قطع مبارزه ایدئولوژیک نیست که مبنای عینی دارد و در شرایط همزیستی مسالمت آمیز نیز ادامه خواهد یافت. بلکه بمعنای قطع تهمت زنی، برانگیختن کین و نفرت و عدم اعتماد، خراب کاری ایدئولوژیک، شیوه های " جنگ روانی " است و قطع و منع اینها کمترین تناقضی به با اصل آزادی بیان و قلم و نه با حقوق بین المللی دارد.

واقعیات مسائل مورد بحث چنین است و بسیار ساد و طوحانه خواهد بود اگر کسی فرض کند که با کارزار تبلیغاتی میتوان اتحاد شوروی را به قبول دست درازی بحق حاکمیتش واداشت. وانگهی سازمان دهندگان این کارزار تبلیغاتی ساده لوحان نیستند. آنها هدفی را دنبال میکنند و هدف آنها از تحریف مضمون و معنای موافقت های هلسنینکی اینست که توقعات تفریق قابل پذیرشی در برابر اتحاد شوروی قرار دهند و چون پذیرفته نمیشود مدعی گردند که اتحاد شوروی موافقت هارا نقض میکند و بدین وسیله موافقتنامه ونیز تنش زدائی را بی اعتبار کنند. باتوجه بمنطق و نگارش برخی رجال سیاسی و پارونامه نگاران امریکائی و با توجه بآنچه که در امریکا میگذرد این سؤال هم مطرح است که آیا اینان اساساً اخلاقی دارند که خود را مدافعان آزادی و دموکراسی قلمداد کنند؟

بگذریم از اختلاف اصولی که در خود مفهوم دموکراسی و آزادی بین کمونیستها و نمایندگان جهان بینی بورژوازی وجود دارد. حتی از نظر معانی متعارفی مورد قبول خود آنها مشکل بتوان استدلال تائین جنگجویان نو ظهور " جنگ صلیبی " ضد شوروی و ضد تنش زدائی را پذیرفت. هرکس با کمترین آگاهی نمیتواند از این امر به شگفت نیاید که چرا اینان خانه خراب خود را رها کرده و در صد " تعمیر " خانه دیگران برآمده اند.

مگر این ایالات متحد نیست که در سالهای اخیر بصورت کشور افتضاحات سیاسی، رسوائیهای افشاء شده پر جنجال، سوء استفاده از قدرت حاکمه، فساد و رشوه و ارتشاء در کارانتخابات درآمده است. مگر در این ایالات متحده که به وسیله ترین مقیاس حقوق مدنی مردم باشکال گوناگون نقض میشود از جمله به شکل استراق سمع غیرقانونی مکالمات، پرونده سازی برای صاحبان نظریات سیاسی، صحنه سازیهای رسوائی برای گرفتن قصاص از صاحبان نظریات ناموافق و حتی قتل های سیاسی توسط پلیس و یا اعمال پلیس، کشتار جمعی سرخ پوستان وغیره.

چگونه اینان میتوانند همه اینها را نادیده بگیرند و با قیافه دوشیزه دست نخورده، بد دیگر کشورها در باره آزادی و دموکراسی اولتیماتوم صادر کنند؟ در اینجا خواه ناخواه این ضرب المثل بخاطر میآید که " کل اگر طبیب بودی سر خود و دانودی " و این طبیب دروفین اگر اقل بفکر درمان بود آنگاه پدیده دیگری راه میدید که واقعیتی است و نه ساخته و پرداخته خیال. این واقعیات رابطه ایست که بین آزادیهای دموکراتیک و تنش زدائی وجود دارد. آنگاه میدید که " جنگ سرد " و جنگ طلبی ضد کمونیسم، چه صد ماتی به حقوق دموکراتیک و آزادی وارد آورده است. و در اینجا سخن تنها بر سر ماکار تیسم و دیگر آزادی کشی های گذشته نیست بلکه در باره پدیده های ناسالعی است که همین امروز

زندگی سیاسی ایالات متحده امریکا را معلول ساخته است .
 یک واقعه کوچک ولی نمونه‌وار را یادآوری کنیم . موضوع " واترگیت " از دستگیری گروه قفل‌شکنی
 آغاز شد که به مقر حزب دموکرات وارد شده بودند . وقتی در دادگاه‌ها زانها پرسیدند که حرفه شان
 چیست ، آنها من‌کردند و بیج کردند و پاسخ دادند : " ما ضد کمونیستیم " . این واقعه کوچک
 از این نمونه‌وار است که نشان می‌دهد بسیاری از پدیده‌هایی که اکنون خشم و نفرت میلیون‌ها امریکایی
 را برانگیخته ، با کودتای کمونیسم پرورده شده و به بار آمده است .

شیوه‌های خرابکارانه و تحریک آمیز مبارزه بر ضد رقبای سیاسی ، شیوه‌های استراق سمع مکالمات
 عمومی و تفتیش مخفی ، بالا گرفتن فوق العاده نقش " سیا " و پلیس فدرال در سو" استفاده و نقض قوانین
 همه اینها اگر عمیقتر ننگریم در سالهای " جنگ سرد " پدید آمده ، تدوین گردیده ، حکم قانون بخود
 گرفته و همه اینها در آغاز بر ضد " کمونیسم بین المللی " ظهور کرده و سپس منطبق با داخل کشور معطوف
 گردیده و خود امریکاییها را برضربه گرفته است .

همه اینها بیانیگر اینستکه دموکراسی را در برابر تنش‌زایی قرار دادن سخافت است . و اینکده
 هر کس واقعا آزمانهای دموکراتیک را گرامی میدارد میبایستی طبعاً طرفدار تنش‌زایی باشد . از سوی
 دیگر کسی که واقعا و شرافتمندانه طرفدار این آزمانهاست میبایستی بروز توجه و قید خود را نسبت به
 سرنوشته دموکراسی از کشور خودش آغاز کند . در سیاست باید پیگیر بود . بویژه آنگاه که گفتگو بر سر
 مطالبی با اهمیت استحکام صلح ، تنش‌زایی و یاد دموکراسی است و بدینگونه در معرض سو" استفاده
 های بیشمارانه واقع گردیده اند .

مقاومت سرسخت نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در برابر هرگامی پیشرفت در راه تنش‌زدایی
 نه فقط ناپیشگر دشواری راه صلح است بلکه همچنین گواهی می‌دهد که دستاورد های سیاست خارجی
 اتحاد شوروی تا چه اندازه بزرگ و برای تحصیل آنها چه کوششهای بزرگ و چه مبارزات سختی از جانب
 حزب و دولت شوروی انجام گرفته است .

راه‌آینده نیز آسان نیست ، دشواری است ولی ما با خوشبینی به‌آینده‌مینگیم . انجام وظیفه
 برگشت ناپذیر کردن روند تنش‌زدایی مستلزم مبارزات سرسخت و زحمات بسیار است ولی مردم شوروی
 به موفقیت در انجام آن اعتقاد دارند . در دوران ماسیاستی که بتواند جایگزین سیاست همزیستی
 مسالمت‌آمیز گردد وجود ندارد . این جمله طنطنه و طعنه‌آمیز نیست . تعریف دقیق اوضاع بین -
 المللی در دوران هسته‌ای است . لذا باید سیاست تنش‌زدایی را ادامه داد زیرا هنوز منابع واقعی
 خطر جنگ وجود دارد . این منابع در مسائل حل‌نشده قابل انفجار ، در ذخائر عظیم و فزاینده اسلحه
 انهدام جمعی و در امکان پیدایش انواع نوین آنها ، در امکان واقعی گسترش اسلحه هسته‌ای ،
 در بازمانده های " جنگ سرد " سو" ظن و عدم اعتماد ناشی از آنها هنوز باقی است .

معضلات جهانی دیگری را هم که دم‌بدم حدت بیشتری کسب میکند نباید از نظر دور داشت ،
 نظیر معضلات انرژی و دیگر منابع طبیعی ، مسئله تغذیه و خواربار و محیط زیست ، مسئله لزوم رشد
 سریع کشورهای رشد‌یابنده و غیره که برای حل آنها نیز صلح استوار ، مناسبات بین‌تنش ، همکاری
 وسیع بین المللی لازم است .

بدینسان مشی تنش‌زدایی یا سخگوی منافعی حیاتی تمام تلقی است و بهمین دلیل پشتیبانی از آن
 افزون و افزون تر خواهد شد . مواضع وسیعی نیز که با تکیه بر آنها میتوان تعرض صلح را گسترده ، هم
 اکنون بدست آمده و با پیشاهنگی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و متحدین آنها این
 تعرض با موفقیت قرین خواهد بود .

مهاجرت سیاسی چیست؟

"مهاجرت" در لغت کوچ اجباری یا د اوظلمانه از میهن خود بکشور دیگر است بعامل اقتصادی سیاسی یا علل دیگر. بهمین جهت مهمترین اشکال مهاجرت و نوع مهاجرت اقتصادی و مهاجرت سیاسی است.

مهاجرت سیاسی خروج د اوظلمانه یا ناگزیر از میهن خود بعامل سیاسی است که یا بقا مهاجر را د کشور مورد بحث بدون ضرورت خاص یا خطرات جانی همراه میساخته و ادامه فعالیت سیاسی او را مانع میشده، لذا باین یا بآن علت مجبور بمجلا وطن شده است. مهاجرت سیاسی میتواند ارتجاعی یا مترقی و انقلابی باشد.

مهاجرت انقلابی یکی از اشکال مهاجرت سیاسی است. مهاجرت انقلابی مهاجرتی است که آگاهانه از طرف یک سازمان انقلابی برای حفظ کادرها یا برای انتقال مرکز بخشی از فعالیت های انقلابی بد و رازد سترس دشمن، انجام میگردد. مهاجرت انقلابی مهاجرتی است فعال، بخشی است از مبارزه، بخشی است از تاریخ نبرد انقلابی خلق معین علیه ستمگران. این مهاجرت در شرایط معینی میتواند ضرورت حیاتی داشته باشد و اقدام بدان نه تنها خطا نیست، بلکه واجب است.

برخی ها از روی عوام فریبی و برخی ها از روی گمراهی صادقانه، هر نوع مهاجرت سیاسی را "فرار" از صحنه مبارزه میدانند. آنها مبارزه بفرنج سیاسی را بانوعی پهلوانی حماسی "مرد مردانه" بدست دشمن کشته شدن و مشکلاتی احساساتی درک میکنند یا جلوه میدهند که چنین درک میکنند.

فرار از صحنه، فرار از دشواریهای مبارزه، تهیسی کردن میدان، گریز از زیر پرچم نبرد انقلابی خیانت است. این زمانی است که فردی از ترس جان و امنیت خود، برخلاف دستور گردان انقلابی خود را از مرکز بد رمیبرد. چنین کسی اگر خائن نباشد، عنصر ضعیفی است و بدر د پیکار انقلابی نمیخورد.

ولی مهاجرت انقلابی، یعنی انتقال بخشی از فعالیت موثر انقلابی بد و رازد سترس دشمنان بقصد ادامه مبارزه، بقصد روشن نگاه داشتن چراغ جاق نهضت، در شرایط معین یک عمل ضرور انقلابی است.

لنین، برخلاف برخی "انقلابیون" عوام فریب بانادان، نسبت بمهاجرت انقلابیون قبل از خود در نیمه قرن نوزدهم، برخورد کاملاً عینی و مثبت داشت. وی در این باره مینوشت: "به پرکت مهاجرت اجباری از طرف تساریسم، روسیه انقلابی در نیمه دوم قرن نوزدهم، آنچنان شروتسی از روابط بین المللی و آنچنان اطلاع عالی از جهت اشکال و تئوری جنبش جهانی انقلابی بدست آورد که هیچ کشوری در جهان صاحب آن نبود". (لنین، کلیات پروسی، ج ۳۱، ص ۹۰).

خود لنین و جمعی از لنینیستها هم قبل و هم بعد از انقلاب ۱۹۰۵ دست بمهاجرت زدند. مارکس و انگلس بنوبه خود بمهاجرت رفتند. مهاجرت در جنبش کمون پاریس نیز ادامه وسیع داشت. در کشور ما مهاجرت سوابق طولانی دارد. روشنگران آزاد یخواه در ان ناصرالدین شاه غالباً در مهاجرت سیاسی بودند و فعالیت پرثمری برای بیداری مردم ایران کردند. در تاریخ حزب

طبقه کارگرایان درهرسه دوران آن (سوسیال دموکراسی انقلابی ، حزب کمونیست ایران ، حزب توده ایران) مهاجرت انقلابی دیده میشود . مهاجرین حزب کمونیست ایران در ادامه جنبش در ایران نقش موثری داشتند .

مهاجرت سیاسی انقلابی حزب توده ایران نقش انکارناپذیری نه فقط در ادامه مبارزات انقلابی حزب ، بلکه در انگیزش دیگر نیروهای اپوزیسیون به ادامه مبارزه ، به ویژه پس از کودتای ارتجاعی شاه زاهدی ایفا کرده است . این مهاجرتی بود اجباری . ترورخونین علیه حزب ، به خطر افتادن جان رهبران و کادرهای حزب ، آنرا ضروری ساخت . روشن است که این اعضا - حزب توده ایران ، در مهاجرت دمی از پای ننشستند و یاد اثر کردن نشریات و مطبوعات وادایه ، با فعالیت در سازمانهای بین المللی ، با افشاء پیگیری وسیع رژیم ، با کوشش در راه احیاء سازمان حزبی در ایران خدمات ارزنده ای به جنبش کردند . بهبود نیست که شاه و رژیم او مهاجرت انقلابی توده ای کینه های بی پایان دارند و از هر راه و البته بصیبت در تقلا هستند این فعالیت را متوقف سازند .

لذا محور اساسی قضاوت در مورد مهاجرت ، عمل مهاجرین و نقش سیاسی آنهاست . اگر این مهاجرت بدون دلائل ضرور کننده ، بقصد یافتن گوشه ای آرام و خوش با ترک مبارزه سیاسی انجام گیرد ، گریز است و اگر در کادرتصمیمات سازمانی ، با دلائل ضرور کننده ، بقصد یافتن وسایل ادامه نبرد در شرایطی که خطروقفه در این نبرد وجود دارد ، انجام گیرد ، عملی است بتمام معنی انقلابی . ولی سفسطه گران و گمراهان صادق این دو مفهوم را یکسان می گیرند .

برنامه حزب توده ایران ،
حزب طبقه کارگر ایران ،
تنها حزب مدافع واقعی
منافع تمام زحمتکشان ایران را
با دقت مطالعه کنید ، بهر وسیله
مطمئن شوید که برایتان میسر است ،
به پخش آن یاری رسانید .

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
Dec. 1975 No. 10

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما همکار رس زیرمگا تهیه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه "زالتر لاند" ۳۲۵ شتاسفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2